

فاطمه

غنچه ای که هرگز نشکفت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الامام العسكري (عليه السلام):

**نحن حجج الله على الخلق
و أمنا فاطمة (عليها السلام) حجة علينا**

شناسنامه کتاب :

نام : غنچه‌ای که هرگز نشکفت

اثر : محمد تقی ذاکری

ناشر : نشر علوم آل محمد (علیهم السلام)

تیراژ : ۵۰۰۰

چاپ : اول

حرفچینی و صفحه آرائی : مصطفی و علی ذاکری

مراکز پخش در تهران :

ناصر خسرو کوچه حاج نایب انتشارات اعلمی

اول ۱۵ خرداد غربی دباغ خانه نشر علوم آل محمد (علیهم السلام)

این نوشتار با همکاری سازمان جهانی شیعه رایتس ووتش به زیور طبع
آراسته شد

آنچه میخوانید ؟

۹	به نام آنکه هدایت بشر در دست اوست
۱۰	سرآغاز :
۱۳	فضائل بزرگ بانوی دو سرا فاطمه (علیها السلام)
۱۵	ویژگیهای اخلاقی برترین بانوی جهان خلقت :
۱۵	* بندگی خدا
۱۶	* اخلاص :
۱۶	* عصمت :
۱۷	* ایثار و از خود گذشتگی :
۱۷	* علم فاطمه :
۱۸	* صداقت و راستگویی :
۱۸	* عفت و حجاب :
۲۳	میلاد نور
۲۴	اختلاف در تاریخ چرا و چگونه ؟
۲۷	دانش ستیزی
۲۹	میلاد مسعود
۳۳	نامهای فاطمه (علیها السلام)
۳۳	فاطمه
۳۴	* حدیث لیلۃ القدر
۳۵	وجه تشبیه ؟
۳۶	معرفت چیست؟
۳۷	سخن دل
۳۸	بتول
۴۱	یک مطلب :
۴۱	مبارکه
۴۲	محدثه
۴۳	زهراء
۴۵	یک نکته لطیف :
۴۵	راضیه
۴۶	نکته ظریف :
۴۶	مرضیه
۴۶	مراتب نفس
۴۷	شاهد
۴۸	طاهره
۴۹	طاهره در لسان روایات
۴۹	توضیح واضح
۵۰	اشاره لطیف
۵۰	صدیقه کبری

۵۱	توضیح واضح :
۵۲	حوراء
۵۳	سبیده
۵۴	عذراء
۵۴	حزّه
۵۵	منصوره
۵۶	نامهای مستحسنة
۵۷	خير النساء
۶۱	اسوه عشق و محبت
۶۳	مهریه فاطمه (علیها السلام)
۷۱	اندکی تأمل !
۷۳	۱ - حدیث افک
۷۴	بحثی در واژه افک
۷۴	۲ - جوسازی علیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
۷۵	۳ - افشای اسرار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۷۵	۴ - نفاق
۷۵	۵ - جنگ با ولی خدا
۷۵	۶ - ایذاء رسول خدا
۷۸	مشکل کجا است ؟
۸۲	عمر که بود ؟
۸۲	جایگاه عمر در آخرت !
۸۵	الف: انگیزه فاجعه
۹۲	بازگشت به اصل بحث
۹۴	ب : پذیرش جامعه
۹۸	ج : شرح ماجرا از دیدگاه های مختلف :
۱۰۱	یک حادثه تاریخی
۱۰۲	عمل به تکلیف
۱۰۳	آرامگاه فاطمه (علیها السلام)
۱۰۴	نتیجه
۱۰۴	عاملان فاجعه بزرگ
۱۰۴	تفصیل خبر
۱۰۶	عاقبت توطئه گران
۱۰۷	وختامه مسک

به نام آنکه هدایت بشر در دست اوست

آن‌آنکه با منبر و مجلس انس و اُلُفت دارند از برای تهیه مطلب فیش برداری و یا براساس اعتماد به ذاکره خود عمل می نمایند ، و چه بسا در اثر انشغالات روز مره کمتر موفق به نگارش و جمع آوری آنها می شوند.

این بنده نیز - اگر چه توفیق همیشگی منبر را نداشتم - یادداشت‌هایی را که طی ۱۷ سال عشق به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و خدمتگزاری در مجالس برداشته بودم موفق به بازنویسی و جمع آوری آنها نشدم. لیکن یادداشت‌هایی را که برای مجالس ایام فاطمیه سنه ۱۴۱۶ هجری برداشته بودم، موفق شدم - در یک دفتر همزمان با سخنرانی در مسجد توحید خیابان مختاری تهران - بنویسم.

سال ۱۴۱۶ هجری از چند جهت برای من سال توفیق بود ، در آن سال برای نخستین بار در ایام فاطمیه ۱۰ شب پایی مناقب و فضائل شهیده تاریخ ، سیده بانوان دو جهان ، حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) « که به فرموده امام عسکری (علیه السلام): حجت خدا است » مطالبی را بیان کردم.

برای تهیه منبر ، الزاماً می‌بایست دهها کتاب را مطالعه و از میان آنها فیش برداری کنم ، و مبالغه نیست اگر بگویم: توفیق سیرو سفر ۵۰۰ روزه (بازداشت در زندان توحید تهران) صله مجلس بود که پس از هفت روز از اتمام مجلس مرحمت شد، خداوند را بر تمامی نعمتهائی که بر من و خانواده‌ام - که با صبر و شکیبائی روزهای سخت را پشت سر گذاردند - ارزانی داشته است سپاسگزارم.

امیدوارم در این ایام - با بهره گیری از وضع پیش آمده - بتوانم بقیه یادداشتها را جمع آوری و آماده کنم ، شاید که مورد استفاده قرار گیرد.

پس از آزادی از زندان، وزارت اطلاعات موانع بسیاری برای من به وجود آورد، و من را از هرگونه همکاری با بیت حضرت ایت الله العظمی شیرازی که مرجع تقلید و به نظر من اعلم زمان هم بود منع نمود، به طبیعت الحال برای اداره وضع زندگی خود نیز بایستی کار درپیش گیرم، به دنبال اخذ پروانه کار به هر دری زدم ولی همه درب ها به روی من بسته شد. این حالت زمینه ساز توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها بود، و به عنوان عرض ادب جمع آوری این اثر را پیش کش نمودم، و این نوشتار ثمره لطف ایشان بود.

تهران ۲۸ صفر ۱۴۱۸هـ

محمد تقی ذاکری

سرآغاز:

شناخت فاطمه (علیها السلام) اگر هم ممکن باشد، بسیار مشکل است، زیرا که عقل و ادراک مردم قدرت شناخت ماورای طبیعت را ندارد، ولذا شناخت، نسبی و در حد توان است. و آن نه تنها ممکن، بلکه در مواردی لازم است. آشنائی با ویژگیهای اخلاقی، اعم از رفتارها، کردارها، صفات ذاتی - ظاهر و باطن - و.. نیاز به بررسی همه جانبه دارد.

در مورد حضرت فاطمه (علیها السلام) کتابهای متعددی تاکنون نوشته شده است، اعم از مفصل یا مختصر، و شاید بتوان از میان آن همه، چند کتاب را نسبتاً جامع توصیف کرد، از جمله:

- فاطمه بهجت قلب المصطفی: نوشته حجة الاسلام رحمانی همدانی.
- خصائص فاطمیه: نوشته مرحوم ملا محمد باقر کجوری طهرانی.
- ناسخ التواریخ: نوشته مرحوم سپهر.

و...

الا اینکه همه آنها جزو مفاصل هستند، و ما در این نوشتار کوشیده ایم ضمن حفظ اختصار قسمتهای مهمی از زندگی این بزرگ بانوی اسلام را مرور کنیم. این جزوه را در ۶ فصل قرار دادیم، و طی آن گوشه هایی از فضائل و مناقب، خلقت آسمانی و زمینی، نامهای مبارک و علت آنها، و نیز چگونگی زندگی ایشان با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) اضافه بر چگونگی وضع اقتصادی و مادی، و در خاتمه انگیزه و علل یورش نا جوانمردانه و هتک حریم منزل وحی و سوء قصد نا اهلان به پیکر طاهر و مطهره فاطمه (علیها السلام) را مورد بررسی قرار دادیم، باشد که نافع باشد، ان شاء الله.

فصل اول:

مواهب و کرامات الهی
خصوصیات و ویژگیهای اخلاقی

فضائل بزرگ بانوی دو سرا فاطمه (علیها السلام)

اگر بخواهیم بطور فشرده ویژگیهای این بانوی بزرگ را بیان کنیم بناچار آن را به دو بخش تقسیم خواهیم کرد:

- ۱- مواهب و کرامات الهی .
- ۲- خصوصیات و ویژگیهای اخلاقی .

• مواهب و کرامات الهی :

۱- در حدیث قدسی بسند متصل از شیخ ابراهیم بن حسن ذراق ، تا ابن بابویه قمی ، و آنگاه از جابر بن یزید جعفی و جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که خداوند تبارک و تعالی فرمود : ای احمد ، اگر تو نبودی هرگز افلاک و جهان گیتی را نمی آفریدم ، و اگر علی نمی بود تو را نمی آفریدم ، و اگر فاطمه نبود شما دو تن را هرگز نمی آفریدم^۱ .

۲- و نیز جابر بن عبدالله از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ذیل تفسیر : «اهدنا الصراط المستقیم» آورده است که فرمودند : همانا خداوند متعال علی و همسر و دو فرزندش را از حجت های خود بر آفریدگانش قرار داده است ، آنان دریای علم امت میباشند ، هر کس به وسیله آنان هدایت یابد به راه راست راه یافته است^۲ .

۳- علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در ذیل آیه نور : (الله نور السماوات والارض ، مثل نوره کمشکوۃ فیها مصباح ، المصباح فی زجاجه ، الزجاجه کأنها کوكب دري ، یوقد من شجره مبارکه ...) آورده است که : کوكب دری فاطمه است که در بین زنان جهان همچون ستاره ای درخشان بود^۳ .

۴- آفرینش نور فاطمه قبل از خلقت آدم (علیه السلام) آنگاه که آدم گفت : پروردگارا ، آیا قبل از من کسی را از خاک و گل آفریده ای ؟ .. خطاب رسید : ای آدم ، اینان پنج تنی هستند که از فرزندان تو می باشند ، و اگر آنان نبودند تو را نمی آفریدم ... از برای ایشان پنج اسم از نامهای خودم برگزیدم ... من فاطم و اینست فاطمه ...

ای آدم ، اینان برگزیدگان من از میان آفریدگانم می‌باشند ، به وسیله‌آنان امت را رهایی بخشیده ، و بوسیله آنان هلاکشان می‌سازم ، هر گاه تو به من حاجتی داری به ایشان توسل بجوی ° .

۵- از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است که : خداوند پیش از آنکه آسمانی ساخته و زمینی پهن‌آور شده ، و تاریکی و نور ، خورشید و ماه ، بهشت و دوزخ را بیافریند ، نخست نور من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید... سپس نور دخترم را شکافت و آسمانها و زمین را از آن بیافرید . بنابر این آسمانها از نور دخترم فاطمه می‌باشد ، و نور فاطمه از نور خداوند است ، و دخترم فاطمه از آسمانها و زمین برتر است^۶ .

۶- و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : هنگامیکه خداوند متعال بهشت را آفرید آن را از نور خودش خلق نمود ، سپس آن را گرفته و پرتاب نمود ، یک سوم آن نور بمن رسید ، و یک سوم آن به فاطمه ، و یک سوم دیگر به علی و خاندانش اصابت نمود ، اگر از آن نور به هر کس چیزی تابیده شده باشد به ولایت آل محمد (علیهم السلام) راه پیدامی‌کند...^۷

۷- و نیز در روایت از آن سید بزرگوار (صلی الله علیه وآله) آمده که :... فاطمه برگزیده خداوند است ، بر کینه توزی و دشمنی آنان - خنمه طیبه - لعنت و نفرین خداوند است^۸ .

۸- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : اطاعت ایشان بر تمام آفریدگان خداوند از جن و انس، پرندگان و حیوانات اهلی و وحشی ، پیامبران و ملائکه ، از روز ازل فرض و واجب بود^۹ .

۹- و نیز در روایت از امام جواد (علیه السلام) آمده است : خداوند متعال پیوسته در وحدانیت خود یکتا بود ، آنگاه محمد و علی و فاطمه را آفرید ، آنان دوران زیادی مکث کردند ، و سپس خداوند تمامی موجودات را آفرید ، و آنان را بر آفرینش موجودات گواه گرفت ، و اطاعت آنان را بر همه موجودات لازم نمود ، و امور موجودات را به ایشان واگذار نمود ، آنان هر آنچه را که خواستند حلال و هر آن چه را که خواستند حرام نمودند ، و بدرستی که ایشان هیچ چیزی را جز آنچه را که خداوند خواسته بود نمی‌خواستند.^{۱۰}

علامه مجلسی (رحمه الله) فرمودند : یعنی در حضور و در جلو روی آنان موجودات را آفرید ، و آنان بر کیفیت خلقت و رموز آن اشراف داشتند...

البته اگر بگوئیم ایشان به امر خداوند موجودات را آفریده‌اند نیز خلاف نگفته‌ایم ، زیرا که خداوند می‌تواند امور خلقت یا هر امر دیگری را به هر کس واگذار نماید،

و این امر منافات عقلی با خالقیت خداوند یکتا ندارد ، و همین امر در روایت از معصوم آمده است که فرمودند : ما آفریده شدگان خداوند هستیم ، و سپس مردم بدست ما آفریده شده‌اند.^{۱۱}

۱۰- از امام صادق (علیه السلام) باسند صحیح روایت شده است که :فاطمه صدیقه کبری است ، و قرون نخستین بر محور معرفت و شناخت او دور می زده است^{۱۲}
 ۱۱- سکونی از امام باقر(علیه السلام) ذیل آیه : « لیلۃ القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائکة والروح فیها...» آورده است : خانه علی و فاطمه از حجرات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است و سقف خانه شان عرش پروردگار جهانیان است ، و از درون خانه آنان روزنه ای بازی به سوی عرش است که معراج وحی می باشد ، و ملائکه صبح و شب و در هر ساعت و هر لحظه بر آنان وحی نازل می کنند ، ورود و خروج دسته دسته ملائکه از آنان نمی گسلد ، گروهی فرود می آیند و گروهی بالا می روند.^{۱۳}

۱۲- در روایات صحیح و متواتر آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مکرر به فاطمه فرمودند : همانا خداوند به خاطر نارضایتی تو غضب می کند^{۱۴}

ویژگیهای اخلاقی برترین بانوی جهان خلقت :

* بندگی خدا

الف : در اثر آمده است که : در این امت کسی که بیش از فاطمه (علیها السلام) بندگی در برابر خداوند و عبادت کرده باشد وجود ندارد ، فاطمه آنقدر در نماز می ایستاده که قدمهای او متورم و کبود می گشت^{۱۵} .

ب : ابن فهد حلی (رحمه الله) می گوید : فاطمه(علیها السلام) به هنگام خواندن نماز نفسش به شمار می افتاد.^{۱۶}

ج : از امام حسن (علیه السلام) روایت شده که فرمود : مادرم حضرت فاطمه(علیها السلام) را دیدم که شب جمعه در محراب عبادتش ایستاده و پیوسته تاهنگامی که خورشید پهنه افق را فرا گرفت در حال رکوع و سجود در برابر پروردگار خود بود^{۱۷} .

د : در روایت از امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده که فرمودند : خداوند دل و تمام اعضا و جوارح فاطمه را پر از ایمان کرده، و او برای بندگی و اطاعت از خداوند بجای خلوتی می رود...^{۱۸} .

ذ : نیز از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است : هر گاه که در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگارش می ایستد نور او برای فرشتگان آسمان می درخشد همانگونه که نور ستارگان برای ساکنان زمین درخشش دارد ، خداوند مباهات کرده به ملائکه اش می فرماید : ای فرشتگان من ، نگاه کنید به کنیز من فاطمه که بانوی کنیزان من است که در پیشگاه من به عبادت ایستاده ، رگ و پیوندش از ترس مقام من می لرزد ، او بادلش به بندگی و عبادت من روی آورده...^{۱۹} .

* اخلاص :

الف : حسین بن روح (رحمه الله) در پاسخ بزل هروی که از دختران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و برتری هریک آنان پرسیده بود فرمود : فاطمه برتر از دیگران است ، وی دو خصوصیت داشت : یکی آنکه تنها وارث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و دیگری آنکه نسل آن حضرت از او بود ، و این دو خصلت را خداوند از آن جهت به او داد که از اخلاص والائی برخوردار بود^{۲۰} .
ب : در معنی بتول آورده اند : او کسی است که از دنیا دوری جسته و با اخلاص کامل به خداوند نزدیک شده است^{۲۱} .

* عصمت :

- ۱ - ذیل آیه : (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)^{۲۲} اجماع شیعه و سنی بر آن است که : این آیه از برای پنج تن آل عبا نازل گردیده و روایات متعددی ذکر فرموده اند .
- ۲ - کفعمی (رحمه الله) می فرماید : طاهر از اسماء الله است ، یعنی منزّه از اشیاء و امثال و اضداد و انداد ، و از صفات ممکنات و حالات مخلوقات ..^{۲۳} و تطهیر بمعنی تنزیه است از هر عمل قبیح ، و طهارت بر چند گونه است :
الف - طهارت ظاهر از اخباث و ارجاس .
ب - طهارت جوارح است از جرائم و معاصی .
ج - طهارت نفس است از اخلاق رذیله و دیئه .
د - طهارت سر است از ماسوی الله .

و تمامی مراتب اربعه در آن طاهره مطهره موجود بود ، سیما در فقره اخیره ، که آن اقبال قلبی و توجه کلی است الی الله و انقطاع صرف ازخلق و اتصال کامل الی الخالق سبحانه و تعالی^{۲۴} .

و پر واضح است که خداوند در آیه شریفه فوق بر عصمت و طهارت ان حضرت گواهی داده است ، زیرا که خداوند هر گونه پلیدی و ناپاکی ظاهری و باطنی معصیت و گناه صغیره و یا کبیره، حتی حدیث نفس به آن چه که ناروا باشد و خدا را خوش نیاید ، و یا آنکه چیزی از آن ها بخاطرش بگذرد ، همه را از آن بزرگ بانوی آفرینش دور ساخته است ، و به نص صریح آیه : از هر گونه نقص و عیبی - به طور مطلق - پاک و مبرا است .

بنابر این ، حضرت فاطمه (علیها السلام) در والاترین مقام و رتبه عصمت و طهارت قرار دارد .

۳ - در روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده است : اگر خداوند متعال علی (علیه السلام) را نیافریده بود در روی زمین برای حضرت فاطمه (علیها السلام) همسری پیدا نمی شد^{۲۵} .

و در روایت دیگر آمده : تنها فاطمه (علیها السلام) کفو و همشأن علی (علیه السلام) بود^{۲۶} .

علامه مجلسی (رحمه الله) ذیل روایت فوق فرمود : با این روایت می توان بر اشرف بودن علی و فاطمه بر عموم پیامبران غیر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) استدلال کرد^{۲۷} .

* اینار و از خود گذشتگی :

ذیل آیه: (یوفون بالندر)^{۲۸} روایات متعدد و فراوانی از طرف شیعه و سنی آمده است که فاطمه (علیها السلام) همواره غذای ضروری خود را به فقرا و مستمندان داده و ایشان را بر خود برتر و ترجیح می داد.

فقها و علمای شیعه و سنی کتابهای فراوانی در این باب نوشته اند که این جزوه گنجایش ذکر آن را ندارد .

* علم فاطمه :

الف : در حدیث مفصل مفاخره علی (علیه السلام) و زهرای اطهر (علیها السلام) آمده است زهرا (علیها السلام) در پاسخ علی (علیه السلام) که فرموده بود : شیعیان من همواره از علم من می نگارند ، فاطمه (علیها السلام) فرمود : ظرف دانش شیعیان من نیز از دریای علمم لبریز می شود ^{۲۹} .

ب - روایت عیون المعجزات از عمار است که می گوید : دیدم علی بر فاطمه وارد شد همینکه چشم فاطمه به علی افتاد گفت : نزدیک بیا ، تا از برای تو باز گویم خبر هر آنچه بوده و آنچه خواهد شد و آنچه واقع می شود و نمی شود تا روز قیامت و رستاخیز .

عمار می گوید : دیدم علی (علیه السلام) عقب عقب از درب منزل بیرون شده با شتاب بر پیامبر وارد گشت ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود : علی جان بیا نزدیک ، پس از آنکه علی نشست پیامبر فرمودند : تو می گوئی یا من بگویم ؟ علی (علیه السلام) گفت : یا رسول خدا از زبان تو شنیدن بهتر است . پیامبر شرح ماجرا فرمود علی (علیه السلام) پرسید : آیا نور فاطمه از نور ما است ؟ رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند : مگر نمی دانستی ؟ آنگاه علی (علیه السلام) سجده شکر به جای آورد .

عمار می گوید : علی (علیه السلام) از نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیرون و بر فاطمه (علیها السلام) داخل شد ، من نیز داخل شدم ، فاطمه (علیها السلام) فرمود : گویا نزد پدرم رفتی و از آنچه بین من و تو رخ داده بود او را با خبر ساختی؟ علی (علیه السلام) فرمود : آری ، فاطمه (علیها السلام) فرمود : بدان یا ابا الحسن : خداوند نور من را آفرید و همواره به تسبیح خداوند اشتغال داشت ، سپس آن را در درختی از درختهای بهشتی جای داد . آنگاه مرا در رحم خدیجه قرار داد ، و من به دنیا قدم نهادم ، و من از آن نور هستم ، می دانم آنچه اتفاق افتاده و آنچه اتفاق خواهد افتاد ، ای ابا الحسن مؤمن همواره با نور خداوند به همه امور می نگرد ^{۳۰} .

ج - علی (علیه السلام) فرمود : چه بسا پیامبر بر ما وارد می شدند و سخنها داشتند و در جمع ما فاطمه و حسن و حسین بودند و به همه سخنان ما گوش می دادند ^{۳۱} .

* صداقت و راستگوئی :

الف : عایشه می گوید : هیچگاه کسی را از فاطمه راستگوتر ندیدم به جز پدرش حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ^{۳۲}.

ب : روایت امام صادق (علیه السلام) است که فرمود : بدرستیکه اوست صدیقه کبری .
و در معنی نام مبارک صدیقه بتفضیل سخن خواهیم گفت .

* عفت و حجاب :

الف : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از فاطمه (علیها السلام) پرسید : بهترین چیز برای زن چیست ؟ فاطمه (علیها السلام) فرمود : اینکه مردی را نبیند.
و مردی او را نبیند حضرت او را در آغوش گرفته و این آیه را تلاوت فرمود : (ذریه بعضها من بعض) ^{۳۳} .

ب : مردی نابینا اجازه ملاقات از حضرت خواست ، حضرت فاطمه خود را به زیور حجاب آراست ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود : چرا خود را از او که تو را نمی بیند پوشاندی ؟
حضرت زهراء پاسخ داد : اگر او مرا نمی بیند ، من که او را می بینم ، او بوی مرا استشمام می کند... ^{۳۴} .

ج : و دهها حدیث و خبر در عفت و حجاب آن مخدّرّه آمده است که محل گنجایش ذکر آنها را ندارد .

فصل دوم:

میلاذ نور
تاریخ چرا و چگونه؟
میلاذ مسعود

میلاد نور

پیش از ورود به بحث ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) لازم است بعنوان مقدمه بدانیم خدیجه کیست ؟ و چگونه همسری برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است .

خدیجه بزرگ بانویی از بانوان محترمه مکه بود و در عرب شهرت فراوانی داشت ، کمالات نفسانی و ویژگیهای اخلاقی او همواره زبان زد عام و خاص بود ، ثروت فراوان او چرخ اقتصاد مکه و حجاز را بحرکت در آورده بود، بازرگانان مهم و محترمی گرداننده امور مالی وی بودند ، و از این راه مساعدهای بسیاری به خانواده های محروم منطقه می نمود .

او نخستین همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود ، و رسول خدا نیز نخستین شوهر ایشان بودند . اینکه بعضی از مؤرخین - و متأسفانه شایع نیز شده است ^{۳۵} - سن خدیجه بهنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ۴۰ سال ذکر نموده و آورده‌اند که پیش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شوهر دیگر اختیار کرده بود در نهایت ضعف است و ناشی از توجیهاات بنی امیه و بنی مروان است .

بزرگان شیعه و سنی همچون : ابن شهر آشوب ، بلاذری ، ابو القاسم کوفی - که از نوادگان حضرت جواد (علیه السلام) است و از مؤرخین بنام و معتبر است - سید مرتضی شیخ طوسی ، علامه مجلسی و نیز در کتابهای : الانوار ، البدع ، الاستغاثه ، الشافی ، التخلیص ، بحار الانوار ... همه بر آنند که خدیجه (علیها السلام) بهنگام ازدواج با رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) باکره بوده‌اند و قبلاً ازدواج نکرده بودند ^{۳۶} .

ابن حماد حنبلی می گوید : بسیاری از مؤرخین این قول را ترجیح داده‌اند و می گویند: سن خدیجه بهنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ۲۸ و برخی ۲۳ سال نیز آورده‌اند ، و حال آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ۲۵ ساله بوده‌اند ^{۳۷} ابن ابی القاسم کوفی بهمین مناسبت می گوید : و بر همین اساس بود که زنهایی قریش خدیجه را ترک گفتند و در تولد حضرت زهراء سلام ... علیها او را یاری نکردند ، زیرا می گفتند : با وجود خواستگاران بسیار که همه از بزرگان شهر و دیار بودند و تو همه را رد کردی ، حال چگونه است که با جوان یتیمی چون محمد ازدواج کردی ؟ ^{۳۸} .

وی در اینکه خدیجه پیش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با هیچ مردی ازدواج نکرده و با کیره بوده است مدعی اجماع خاص و عام از اهل آثار و اخبار شده است، و از فرد مطلع و با تحقیقی چون وی بعید است که استقصای ناقصی کرده باشد. گذشته از تاریخ، مسئله اعتقاد نیز گویای همین مطلب است، زیرا رحمی که پرورش دهنده سرخلقت خداوند است نمی تواند جایگاه ماده منوی غیر مؤمنان باشد.

علی ای حال، خدیجه با صفات برجسته‌ای تربیت یافته بود و متدین به دین مسیحیت و از اولیای خدا بود و به اندیشمندی و تیزهوشی و پاکدامنی متصف شده بود، تا آنجا که در دوران جاهلیت و در منطقه و در میان اقوام مختلف و بویژه قبیله خود به طاهره ملقب و بهمین نام از او یاد می شده است.

خدیجه با برخی از بزرگان آئین مسیحیت ارتباط معنوی داشت و همواره به انتظار ظهور نور و آئین محمدی بود، تا آنکه شهرت محمد امین نظر او را جلب کرده و در برسیهای مختلف و نشستهای که با راهبان و کشیشان داشت دریافت که محمد همان پیامبر است که در آینده ظهور خواهد کرد، و لذا از آن حضرت برای سرپرستی امور کاروانهای تجارتي خود دعوت نمود، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز این دعوت را پذیرفته و عهده‌دار سرپرستی کاروانها شدند.

خدیجه با گمارده‌هایی که در کاروانها گذارده بود همواره حرکات و سکنات رسول اکرم را زیر نظر داشت، گفته‌های راهب نصرانی به ابوطالب در آن سفر معروف پیرامون عظمت حضرت، وجود ابرهائی که در روزهای تابستان و هوای گرم بر سر ایشان سایه افکننده بودند و... نظر همه را جلب کرده بود.

درختهای خشک که تکیه‌گاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در طول مسیر بودند دوباره سبز شدند و دهها کرامت و معجزه دیگر از دلائل قاطع و غیرقابل انکار بودند، و خدیجه به یقین رسیده بود که اگر محمد همان پیامبر نیز نباشد قطعاً از شخصیت‌های برجسته جهان خواهد بود.

مشاهده و تفحص اخبار و دلائل فراوان خدیجه را بر آن داشت تا از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسماً خواستگاری نماید^{۳۹}.

جریان خواستگاری و اینکه مهر از سوی خدیجه پرداخت شده است را همه مؤرخین نوشته‌اند و ذکر آن مایه تطویل و خلاف منظور این نوشتار است.

اختلاف در تاریخ چرا و چگونه ؟

تا پیش از ظهور اسلام تاریخ نگاری مطرح نبود است ، و مؤرخان اطلاعات خود را در سینه ها نگاه داشته و زبان به زبان نقل می کرده اند ، و لذا کتابهای تاریخ از آن زمان بدست نرسیده است .

ظهور نور اسلام و پیامبری رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با آن خصوصیات و ویژگیها حرکت نوین فرهنگی در مردم بوجود آورد ، حوادث و اتفاقات بیشتری رخ می داد و نیاز به نگارش تاریخ پیش از پیش محسوس بود .

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در مجالس سخنرانی و وعظ و ارشاد خود همواره دعوت به نگارش و نویسندگی می نمود و می فرمود : قیدوا العلم بالکتابه . علم و فرهنگ را با نگارش ضبط کنید^{۴۱} .

قبائل عرب سواد نوشتن را نداشتند ، آنها هم که داشتند بیشتر به سرودن و یا ضبط اشعار علاقمند بودند .

بر خلاف آن ایده و تفکر ، اسلام همواره بر تحصیل مطلق علوم ، و نگارش و ضبط آنها تأیید فراوان داشت ، امام صادق (علیه السلام) می فرماید : رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند : دانا ترین مردم کسی است که دانش دیگران را بر دانش خویش بیافزاید ، و گرانمایه ترین آنها کسی است که دانش بیشتری داشته باشد ، و کم بهاترین آنها کسی است که از دانش کمتری بهره مند باشد^{۴۱} .

و نیز فرمودند : هر کس راهی در جهت فزونی دانش و آگاهی خود بپیماید خداوند از برای او راهی بسوی بهشت باز می فرماید^{۴۲} .

حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) باسناد خود از پدران ، از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آورده اند که حضرت فرمودند : چهار چیز است که حجت را بر خردمندان امت من تمام کرده است ... شنیدن علم و دانش ، و حفظ آن ، بازگو کردن و نشر آن برای کسانی که اهلیت آن را دارند ، و عمل به آن دانش و علم^{۴۳} طبیعی است که نگارش یکی از مهمترین مصادیف حفظ و نشر آن است .

ابوذر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که فرمودند : هر کس از منزل خویش بیرون رود برای تحصیل دانش ، خداوند از برای هر قدم او پاداش یک پیامبر را می نویسد ، و از برای هر حرفی که می شنود و یا می نویسد یک شهر در بهشت به او ارزانی میدارد^{۴۴} .

انس - که غلام و ملازم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود - می گوید : رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر مؤمن دار فانی را ترک گوید و تنها یک برگه که دانش بر آن نوشته شده باشد از او باقی بماند هر آینه این برگه او را از آتش دوزخ محافظت می کند، و خداوند از برای هر حرفی که در آن نوشته شده است در بهشت شهری عطا نماید که هفت برابر وسعت دنیا باشد.^{۴۵}

پس از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) امیر مؤمنان بر منبر رفته و طی سخنانی فرمودند: هیچ گنج و ثروت و اندوخته‌ای بالاتر و گرانبهار از دانش نیست.^{۴۶} عبد العظیم حسنی - شخصیت عالی مقدار و واجب التعظیم در ری که از بزرگان شیعه و از خواص امامت است - باسناد خود از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: ارزش - کمی و کیفی - هر انسانی به مقدار دانش و آگاهی اوست.^{۴۷}

عبداله بن عمر می گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عرضه داشتم: دانش را مقید کنم؟ حضرت فرمودند: آری، در همان مجلسی از ایشان سؤال شد: چگونه او را می توان مقید کرد؟ آن حضرت فرمودند: بانوشتن آن.^{۴۸}

شخصی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) سؤال کرد: بنویسم هر آنچه از شما می شنوم؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: آری، سؤال کرد: در خوشی و غضب (ناخوشی) شما؟ باز حضرت فرمودند: آری...^{۴۹}

آورده‌اند: شخصی همواره نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر می شد و حدیث می شنید و نمی توانست حفظ کند، از این نارسائی در خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شکایت کرد، حضرت فرمودند: از دست راست خود استمداد کن.^{۵۰} از امام حسن (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کسی از شما نمی تواند حفظ کند، بنویسد و آن نوشته را در منازل خود نگاه دارید.^{۵۱}

امام صادق (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بنویسید، بدرستیکه اگر نمی توانید حفظ کنید.^{۵۲}

و نیز فرمودند: قلب آدمی بر نوشته ها تکیه می زند.^{۵۳}

ابو بصیر - از راویان حدیث و از شاگردان مکتب عصمت و امامت است - می گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم حضرت فرمودند: گروهی از مردم بصره - شهری در عراق - نزد من آمده بودند و سؤالهایی داشتند، و پاسخها را نوشتند، چه چیز شما را از نوشتن بازمی دارد؟ بدانید نمی توانید حفظ کنید اگر ننویسید.^{۵۴}

امام صادق (علیه السلام) به مفضل - که از شاگردان حضرت بود - می فرماید: بنویس و نشر کن دانش خود را در میان برادرانت، هر گاه از دنیارفتی کتابهای خود

را از برای فرزندان باثرت بگذار بدرستی که زمانی فرا رسد که هرج و مرج باشد و نسل آینده بر مانده نشود مگر با کمبود نوشته های شما^{۵۶}.

لیکن بر خلاف این نظریه ، آنانکه پس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مسند خلاف را غصب نمودند و تکیه بر اینکه قدرت زدند با تمام توان از نوشتن علوم و اخبار ممانعت نمودند ، بلکه خلیفه کسانی را که می نوشتند اهانت ، شکنجه و تبعید می کرد ، زیرا که اگر آن نوشته ها و علوم بر جای ماند دیگر کسی به یاوه گوئیهای نابخردان توجهی نمی کند ، و اگر گوش دهد وقعی ننهد .

بعنوان مثال : عمار در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که عمر حکم تیمم را سؤال کرده و جواب شنید . زمانی گذشت تا خلافتش فرا رسید ، فتوی داد : هر کس جنب شد و آب نداشت نماز نخواند .

عمار بر آشفته و حکم تیمم را برای مردم بازگو کرد . خلیفه او را احضار و علت مخالفت را جویا شد ، عمار گفت : مگر فراموش کردی زمانی بایکدیگر نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم که تو حکم تیمم را سؤال کردی و پاسخ شنیدی . عمر گفت : تو حق نداری با حکم و فتوای من مخالفت کنی . و سپس او را تهدید کرد که حق ندارد آنچه می داند برای دیگران بازگو کند^{۵۷} .

آن هنگام که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اصرار فرمود - بهنگام وفات - : قلم و دوات بیاورید ، تا برای شما بنویسم آنچه را که سعادت دنیا و آخرت شما در آنست ، متهم به یاوه گوئی شد ، عمر با تمام بی حیائی و بی شرمی گفت : این مرد هذیان می گوید^{۵۸} .

از سوی دیگر در عهد بنی امیه خلفای جور کیسه های زر می دادند تا فضیلتی را از علی و یاران او حذف و یا فضیلتی برای خلیفه بنویسند ، و به اجماع مؤرخین تاریخ نگاری در عهد معاویه آغاز شد و کتابها نوشته شد ، و خلفاء نظارت کامل بر نوشته ها داشتند^{۵۹} .

دانش ستیزی

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: دروغگویان بخاطر دروغهائی که نسبت به ما می دادند و بنام ما حدیث جعل می کردند جایگاهی مخصوص نزد حکام داشتند ، آنها ناگفته ها را بما نسبت می دادند تا نزد حاکم قرب منزلت یابند ، و این عمل در عهد معاویه و پس از شهادت حضرت حسن بن علی (علیه السلام) به اوج خود رسید.

و در واقع با اینگونه اعمال خود شیعیان ما را کشتند . و حکام توانستند در شهرها و مناطق مختلف شیعیان را بقتل برسانند . و در عهد حجاج دروغهای بسیاری بما (و بنفع سلطان) نسبت داده شد ^{۵۹} .

و نیز فرمودند : بیش از ۲۰۰ حدیث دروغ بما نسبت داده شد که دروغ بود و ما نگفته بودیم ^{۶۰} .

سلیم بن قیس می گوید : ۲۰ سال معاویه کیسه های زر ، زمینهای فراوان ، سفره های رنگین و ... را در جهت نشر اکاذیب علیه خاندان رسالت صرف کرد تا اهل شام را بنفع خود و علیه علی و خاندان رسالت شورانید ^{۶۱} .

ابن ابی الحدید و یعقوبی و دیگران نوشته اند : معاویه در سفر خودبه مدینه نامه ای به والیان خود نوشت و یا آور شد : من بیزاری می جویم از کسانی که در فضل علی و خاندان رسالت حدیث روایت می کنند ، راویان احادیث فضل علی و .. در واقع مجازات را برای خود خریده اند ^{۶۲} .

جعل احادیث بدستور معاویه و توسط روحانی نمایانی که خود فروخته بودند و برای مال دنیا احادیث بسیاری در فضل ابوبکر ، عمر و عثمان روایت کردند ، صورت می گرفت ^{۶۳} .

بلکه معاویه به والیان خود دستور داد که : هرگز شهادت شیعیان علی پذیرفته نشود ، حقوق و مواجب ایشان از بیت المال منع شود ، و هرکس بر مذهب علی است بکشند ، و آنان را بهر طریق متهم کنند ، و در قتل و متهم نمودن آنان هیچگونه کوتاهی نشود .

کار به جایی رسید که افرادی را به گمان اینکه شیعه هستند ، یا اینکه اشتباهاً سخنی از فضل علی می گفتند و ... بوسیله حکام و والیان معاویه به جوخه اعدام سپرده می شدند ^{۶۴} .

عاقبت کسی نمی توانست تشخیص دهد حق کدام است و باطل کدام ؟ ولذا نواده گرانمایه امام جواد (علیه السلام) در کتاب استغاثه می نویسد : عمار با آنکه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در حق او فرمود : عمار همراه با حق است ، او را کتک زدند ^{۶۵} و ابوذر که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به راستگویی وی شهادت دادند از شهر و دیار خود رانده شد و تبعید گردید ^{۶۶} .

کیسه های زر ، دستور حاکم ، ترس حاکم بر جامعه و ... زمینه را برای مخفی نمودن حقایق و نگارش مجعولات بنی امیه و بنی مروان فراهم ساخت .

آنانکه در حادثه غدیر حضور داشتند و ولایت و رهبری را به علی (علیه السلام) تبریک گفتند صرف حد ۷۰ روز چنان تغییر کردند که حدیث و واقعه را فراموش

کردند و یا به فراموشی ابدی سپردند ، زیرا که جو حاکم بر مدینه ، در گیریهای بین مهاجرین و انصار و همپیمانانشان ، بنی امیه با تنوریها و ترفندهای وارداتی خود یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآل) را بر سر دوراهی قرار می دادند .

حمایت از علی و زهراء و بیان حقایق از یک سو ، ارتباط با حاکم جدید که بیت المال را نیز در اختیار دارد از سوی دیگر ، راههای گذرانیدن امور دنیا و آخرت مردم بود .

لیکن این آوازه گوش ملت را نیز پر کرده است : چه کسی از آن دیار آمده ؟ و کدام عاقلی است که دنیای فریبنده و نقد را قربانی آخرتی که تنها خبر از خود بجای گذارده است بکند ؟

و اینگونه بود که حقایق زیر خروارها خاک پنهان ، و معجولات و غیر واقعیتها جایگزین آن شدند .

میلاذ مسعود

ولادت با سعادت بزرگ بانوی جهان گیتی « از اولین تا آخرین » (پس از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است ، و در اینکه چگونه نطفه ایشان منعقد گردید روایات متعددی آمده که همه آنها بر اینکه نطفه متشکل از میوه های بهشتی بوده است اتفاق نظر دارند .

برخی از آنان برآند که آن میوه ها در بهشت تقدیم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) گردید و ایشان همانجا میل فرمودند .

و دسته دیگر برآند که طبقی از مختلف میوه ها بر زمین از برای ایشان فرود آمده و مراحل تشکیل مواد خام نطفه را طی نموده است .

و در یک جمع بندی بین دو دسته روایات به این نتیجه میرسیم که مواد تشکیل دهنده نطفه حضرت زهراء (علیها السلام) عبارتند از :

- ۱ - سیب بهشتی^{۶۷} .
- ۲ - میوه های شجره طوبی^{۶۸} .
- ۳ - خرما ی بهشتی^{۶۹} .
- ۴ - خرما و انگور^{۷۰} .
- ۵ - به ضمیمه عرق و پره های زیر بال جبرئیل^{۷۱} .

اما کیفیت ولادت با سعادت آن بانوی عظیم الشان به روایت شیخ صدوق (رحمه الله) از حضرت صادق (علیه السلام) است فرمود: چون خدیجه همسری با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را اختیار نمود زنان مکه از این زن و شوهر هجرت نمودند و ضمن اعتراض به خدیجه که چرا همسر جوان فقیری چون محمد شده بر او سلام نمی کردند، و نمی گذاردند زنی نزد خدیجه رفت و آمد کند، تا آنکه آثار حاملگی هویدا گردید و فاطمه (علیها السلام) در شکم با مادر همدم و همدل بود، تا آنکه زمان ولادت نزدیک شد، چون خدیجه درد زائیدن در خود احساس کرد بسوی زنان قریش کس فرستاد که جهت یاری او حاضر شوند، اما آنها در جواب گفتند: فران ما نبردی و زن یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و مالی ندارد... خدیجه چون بشنید بسیار اندوهناک شد، در این حالت ناگاه چهار بانوی گندم گون بلند بالا نزد او حاضر شدند.

خدیجه که با ایشان از پیش آشنائی نداشت از این منظره وحشتی عجیب بر او مستولی شد، یکی از آنان گفت: مترس، ما رسولان پروردگاریم بسوی تو. من: ساره همسر ابرهیم (علیه السلام)، دوم: آسیه دختر مزاحم، سوم: مریم دختر عمران، چهارم: کلثوم خواهر موسی بن عمران است، خداوند ما را فرستاده است که بهنگام ولادت نزد تو باشیم و تو را یاری کنیم.

همکاری و مساعدت ایشان با خدیجه بار سفر را کوتاه و دشواری راه را هموار کرد و فاطمه پاک و پاکیزه بر زمین فرود آمده، و چون بر زمین رسید نور او یکباره سراسر مکه را روشن گردانید، فرشتگان نوزاد را با آب کوثر و طشت بهشتی شستشو داده و فاطمه را در جامه سفید و خوشبوی بهشتی پیچیده و مقنعه بهشتی بر سر او بستند، و شنیدند که فاطمه (علیها السلام) میگوید: شهادت میدهم که خدائی جز خدای یکتا نیست، بدرستی که پدرم رسول خدا بزرگترین فرستادگان پروردگار است، و شوهر من برترین اوصیاء و دو فرزند من برترین نواده گان پیامبرانند. سپس بر یکایک ایشان سلام دادند.^{۷۲}

این مراسم باشکوه و برنامه غیر منتظره که رخ داده است وزنانی از قرنهای سال قبل از آسمان فرود آمده و یار و یاور خدیجه (علیها السلام) بودند و خدمتگذاری فاطمه طاهره و مطهره را کرده اند درست شباهت دارد با برنامه های ولادت با سعادت شوهر بزرگوار او علی بن ابی طالب (علیه السلام) امیر مؤمنان، که چگونه خانه خدا شکافته و فاطمه بنت اسد را ۳ روز در خود جای داده و... شاید بدان معنی باشد که برترین افراد را که خداوند برگزیده است و قرار است مظلوم

ترین آنها نیز باشند، می بایستی توسط عالم معنی و درگاه ایزد متعال و فرشتگان و پیامبران و... پذیرائی شوند . بلکه این دنیا لیاقت درک آنان را نیز نخواهد داشت .

فصل سوم:

نام های فاطمه (علیها السلام)

نامهای فاطمه (علیها السلام)

نامهای مبارک حضرت بسیار است و این جزوه گنجایش آنها را ندارد لیکن بر حسب تتبع - نه استقصا - در روایات به چند نام از برای حضرت اشاره می کنم بشرح زیر :

فاطمه

واژه فاطمه مشتق از فَطَمَ است ، و آن طفلی است که از شیر بریده و جدا شود ، و رضاع وی به پایان نرسیده و فصل شده است ، و مفطوم کسی است از پستانی شیر بنوشد .

ولی در روایت معانی مختلفی از برای آن نقل شده :

۱ - از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود : از شر و بدی بریده شده و بر کنار است ^{۷۳} .

۲ - در روایت دیگر فرمودند : مردم از شناخت حقیقت او بریده و دورنگاه داشته شده اند ^{۷۴} .

۳ - از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است که فرمود : ای فاطمه ، خداوند برای تو اسمی از اسمی خود را مشتق کرد او (فاطر) است و تو (فاطمه) ^{۷۵} .

۴ - علی (علیه السلام) فرمود : از آن جهت (فاطمه) (فاطمه) نامیده شد که خداوند دوستان او را از آتش جهنم به دور نگاه داشت ^{۷۶} .

۵ - از امام صادق (علیه السلام) آمده : که از پلیدی و ناپاکی (خون حیض و عادت زنانگی) به دور است ^{۷۷} .

۶ - از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند : فاطمه بر در جهنم ایستادنی خواهد داشت ، چون روز قیامت شود برپیشانی و بین دوچشم هر کس نوشته می شود : که مؤمن است یا کافر . و به دوستی که گناهانش بسیار است دستور داده می

شود که به سوی آتش برود فاطمه (علیها السلام) در بین چشمان او کلمه (محب) را میخواند و می گوید: ای خداوند من و ای آقای من، تو مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من کسانی را که دوستدار من و یا ذریه و فرزند من هستند از آتش نجات دهی، وعده توحق است و تو از وعده خود تخلف نمی کنی.

خداوند متعال می فرماید: راست می گوئی ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و بوسیله تو دوستداران و کسانی که تو را به ولایت پذیرفته و ذریه تو را دوست داشته و ولایتشان را پذیرفته اند از آتش دوزخ نجات می‌دهم، وعده من حق است و من از وعده‌ام تخلف نم‌کنم^{۷۸}.

۷ - امام باقر (علیه السلام) در روایت دیگر فرمود: خداوند فرمود: من تو را به علم و دانش ممتاز نموده و از ناپاکی و خون حیض به دور نگهداشتم.

امام فرمود: به خدا سوگند، خداوند او را در عالم ذرّ و میثاق به علم مفطوم ساخت و از ناپاکی دور نمود.

علامه مجلسی (رحمه الله) فرمود: مفطوم شدن به علم یعنی: کسی را از پستان دانش شیر دادند تا آنجا که بی‌نیاز و مستغنی شود، و یا اینکه از جهل و نادانی بوسیله علم و دانش دور گردد.

۸ - از امام همام ابوالحسن (علیه السلام) آمده: چون خداوند تبارک و تعالی پیش از آفرینش موجودات به آنها علم داشت و می دانست که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در بین قبائل مختلف ازدواج خواهد کرد، و آنان در وراثت این مقام طمع خواهند کرد، لذا بعد از آنکه فاطمه متولد شد او را بخاطر فرزندانگی که از او متولد می شوند فاطمه نامید، و این منصب را در بین آنان قرار داد، و با این برنامه آنان را از آن چه که در آن طمع کرده بودند محروم ساخت، و بدین جهت فاطمه نامید که طمع آنان را از وراثت در این امر قطع کند، و معنای (فَطِمْتُ): (قَطَعْتُ) است^{۷۹}.

* حدیث لیلۃ القدر

بد نیست به یک حدیث پُر محتوی در این باب اشاره کنیم :
از امام صادق (علیه السلام) ذیل تفسیر سوره القدر ، و آیه : « انا انزلناه فی لیلۃ القدر » فرمودند : شب فاطمه است ، و قدر خداوند است ، هر کس که نسبت به فاطمه معرفتی راستین و حقیقی داشته باشد شب قدر را درک کرده است ، زیرا که مردم از شناخت مقام او بریده و دور نگهداشته شده اند^{۸۰} .

وجه تشبیه ؟

حضرت فاطمه (علیها السلام) از چندین جهت با لیلۃ القدر شبیه و همانند است :

۱ - لیلۃ القدر برای مردم از جهت ارزش و عظمت نا شناخته مانده و مردم از شناخت و درک مقام آن محرومند ، حضرت زهراء نیز همین گونه است ، قدرش مجهول و قبرش پنهان است .

۲ - در لیلۃ القدر هر کار با حکمت و مصلحت پایه ریزی و مشخص می شود ، همچنین به وجود حضرت فاطمه بین حق و باطل و مؤمن و کافر مشخص می شود .

۳ - لیلۃ القدر ظرف و زمینه ای برای نزول آیات است ، همچنین حضرت زهراء ظرف و دعاء امامت و قرآن است .

۴ - لیلۃ القدر معراج پیامبران و اولیاء است ، همچنین ولادت آن مخدره نیز نردبان وصول آنان به مقام نبوت و رسالت و بزرگواری است .
مرحوم مرنندی (رحمه الله) در ملتقی البحرین^{۸۱} روایت نموده که : نبوت هیچ پیامبری کامل نشد مگر آنکه به فضیلت و محبت آن حضرت اقرار کرد .

۵ - لیلۃ القدر منشأ فیوضات و کمالات است ، همچنین توسل به حضرت زهراء وسیله خیرات و برکات و موجب دفع بلیات و گرفتاریها است^{۸۲} .

۶ - لیلۃ القدر از هزار ماه بهتر است ، همچنین حضرت زهراء بهترین زنان اولین و آخرین است ، بلکه آن حضرت از حیث نژاد و شرافت بزرگی بهترین فرد روی زمین است ^{۸۳} .

آری در این حدیث لطیف دو نکته نیز قابل بررسی و تأمل است :

۱ - عرفان فاطمه (علیها السلام) حق المعرفة .

۲ - انقطاع مردم از معرفت ایشان .

در فقره اول تعلیف و فقره دوم خبر از امر محال دارد ، که فاطمه شناخته نمی شود ، و همانگونه که از فقره اخیر استنباط می شود شب قدر را کسی نمی تواند درک کند .

معرفت چیست؟

معرفت بر دو گونه است :

۱ - معرفت سرسری و شناخت ظاهری و اینکه دختر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و همسر علی (علیه السلام) و مادر امامان راستین و پیشوایان دین و مذهب است و امر بهشت و دوزخ در دست ایشان است ...

۲ - شناخت حقیقی و کیفی .

قسم اول را مردم مکه و مدینه نیز به خوبی می دانستند ، و هر از گاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) (از دوران کودکی تا...) فاطمه را به مردم معرفی می نمود و می فرمود : هر کس فاطمه را شناخته ، شناخته ، و هر کس او را نشناخته بداند او فاطمه است ، پاره تن من ، روح و روان من ، او را چون روحی در کالبد و قلب من بدانید ^{۸۴} .

مردم آن دیار با آنکه صدها مرتبه این سخنها را از زبان شخص پیامبر شنیده بودند خوب میدانستند فاطمه چه جایگاهی دارد ، و محبت او روز رستاخیز به چه کار آید ، با این حال او را در برابر ظالم ستمگر کافر رها کردند .

اما قسم دوم ، شناخت حقیقت و واقعیت فاطمه است که حضرت فرمودند : هر کس او را شناسد و درک کند شب قدر را درک نموده .

و نیز حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمودند : فاطمه صدیقه کبری است ، و قرون نخستین بر محور شناخت و معرفت او دور می زده است ^{۸۵} .

لازم به یاد آوری است : در معرفت امام معصوم آمده است ، او را امام مفترض الطاعة بدانند ، و معرفت امام (علیه السلام) معرفت خدا است ، لیکن در مورد فاطمه اینگونه فرموده نشده است ، بلکه فاطمه را مانند اسم اعظم و ساعت مستجاب و شب قدر ... ذکر فرموده اند .

این قول که : معرفت امام لازم است بر اساس حدیث شریف : هر کس بمیرد در حال آنکه امام زمان خود را نمی شناسد مانند زمان جاهلیت بی دین و ایمان از دنیا رفته است ^{۸۶} اما معرفت فاطمه لازم نیست ، زیرا که او امام و حجت خدا نیست مردود است ، زیرا که در حدیث صحیح از امام حسن عسکری (علیه السلام) آمده است : ما حجتها خداوند متعال هستیم بر مردم ، و فاطمه (علیها السلام) حجت است بر ما ^{۸۷} .

و هنگامیکه فاطمه حجت خداوند بر امامان و پیشوایان دین و مذهب باشد حجت بودن ایشان بر سایر خلق معلوم و واضح است .

از مجموع فرمایشات معصومین دانسته می شود : معرفت و شناخت فاطمه جزء اقوم و اقوای ایمان است .

سخن دل

نام فاطمه نزد اهل بیت (علیه السلام) همواره از درجه و مقام شامخی بر خوردار بوده است ، ایشان به این اسم شریف همت داشته و برای آن اهمیت قائل بوده و آن را گرامی داشتند ، و هرگاه این اسم را می شنیدند گریه نموده و اظهار تأسف می کردند ، و کسی را که به این اسم نامیده شده و خانه ای که در آن نام فاطمه بوده دوست داشته و به آن متوسل می شدند .

از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده : که هرگاه دردی و یا تب عارض بر آن حضرت می شد ابتداء از آب سرد استفاده کرده و بعد بر در خانه حضرت فاطمه می ایستاده و به طوری که صدای مبارکش شنیده می شد فریاد می زد : ای فاطمه ، ای دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) .

علامه مجلسی (رحمه الله) میگوید : شاید میخواست به وسیله این صدازدن بهبودی خود را باز یابد ^{۸۸} .

از مرحوم محدث قمی (رحمه الله) نقل شده :... حضرت باقر شعله های غم و اندوه خود را با یاد مادرش حضرت زهراء و بردن نام شریف او خاموش می کرد... زیرا تأثیر مصائب و غمهای وارده بر آن حضرت در دل فرزندانش که ائمه اطهار باشند از

تیزی شمشیر در دناک‌تر و از شعله‌آتش سوزان‌تر بود^{۸۹}.

در روایات متعدد آمده که هرگاه افرادی نزد حضرت صادق (علیه السلام) می‌آمدند و میگفتند: خداوند بما دختر عطا کرده حضرت فوراً سؤال می‌نمودند: نام او را چه گذاردی؟ و اگر می‌گفتند: فاطمه صدای ناله امام صادق (علیه السلام) بلند می‌شده و می‌فرمودند: حال که نام او را فاطمه نهادی پس به او ناسزا مگو، نفرین مکن، او را کتک مزن^{۹۰}.

و نیز در روایات متعدد آمده خانه‌ای که نام فاطمه در آن باشد فقر و تهیدستی در آن خانه وارد نمی‌شود^{۹۱}.

صفحات تاریخ لحظات پر ارزشی را ثبت کرده است در حق و ارزش فاطمه، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از هر لحظه و زمانی برای معرفی حقیقت و حقانیت فاطمه بهره می‌برد و گاهی هر چند کوچک در پرده برداری از چهره پُر فروغ عصمت اسلام بر میداشت.

عایشه می‌گوید: هرگاه فاطمه بر پدرش وارد می‌شد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تمام قامت از جا برخاسته و بر دست زهراء بوسه زده و او را در جای خود می‌نشاند^{۹۲}.

و در امالی طوسی از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدرش حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت نموده که: حضرت رسول به هنگام رحلت از این جهان فرمود: آگاه باشید که در خانه فاطمه در خانه من، و خانه‌اش خانه من است، هر کس هتک حرمت او را کند حجاب خداوند را دریده و هتک خدمت خدا را کرده است.

راوی می‌گوید: سپس حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) مدتی طولانی گریست و فرمود: به خدا سوگند که حجاب خداوند هتک شد، به خدا سوگند حجاب خداوند هتک شد، ای مادر، درود خداوند بر او باد^{۹۳}.

سلیم بن قیس و دیگران نوشته‌اند: ابوبکر و عمر پس از آنکه توطئه نمودند و مقام خلافت را غصب نمودند قنفذ غلام عمر که مردی خشن و سنگدل و ستمگر بود را فرستادند بهمراه عده‌ای در خانه علی، عمر و خالد و... هیزم جمع آوری نمودند و اطراف خانه علی و فاطمه قرار دادند و در خانه زهراء را آتش زدند و عمر با شمشیر غلاف کرده برپهلوی فاطمه نواخت، و با تازیانه بر بازوی ایشان زد و مغیره با بی‌حرمتی و بی‌حیائی کامل سیلی بر صورت زهراء زد^{۹۴}.

این همان دستها و گونه‌هائی بود که رسول خدا بر آنها همواره بوسه زده است، و این همان احترام و تکریم است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همواره بدان

دستور فرموده است ، و این همان پاداش است که در قرآن بعنوان پاداش رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ذکر گردیده است .

بتول

بَتَلٌ بمعنی بریدن و جدا کردن است ، و جمع آن بتائل است ، یعنی زنیکه بریده و جدا شده باشد از زنهای دیگر ، و بتول : نهالی است که از بُن درخت در آمده باشد ، و از آن درخت مستغنی شود .

ارباب لغت از برای بتول معانی مختلفی ذکر کرده‌اند :

- ۱ - دختر باکره است که هیچگونه رابطه‌ای با شوهر نداشته باشد .
- ۲ - دختری که از دنیا بریده و به سوی پروردگار نظر افنده است .
- ۳ - زنی که از مردان بریده و هیچگونه رغبتی به آنها ندارد .
- ۴ - زنی که از زنان زمان خود ممتاز و جدا است .

به هر حال این نام از مختصات بی بی دو عالم حضرت فاطمه (علیها السلام) و مریم مادر عیسی است .

این منظور در لسان العرب در مورد علت آن گفته است : زیرا فاطمه از جهت عفاف و فضیلت و دین و شخصیت و حسب و نسب از زنان زمان خود و زنان زمان خود و زنان تمامی امت ممتاز و جدا است ، و گفته شده : به خاطر بریدن و برکناری حضرت از دنیا و مافیها به سوی خداوند متعال است...

این اعرابی گوید : مبتله در بین زنان ، آن زن زیبایی است که هیچ یک از اعضایش نسبت به دیگر اعضاء کمبودی نداشته و طوری نباشد که چشمش زیبا ولی بینش نا زیبا و یا بر عکس باشد ، بلکه تمام و کمال باشد^{۹۰} .

بتول در زبان روایات و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) اینگونه معنا شده :

- ۱ - از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت است که : از آن جهت فاطمه بتول نامیده شده که از عادت ماهیانه دیگر زنان برکنار است ، و هر شب به حالت

اولیه خود که بکر بوده است بر می گردد . و مریم از آن جهت بتول نامیده شد که عیسی را در حالت بکارت به دنیا آورد^{۹۶} .

۲ - و نیز از ایشان روایت شده است : همانا دخترم فاطمه حوریه است ، زیرا خون حیض نمی بیند و عادت ماهیانه ندارد^{۹۷} .

۳ - از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت است که از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در مورد معنی نام بتول سؤال شد ، حضرت فرمودند : بتول آن زنی است که خون نمی بیند ، یعنی عادت ماهیانه ندارد^{۹۸} .

و احادیث و اخبار در این باب از پیامبر عظیم الشان و امامان راستین فراوان است که می بایست به کتابهای مفصل مراجعه شود .

اضافه بر اینکه : از مجموع احادیث مروی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمودند : فاطمه بزرگ بانوی بهشت است^{۹۹} میتوان درک کرد : حالا که حور العین و زنهای بهشت از عادات ماهیانه و خون حیض بدورند چگونه میشود که بزرگ بانوی آنان به این صفت متصف نباشد و معلوم است دخول بهشت عنبر سرشت متفرع بر صفای تن و جان است ، هر وقت صفا یافت به دارالصفاء و جنه الخلد راه می یابد .

توضیح مطلب : مشاهده خون در بانوان دلیل بر نقص در خلقت ایشان نیست ، زیرا که شستشوی جداره رحم مبتنی بر این عمل فیزیکی است و در عرف متداول بانوئی که عادت ماهیانه (رگل) نشود از سلامتی جسمی کامل برخوردار نیست ، بلکه آمدن خون مذکور کمال جسمی را می رساند ، الا اینکه حصول کمال جسمی - بتامای معانی آن - در مریم دخت عمران ، و فاطمه دخت رسول اسلام (صلی الله علیه وآله) از معجز دستگاه آفرینش است ، و نوعی قدرت نمائی خداوند است .

از سوی دیگر : کمال معنوی با ارتباط همیشگی با خالق لازم و ملزوم و تاگسستی است ، و ترک اعمال - مانند نماز و روزه و قرائت قرآن و ... - نخستین گام در جهت قطع آن رابطه است ، و بر همین علت امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه^{۱۰۰} اشاره دارد و می فرماید : اینکه ایمان زنها نقص دارد ، زیرا که نمی توانند چندی نماز و روزه بدارند...

و در انسانهای عادی (آنانکه عادت میشوند و در نتیجه نماز نمی خوانند) توصیه شده است در وقت نماز وضو گرفته و در سجاده بنشینند و ذکر خداوند متعال بگویند^{۱۰۱} .

قطب راوندی روایت کرده : اگر زن در حال عادت ماهیانه خود بهنگام نماز ۷۰ مرتبه استغفار نماید خداوند متعال ثواب ۷۰ هزار رکعت نماز در نامه اعمال او می نویسد ، و هفتاد گناه از او پاک ، و او را ۷۰ درجه علو مقام عنایت فرماید ، و هر رگ از رگهای او ثواب یک حج و یک عمره عنایت فرماید ^{۱۰۲} .

و شاید روایت شیخ طوسی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) که در بیان علت تحریم ازدواج مجدد بر امیر مؤمنان (علیه السلام) در حال حیات فاطمه (علیها السلام) وارد شده است فرمود : زیرا که فاطمه پاک بود و هرگز عادت ماهیانه نداشت ^{۱۰۳} اشاره به همین مطلب داشته باشد که پاکی و طهارت همیشگی فاطمه و قرب معنوی او با خالق هستی منظور بوده است .

یک مطلب :

در مورد مریم و اینکه آیا خون ماهیانه دیده است یا نه اخبار و احادیث مختلفی وارد شده است ، از جمله عیاشی از علی بن مهزیار روایت کرده که از امام زمان (عج) سؤال کردم : آیا مریم نیز مانند بانوان دیگر عادت ماهیانه می شده است ؟ حضرت فرمودند : حال او نیز مانند بانوان دیگر بوده است ^{۱۰۴} .

و اخبار دیگر در این باب مشهور است ، و ما به عنوان نمونه یک حدیث ذکر کرده ایم بمناسبت حال و مقام .

و اگر بگویم : روایات مذکوره در بیان یکی از معانی بتول است نه علت نام گذاری حضرت زهراء (علیها السلام) گزاف نگفتم ، و در اخبار و احادیث گذشته در بیان صفات و فضائل فاطمه (علیها السلام) مکرراً آمده است که فاطمه (علیها السلام) انقطاع الی الله داشته و معنی بریدن از جان مادی و ارتباط با عالم معنی اصل در تعیین نام ایشان بوده است .

و پاکی از خون یکی از مصادیق - بلکه اظهر آنها است - طهارت است ، با تحقیق آن انقطاع الی الله صورت می گیرد .

مبارکه

ابن منظور در لسان العرب گفته است : برکة : یعنی رشد و زیادتی، و از زجاج نقل شده : مبارک آن چیزی است که از سوی او خیر بسیار بوجود می آید^{۱۰۵} .
و آن خیر کثیر است از هر جهت ، و مانند آن را ذیل تفسیر سوره کوثر آورده اند .
گویند مراد از خیر کثیر یعنی زیادتی فرزندان و نسل ، و آن مخالف است با اُتر که بمعنی منقطع از نسل و دنباله است^{۱۰۶} .

و گفته اند : مراد از خیر کثیر وجود خود فاطمه از جهت معنی و مقصود است ، زیرا که او منبع خیرات است و توسل به ایشان در دفع آفات و رفع گرفتاریها بسیار مجرب و نافع است ، و از ایشان از پیش عرض شد امام باقر (علیه السلام) از برای رفع گرفتاری و درد و رنج خود متوسل به حضرت می شده است .
و نیز در مناقب است که حضرت جواد (علیه السلام) هر روز به هنگام زوال پیش از ورود به مسجد به منزل حضرت فاطمه (علیها السلام) رفته و در آنجا دو رکعت نماز می خواند^{۱۰۷} .

و جمع بین هر دو اینکه : مراد از مبارکه دارای خیر کثیر است و کثرت نسل یکی از مصادیق آنست .

از عبدالله بن سلیمان نقل شد که : در انجیل درباره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) چنین خواندیم : خداوند خطاب به حضرت عیسی فرمود : آن حضرت (رسول خدا) زنان متعددی دارد ، نسل و ذریه او کم است ، نسل او از زن با یرکت و مبارکه ایست که در بهشت خانه ای دارد... او دارای دو کودک و دو فرزند است که به شهادت خواهند رسید^{۱۰۸} .

محدّثه

محدّثه اسم مفعول است ، یعنی حدیث کرده شده و محدّثه یعنی گوینده حدیث است، و آن محدّثه یکی از مراتب نبوت است که طرف حدیث او ملائکه باشند ، و ایشان بمراتب با جبرئیل روح الامین و ملائکه دیگر حدیث می گفتند و سخنان ایشان را می شنیدند .

در معنی این اسم به چند روایت اشاره می کنیم :

۱ - در روایت از امام صادق (علیه السلام) است که از آن جهت فاطمه را محدثه نامیدند که ملائکه از آسمان فرود آمده و همانگونه که باحضرت مریم (علیه السلام) صحبت می کردند با آن حضرت نیز صحبت می نمودند^{۱۰۹} .

۲ - در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) است که مصحف فاطمه (علیها السلام) مجموع گفت و شنوده‌های ایشان با ملکی است که جهت دلداری ایشان پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مأمور مصاحبت با فاطمه (علیها السلام) بوده است، و بخط علی (علیه السلام) است که در آن علوم آینده، لکن حکایت شرعیه در آن ثبت نشده است^{۱۱۰} .

۳ - و در روایت دیگر است که آن ملک جبرئیل روح الامین بوده است^{۱۱۱} .

۴ - و در روایات متعدد است که مصحف فاطمه سه برابر قرآن است و حرفی از قرآن در آن نیست^{۱۱۲} .

۵ - و در روایتی از امام باقر (علیه السلام) است که مأمورین نزول مصحف بر فاطمه (علیها السلام) جبرئیل میکائیل و اسرافیل ۳ ملک مقرب درگاه خداوند بودند^{۱۱۳} . از مظلوم احادیث محدث و نبی و رسول دانسته می شود که محدث رسول و نبی نیست اما رسول و نبی محدث است، و نشانه محدث آنست که ملک می آید و به وی خبر میدهد .

و نیز از مجموع اخبار معلوم می شود که تحدیث ملک برای محدث یک فیض خاصی و علم مخصوصی است که دیگران از آن بی بهره اند، و این افاضه که نکت در سمع و قذف در قلب اوست برای استعداد کاملی است که در محدث موجود است، و این استعداد و قابلیت نیز موهبتی الهی و مکرمتی رحمانی است .

و در فارسی (حدیث) : نو را گویند، و جمع آن احادیث است، و حدیث از آن جهت حدیث نامیده اند که در دلها احداث علوم و معانی و معارف می کند حقایق تازه و دقائق علوم و حکم کشف می شود^{۱۱۴} .

زهراء

زَهْر و زهور: روشن شدن آتش و بالا گرفتن است، و زهره - بتحریک وسط - اسم ستاره است، و زهره - بضم و فتح اول و ثانی - شکوفه را گویند، و بسکون بمعنی سفیدی است، و أمالزهار - مادر ستارگان - نیز گفته‌اند، و مراد از ازهار ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و زهره - بفتح اول و سکون ثانی - زینت و بهجت است.

در نتیجه: زهر و زهور بمعنی روشنائی و درخشندگی و صفای لون و تلالؤ آمده، و برخی گفته‌اند: سفیدی روشنی است.

این نام گرامی و مبارک در میان شیعیان بسیار شایع است، و در کتب اخبار و لسان روایات بسیار ستوده شده است. از جمله:

۱ - از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده: پس از آنکه خداوند من و علی را از نور قدرت خود آفرید از نور من آسمان و زمین و از نور علی عرش و کرسی و سپس نور حسن را آفرید، و آنگاه از نور او لوح و قلم را بیافرید، سپس نور حسین را آفرید و از آن بهشت و حورالعین را آفرید.

آنگاه خاورها و باخترها تاریک شد، ملائکه به خداوند شکایت کرده که خداوند این تاریکی را از بین ببر، خداوند کلمه‌ای تکلم فرمود، و روحی را از آسمان آفرید، و بعد کلمه‌ای دیگر فرمود از آن کلمه نور را آفرید، آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را جای عرشی نهاد، و مشارق و مغارب درخشان شد، و آن فاطمه زهراء (علیها السلام) بود، بهمین جهت آن حضرت را زهراء نامیدند، زیرا آسمانها از نور او روشن گردید^{۱۱۵}.

۲ - روایت دیگری از سلمان نقل شده با همین مضمون و... بعد نور حضرت فاطمه را که در آن، روز به مانند قندیل و چراغی بود آفرید و آن را در وسط عرش آویخت، از نور او هفت آسمان و هفت زمین روشن گردید، از این جهت به زهراء موسوم شد^{۱۱۶}.

۳ - روایت دیگر از امام صادق است: ... زیرا فاطمه در هر روزی سه بار نور خودش را بر امیر المؤمنین عرضه می نمود... نور ایشان بهنگام نماز صبح سپید، و در نیمه روز زرد، و بهنگام غروب خورشید نور قرمز بود، و هر سه نور در اوقات خود به

داخل منازل مردم مدینه می‌تایید...^{۱۱۷} .

۴ - از امام عسکری (علیه السلام) است که : به خاطر اینکه چهره‌اش از اول صبح برای امیر مؤمنین بمانند خورشید درخشان و به هنگام زوال مانند ماه نورانی و به هنگام غروب مانند ستاره درخشان روشن می‌شده است^{۱۱۸} .

۵ - در روایت از امام صادق (علیه السلام) است : بخاطر آنکه برای آن حضرت گنبدی از یاقوت سرخ در بهشت وجود دارد که ارتفاعش در آسمان به اندازه‌ای است که یکسال راه دارد و به قدرت پروردگار در فضا معلق است ، نه از بالا به جایی وابسته است که آن را نگه دارد و نه از زیر به ستونی وصل است تا محفوظ بماند ، آن گنبد صد هزار در دارد و بر منار هر دری صد هزار فرشته ، ساکنان بهشت همانگونه که شما ستاره درخشان را در وسط آسمان‌ها می‌بینید آن را خواهند دید ، و می‌گویند: این فاطمه زهراء است^{۱۱۹} .

۶ - در روایت دیگر است : زیرا حضرت هنگامیکه در محرابش می‌ایستاد نور رُخس برای اهالی آسمان می‌درخشید همانگونه که نور کواکب برای اهل زمین می‌درخشند^{۱۲۰} .

۷ - در خبری از عایشه است که : ما دوخت و دوز داشتیم و می‌بافتیم و در پرتو نور چهره فاطمه شب‌ها نخ به سوزن می‌کشیدیم^{۱۲۱} .

۸ - انس بن مالک می‌گوید : از مادرم درباره زهراء سؤال کردم گفت : او بسان ماه شب چهارده ، و یا خورشیدی بود که ابر سایه بر او فکنده باشد ، و یا از زیر ابر بیرون آمده و سپید و روشن نمایان شود^{۱۲۲} .

۹ - از امام همام ثامن الأئمه (علیه السلام) روایت است که به هنگام طلوع ماه رمضان نور فاطمه (علیها السلام) بر نور ماه غلبه می‌کرد ، و دیده نمی‌شد ، هنگامیکه فاطمه از منطقه رؤیت هلال دور می‌شد ماه آشکار می‌گشت^{۱۲۳} .

۱۰ - مرحوم مقرّم در کتاب خود می‌نویسد : صدیقه کبری (علیها السلام) به خاطر زیبایی چهره‌اش و نوری که از پیشانی‌اش ساطع بود به زهراء مشهور بود ، تا آنجا که

بهنگام ایستادن در محراب نور او به آسمانها می‌تابید و همانگونه که ستارگان به اهل زمین نور می‌بخشند آن حضرت ساکنان آسمان را از نور خود بهر مند می‌ساخت^{۱۲۴}.

یک نکته لطیف :

در حدیث است : انگشتر عقیق سفید از نور روی نیکوی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آفریده شد ، و انگشتر سرخ از نور روی حضرت امیر (علیه السلام) و انگشتر زرد از نور روی حضرت زهراء (علیها السلام) آفریده شده است^{۱۲۵}.

اگر صاحب ذوقی بگوید : نور سفید نور نبوت و عین رحمت است ، و نور سرخ غضب و مظهر ولایت است ، و نور زرد حقیقت عصمت و واسطه بین رحمت و غضب است و مشعر بر برزخیت و جامعیت مییاشد . و جمع این انوار یعنی جامعیت بین مشرق نبوت و منتهای مغرب ولایت اختصاص به این بانو دارد ، و فاطمه (علیها السلام) آئینه تمام نمای خاتم پیامبران حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و جلوه غیرت و بزگواری امیرالمؤمنین (علیه السلام) است . گزاف نگفته است .

و این قول با روایت سوم مذکور ارتباط روحی و معنوی دارد و قابل تأمل است^{۱۲۶}.

راضیه

نام فاعل است و حکایت از رضایت به رضای خداوند دارد ، و برنفس اطلاق می‌شود ، و نفس راضیه آن است که : متأثر نشود از چیزی که خداوند از برای او مقدر کرده است ولی از برای او راضی به عمل اندک نشود^{۱۲۷}.

و نفس مطمئنه آنست که مأمن باشد از خوف و حزن ، یا مطمئن باشد بسوی حق ، که آن علامت رضایت کامل است . و در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است : مطمئنه اطمینان به رسالت حضرت ختمی مرتبت است و راضیه رضایت به ولایت ، و مرضیه رضایت به ثواب است ، پس در بندگان من یعنی محمد و آل محمد (علیهم السلام) داخل شود^{۱۲۸}.

در روایات فراوانی آمده که فاطمه (علیها السلام) آنقدر محور دستان را چرخانید که دستش زخمی شد ، و آنقدر با مشک آب کشید که در گردن و گلویش آثار کبودی باقی ماند ، و آنقدر خانه را جارو کرد که لباسهایش رنگ گرد و غبار گرفت ، و

آنقدر زیر دیگ آتش روشن کرد که جامه هایش خاکستری و تیره رنگ شد. و حال آنکه برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خدمتگذارانی آورده می شد، و هر گاه فاطمه از پدرش خدمتگذاری جهت منزل خود خواست پاسخ پیامبر را که: فاطمه تقوی پیشه کن و فریضه و وظیفه خود را در مقابل پروردگارت انجام بده و کارهای خانه ات را بجای آور...، می شنید و فاطمه می پذیرفت و می گفت: از خدا و رسولش راضی هستم، و هرگز از برای کارهای منزل خود خدمتکاری نگرفت^{۱۲۹}.

نکته ظریف:

اصولاً رضایت با شکر دو لفظ مترادف اما با دو معنی هستند، که گاهی در نظر افراد به یک معنی جلوه می کنند.

رضایت در مواردی صحت دارد که با هوی و هوس مخالف باشد، ولی در مورد چیزهایی که موافق و دلخواه انسان باشد واژه شکر صحیح تر است.

مرضیه

نام مفعول است، و بمعنی: مورد رضایت قرار گرفته شده آمده است، و حضرت فاطمه (علیها السلام) مرضیه است بدان جهت که تمام کارهایش در نزد خدا و رسول او پسندیده است، و به گفته نیشابوری در کتاب تفسیر: مرضیه کسی است که عند الله مرضیه باشد^{۱۳۰}.

مراتب نفس

بعبارت دیگر نفس ۳ مرتبه دارد:

نفس أمارة، نفس لوأمة، نفس مطمئنه.

نفس أمارة: یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتیها دعوت می کند، و همواره زشتیها را برای او زینت می بخشد.

نفس لوأمة: روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته گناه لغزش پیدا می کند، و در دامان گناه می افتد اما کمی بعد بیدار می شود و توبه می کند، انحراف درباره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه

از او سر می‌زند ، اما چیزی نمی‌گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد .

نفس مطمئنه : روح تکامل یافته است که به مرحله اطمینان رسیده و نفس سرکش را رام کرده است ، و به مقام تقوای کامل و احساس به مسئولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست .

توضیح بیشتر مراتب نفس را می‌توان در سوره‌های یوسف آیه ۵۳ : (ان النفس لأمارة بالسوء) و در سوره قیامت آیه ۲ : (و لا اقسام بالنفس اللّوامة) و در سوره والفجر آیه ۲۷ : (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) یافت . پس نفس مطمئنه همان روحی است که در روز رستاخیز در پرتو ایمان خود آرامش دارد ، چنین نفسی هم اطمینان به وعده‌های الهی دارد ، و هم به راه و روشی که برگزیده است مطمئن است .

نفس مطمئنه ۳ مرتبه دارد :

۱ - مطمئنه از اعمال و کردار خود .

۲ - راضیه به وعده‌های الهی و مقدرات او .

۳ - مرضیه از طرف خداوند .

پس راضیه و مرضیه - بترتیب - کاملترین مرتبه از مراتب نفس است و تنها در معصومین و ائمه (علیهم السلام) مصداق واقعی دارد ، زیرا که حقیقت عبودیت را دریافته و پذیرفته‌اند .

شاهد

در روایات بسیاری این مطلب ذکر شده است ، از جمله : امام حسین (علیه السلام) به هنگام حرکت از مکه فرمود : ... بر آنچه خداوند خوشنود و راضی گردد ما خاندان وحی و رسالت خوشنود خواهیم بود ^{۱۳۱} .

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند : راضی ترین مردم به قضای الهی ، داناترین آنها به مقام خداوند است ^{۱۳۲} .

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز روایت است : خوشنودی به قضای الهی ، با عظمت ترین در گاه خدا و باب الله الاعظم است ۱۳۳ .
و دهها مورد دیگر .

طاهره

این نام شریف بیانگر صفات ذاتی حضرت زهراء (علیها السلام) است ، و مشتق است از (طَهْر) و آن پاکی از حیض است و (طَهْوَر) ذاتاً پاک است از برای خود و پاک کننده است از برای دیگران .

مرحوم کفعمی فرمود : طاهر از اسماء خداوند است ، یعنی منزّه از اشیاء و امثال و اضداد و انداد ، و از صفات ممکنات و حالات مخلوقات از حدوث و زوال و سکون و انتقال ۱۳۴ .

و در تفسیر آیه تطهیر اهل فن طهارت را بر چند تقسیم نمودند :

۱ - تنزیه از هر عمل قبیح .

۲ - طهارت ظاهر است از اخباث .

۳ - طهارت جوارح است از جرائم و معاصی .

۴ - طهارت نفس است از اخلاق رذیله و ردیته .

۵ - طهارت سر است از ماسوی الله .

و اگر مختصری در احوالات فاطمه (علیها السلام) کنکاش داشته باشیم درمی یابیم که تمامی اوصاف مذکوره در فاطمه (علیها السلام) موجود بوده است .

طاهره در لسان روایات

از آنجا که پاکی از خون و پلیدی - ظاهر و باطن - از اهم مصادیق طهر است لذا در روایات تفسیر واژه طاهره عموماً به طهر از حیض تفسیر شده است :

۱ - از امام باقر (علیه السلام) است : زهراء از آنجهت طاهره نامیده شده که از هر پلیدی و ناپاکی پاک و طاهر بود ، و حتی یک روز خون حیض و نفاس ندید^{۱۳۵}.

۲ - از امام صادق (علیه السلام) روایت است : تا وقتی که فاطمه زنده بود خداوند تمام زنان را بر علی (علیه السلام) حرام کرده بود ، زیرا او طاهره بود و خون حیض نمی دید^{۱۳۶}.

۳ - روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمودند : همانا فاطمه همانندیکی از شما نیست ، او همچون حوریان بهشتی خون حیض و نفاس نمی بیند^{۱۳۷} .
 علامه امینی در کتاب شریف الغدیر پیرامون بستن درهای ورودی به مسجد غیر از در خانه علی بحث مفصلی دارد ، ضمن بحث می فرماید : علت آن بود که می خواستند پلیدیهای ظاهری و باطنی پاک شود ، و هیچ انسانی جنب از آنجا عبور نکند ، و کسی در آنجا جنب نشود ، و علت آنکه در خانه علی بسته نشد آن بود که علی و فاطمه به نص آیه تطهیر از هر گونه پلیدی پاک بودند ، حتی جنابت آن ناپاکی معنوی که در دیگران ایجاد می کرد در آن دو به وجود نمی آورد ، و حضرت فرمود: آگاه باشید که مسجد من بر هر زن حائض و هر مرد جنب حرام است مگر بر محمد و خاندانش علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) آگاه باشید من برای شما اسامی این افراد را گفتم که گمراه نشوید^{۱۳۸} .

توضیح واضح

لازمه ارتباط حقیقی میان خالق و مخلوق پاک بودن از پلیدیهای درونی و برونی است ، پلیدیها اعم است از صفات درونی یا حالات برونی ، و لذا در شرع مقدس همواره بر تهذیب و تزکیه درون (نفس) از یک سو ، و از سوی دیگر بر پاکی از خیانت اصرار شده است .

بعنوان مثال : اگر بخواهیم عبادت کنیم ، و یا به هر نحوی با آفریننده رابطه برقرار کنیم ، لازم است نخست : از گناهان خود پوزش بخواهیم و سپس با طهارت کامل (وضو) بهترین جامه‌های خویش را بر تن کنیم، و با حضور قلب خاشعانه به درگاه خداوند برویم .

و لذا کسانی که پاک نیستند - غالباً موفق به هیچگونه عبادتی نمی‌شوند ، و پاکی مقدمه‌ای بر توفیق و عبادت است .

با این مقدمه ، می‌توان اذعان کرد که خداوند تبارک و تعالی با انتخاب این بانوی بزرگ مقرر داشت که طهارت کامل - از هر حیث - در او حاصل شود تا در همه اوقات رابطه بین عاشق و معشوق بوجود آید ، و هیچ عامل و مانعی در بین نباشد . و لذا فاطمه (علیها السلام) در عبادت و اظهار بندگی و عشق به درگاه ایزدی ضرب المثل بود ، آنگونه عبادت می‌کرد که قدمهای مبارک متورم می‌شد ، همواره به ذکر خدا اشتغال داشته است ، و بهترین هدیه‌ای که پدر به او اعطا می‌فرمود اذکار بود .

اشاره لطیف

اتفاق شیعه و سنی است که مراد از آیه شریفه : « و ازواج مطهره » زنهای پاک است ، یعنی آنانکه خون حیض نمی‌بینند ^{۱۳۹} و طهارت زهرای اظهر نیز نزد ایشان ثابت است .

صدیقه کبری

در معنی صدیق گفته‌اند :

کسیکه بسیار راستگو است .

کسیکه به هر آنچه پیامبران الهی آورده‌اند ایمان کامل آورد .

واینکه یوسف (علیه السلام) و مریم (علیها السلام) نیز - در قرآن کریم - صدیق خوانده شده‌اند بهمین علت است ، زیرا یوسف همواره به راستگویی و تصدیق پیامبران الهی و وعده‌های حق شهرت داشت ، و مریم به فرزندش - که پیامبر او نیز بود - ایمان داشت و توصیه‌های او را گرامی می‌داشت .

این نام و صفت از برای بسیاری از انبیاء و اولیاء اطلاق شده است ، و در مورد حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز روایات بسیاری وارد شده که او را صدیق و صدیقه خوانده‌اند از جمله :

- ۱ - در روایات آمده است که حضرت زهراء (علیها السلام) بهنگام ولادت و حدانیت خداوند و رسالت پدر و وصایت شوهر و امامت فرزندان را تصدیق نمود^{۱۴۰}.
- ۲ - و در خبر عائشه است که : ندیدیم زنی را که راستگوتر از فاطمه باشد مگر پدرش^{۱۴۱}.
- ۳ - و نیز از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است که به علی (علیه السلام) فرمود : ای علی ، من به دخترم فاطمه در مورد چیزهایی سفارش کرده و گفته‌ام که آنها را به تو بدهد ، از او بگیر ، او راستگو و صادق است^{۱۴۲}.
- ۴ - و نیز از ایشان روایت است که به علی (علیه السلام) فرمود : سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی من ، داده نشده است : ... همسری این چنین به من داده نشده است^{۱۴۳}.
- ۵ - از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) آمده : همانا فاطمه (علیها السلام) صدیقه و شهیده است^{۱۴۴}.
- ۶ - از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد : چه کسی فاطمه (علیها السلام) را غسل داد! فرمود : امیر المؤمنین (علیه السلام) راوی می‌گوید : از فرمایش حضرت دلم گرفت ، حضرت فرمودند : گویا از شنیدن این جمله دلگیر شدی ؟ عرض کردم : آری چنین شدم ، حضرت فرمود : دلگیر نشو ، او صدیقه است و جز صدیق کسی نباید او را غسل دهد ، مگر نمی‌دانی که مریم را کسی جز حضرت عیسی غسل نداد^{۱۴۵}.

توضیح واضح :

اینکه ایشان و شوهر و پدر بزرگوار و فرزندانشان ، امامان بر حق شیعه از سوی خداوند تبارک و تعالی برگزیده و پاک و طاهر و مطهر شده‌اند و برای اثبات آن آیه تطهیر نازل شده است شکی نیست ، و مرگ هیچ گونه ناپاکی در ایشان پدید نیاورده است ، بر خلاف انسانها که پس از خروج روح بدن نیاز به غسل دارد و علت آن

چنانچه در روایات مختلف آمده :

الف : آنست که با این غسل بدن از آلودگی دوران بیماریش پاک و پاکیزه و تمیز می شود ^{۱۴۶} .

ب : از آن جهت غسل واجب شده که به هنگام مردن نجاست و آزار غلبه می کند ^{۱۴۷} و یا ماده ای از انسان خارج می شود که موجب غسل است .

ج : خروج روح - که قدسیّت دارد - خود به خود موجب غسل می شود و ... ولی در مورد پیامبر و ائمه (علیهم السلام) اینگونه نیست ، و غسل جهت نجاست یا موارد مانند آن نیست ، بلکه برای جاری شدن سنت است ، و بهمین مضمون در مورد غسل پیامبر از امام (علیه السلام) سؤال شد ، و ایشان فرمودند : پیامبر پاک و پاکیزه است لکن علی او را غسل نمود تا سنت جاری شد و ادامه پیدا کرد ^{۱۴۸} .

۷ - در روایت از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است که : او صدیقه کبری است ، و قرون نخستین بر محور معرفت و شناخت او دور می زده است ^{۱۴۹} .
توضیح :

قرن - از نظر عرف - ۱۰۰ سال را گویند ، ولی ار باب لغت آن را ۸۰ و ۳۰ نیز گفته اند ، و بعضی گفته اند که در آن پیامبری مبعوث شده باشد .

و در حدیث است : پیامبران اولو العزم سروران پیامراند ، و آسمانها و زمین براساس آنان دور می زند ^{۱۵۰} یعنی دوران زمین و آسمان به وجودایشان ارتباط دارد ، و دوران آن از وجود خلیفه الله است ، و پیامبران خلفاء بودند .

از حدیث امام صادق (علیه السلام) و اخباری که در آغاز نوشتار ذکر شده معلوم است پیامبران پیشین مکلف بودند فاطمه (علیها السلام) را شناخته و تکالیف شرعیه هر امتی را منوط به معرفت ایشان نمایند .

در نتیجه دانسته می شود که (بگفته موافق و مخالف) فاطمه (علیها السلام) صدیقه کبری است قولاً و فعلاً ، او هرگز دروغ نگفته ، و آنچه می فرمود بجا می آورد ، و در اداء تکلیف و امتثال امر الهی عزم ثابت و صدق نیت و مراقبت و مداومت تامه داشته است .

حوراء

این نام مبارک از ماده (حَوْرَ) گرفته شده ، و حَوْران : سیاهی چشم است ، و آنچه در قرآن کریم به این نام ذکر شده کنایه و اشاره به قرنگاهی است که چشمانی سیاه و درشت دارند ، که به چشم آهو تشبیه شده است ، و ایشان از تسبیح ملائکه آفریده شده‌اند ^{۱۰۱} .

و در روایت از امیرمؤمنان (علیه السلام) وارد شده : بدرستیکه فاطمه حوریه ایست که به شکل آدمی آفریده شده است ^{۱۰۲} .

و در روایت دیگر از ابن عباس آمده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمودند : فاطمه پاره تن من است ، او نور چشمان من ، میوه دل من ، و روح من است که در کالبد من می‌تپد ، او حوریه است بسان آدمی ^{۱۰۳} .
و بهمین الفاظ و عبارات ، روایات بسیار آمده است .

و خلاصه می‌توان گفت : آنچه در روایات و اخبار از صفات فرشتگان عالیقدر ذکر شده نشانگر منتهی الیه زیبائی در یک زن است . و زیبائی زن نشان حال حقیقی اوست . و حورالعین زیبا ترین فرشتگان هستند ، و در روایات آمده که حورالعین از نور وجود مقدس آن حضرت آفریده شده‌اند ^{۱۰۴} .

سیده

این واژه و نام بمعنی : مربی ، مالک ، شریف ، بزرگ ، کریم ، برد بار ، رئیس ، اطاعت شده ، و متحمل اذیت از ملت ، و بیشتر در بزرگ و بزرگواری استعمال شده است .

از بزرگان نیز معانی مختلفی نقل شده ، از جمله :
خاندان گرفته شده است ، و آن کسی است که طاعت وی واجب است و در این زمان هر آنکه هاشمی و علوی و فاطمی است سید خوانده می‌شود .
از امام صادق (علیه السلام) روایت شده : سید کسی است که با حق باشد صدقاً و مابین از خلق باشد و صفاً و حالاً .

صاحب مجمع البیان ^{۱۰۵} گفته است : سید از سواد یعنی بزرگ خاندان گرفته شده است ، و آن کسی است که طاعت وی واجب است و در این زمان هر آنکه هاشمی و علوی و فاطمی است سید خوانده می‌شود .

- ابن عباس : بُردبار .
 سعید بن جبیر : مطیع خداوند .
 قتاده : عالم و عامل و صاحب ورع و تقوی باشد .
 عکرمه : غضب بر او غالب نشود .
 ضحاک : حسود و معاند - لجباز - نباشد .
 زمخشری : بزرگوار باشد و از نظر شرافت و حسب و نسب از دیگران برتر باشد^{۱۵۶} .
 حاصل بحث : بنظر می‌رسد فرموده امام صادق (علیه السلام) و توضیح کتاب مجمع البیان کامل تر باشد ، و با هیچ کدام منافاتی نداشته باشد .
 با حق بودن و وجوب اطاعت از او ملاک عمل ما خواهد بود ، و آن بر دو قسم است :
- ۱ - وجوب اطاعت از او در میان اقوام و خویشاوندان .

- ۲ - وجوب اطاعت خلق از او . یعنی کسیکه خداوند اطاعت امر و حکم او را بر همه خلائق واجب فرموده است .
 امام عسکری (علیه السلام) در حدیث معروفی فرموده : ما حجت های خداوند بر مردم هستیم و مادر ما فاطمه حجت خداوند است بر ما^{۱۵۷} .
 و از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) منقول است که به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: امر فاطمه را اطاعت کن^{۱۵۸} .
 و روایات در فضل فاطمه (علیها السلام) نیز اشاره عموم بر این مدعا دارد .

عذراء

- در مجمع البحرین و دیگر کتابهای لغت است که عذراء باکره را گویند^{۱۵۹} .
 و در روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در حق فاطمه آمده است : فاطمه بتول است از جهت اینکه هر شب باکره بوده است^{۱۶۰} .
 در تفسیر آیه : (فجعلنا هن ابکارار)^{۱۶۱} فرموده‌اند : در حورالعین بکارت دائمی منظور است و با آمیزش وضع آنها دگرگون نمی‌شود^{۱۶۲} .
 و در روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده : خداوند بر من فاطمه عذراء عنایت فرمود ، او هر شب باکره است ، و این فضیلت به هیچیک از پیامبران عنایت نشده است^{۱۶۳} .

حرّۀ

حرّۀ یعنی آزاده ، و حرّ خالص و مخلص و دور از همه تعلقات سوی الله ، و بی غلط را گفته‌اند ، و اینکه در قرآن کریم از قول مادر مریم (علیها السلام) آمده : (انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً)^{۱۶۴} نیز به همین معنی باز می‌گردد .

یعنی پروردگارا من نذر کرده‌ام هر آنچه در رحم دارم ، او را جهت امتثال امر و نهی و اطاعت از تو فقط ، به مسجد می‌آورم و او را تنها برای تو قرار می‌دهم .

مؤخرین این نام مبارک را از قول امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده‌اند . سلیم بن قیس در کتاب اسرار آل محمد (علیهم السلام) آورده است : پس از آنکه فاطمه در بستر بیماری افتاد و بیماری وی امتداد یافت ، ابوبکر و عمرخواستند از ایشان عیادت کنند ، حضرت زهراء (علیها السلام) قبول نکردند ، تا آنکه آن دو خدمت امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیدند و از ایشان خواستند وساطت نماید ، علی (علیه السلام) نزد فاطمه آمده و فرمود : ای زن آزاده ، فلان و فلان می‌خواهند به نزد تو آیند... فاطمه در پاسخ فرمود : خانه‌خانه تو است ، و این آزاده همسر تو است ، هر آنچه خواهی عمل نما^{۱۶۵} .

قول دیگری نیز ذکر شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند : آن زن آزاده کنیز شما است^{۱۶۶} .

اهل ذوق در علت فرمایش علی (علیه السلام) و پاسخ حضرت فاطمه (علیها السلام) گفته‌اند :

۱ - علی (علیه السلام) با ذکر واژه فوق اشاره نموده است : اگر چه تو همسر و از نظر تکالیف زناشویی می‌بایست مطیع من باشی ، لیکن من تو را در این مورد آزاد می‌دانم ، هر آنچه می‌خواهی عمل نما .

۲ - یا اینکه : اینان مرا در فشار اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی قرار داده‌اند ، اگر چه تو در انتخاب آزاد هستی لیکن وضع خاصی پیش آمده است ! .

۳ - آنچه را که تو تکلیف شرعی خود می‌دانی عمل نما .

و پاسخ حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز شاید حامل این معنی باشد :

۱ - من خودم دعوت آن دو را رد کردم ، لیکن هر چه شما دستور می‌فرمائی .

- ۲ - من در برابر تو ، از برای خود اختیاری ندارم .
 - ۳ - درست است که من آزاده‌ام لیکن اطاعت امر تو بر من واجب است .
 - ۴ - آزاده بودن من منافاتی با اطاعت از ولی امر خودم ندارد .
 - ۵ - شما وضع سیاسی و... را بهتر تشخیص می‌دهی .
 - ۶ - حال آنان از شما درخواست کرده‌اند لازم است فرمان شما اطاعت شود و سیر طبیعی امر حاصل شود .
- ...

منصوره

نصر بمعنی : یاری شده ، و ناصر یاری دهنده است ، و در احادیث بسیار فاطمه (علیها السلام) را در آسمانها بدین نام می‌خوانند ^{۱۶۷} و در احادیث مفصل و معروف است که فاطمه (علیها السلام) روز رستاخیز و در دادگاه عدل الهی می‌ایستد و از خداوند می‌خواهد به وعده‌هائی که داده است عمل نماید ، و از برای نجات امت محمد (صلی الله علیه وآله) از خداوند استمداد می‌طلبد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید : من تو را فاطمه نام نهادم و دور گردانیدم بوسیله تو ، دوستداران تو و دوست داران دوست دارانت را از آتش دوزخ...^{۱۶۸} .

و این حدیث شریف یکی از دلائل نصرت دادن پروردگار بر فاطمه است .

نامهای مستحسنة

در زوایایه تاریخ ، و نوشته اندیشمندان شیعه این نامها نیز مطرح شده است:

- حصان (دژ مستحکم) .
- یُسره (آسان شده هر امر) .
- نوریه (منبع نور) .
- سماویه (موجود آسمانی) .
- حانیه (پُر عطوفت و مهربان) .

- تقیه (سپر پیشگیرنده از بلاء) .
- زکیه (پاک و منزّه از هر پلیدی) .
- کوثر (خیر فراوان) .
- کریمه (صاحب بخشش فراوان)
- مریم .
- لطیفه (ظریف)
- طیبه (پاک)
- رحیمه (مهربان)
- صابره (بردبار)
- سلیمه (خوش قلب) .
- صفیه (تصفیه شده از هر عیب و نقص) .
- عالمه (دانشمند) .
- علیمه .
- عفیفه (پاک دامن) .
- قانع .
- رشیده .
- شریفه .
- حبیبه .
- معصومه .
- جمیله (زیبا) .
- فهیمه (خوش فهم) .
- حکیمه .
- عقیله (عاقله یا بزرگ بانوان) .
- عابده .
- عالیه .
- شفیعه .
- عطوفه (باعاطفه) .
- رؤوفه (دلسوز و مهربان) .

خیر النساء

در بسیاری از روایات معصومین (علیهم السلام) واژه : (سیده نساء العالمین) در فضیلت حضرت زهراء(علیها السلام) بکار رفته است ، و در اغلب- یا همه - ترجمه‌ها (بزرگ بانو ، یا بانوی زنان جهانیان) آورده شده است ، در حالیکه واژه (خیر النساء) زیبنده تر است ، و می‌توان بعنوان یکی از مهمترین نامهای حضرت ذکر و در نامگذاری فرندانمان بکار گیریم .

فصل چہارم:

اسوہ عشق و محبت

اسوه عشق و محبت

قسمت نخست : زهراء در قلب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) :

یکی از ویژگیهای منحصر به فرد فاطمه (علیها السلام) که هیچ یک از اولیاء و اوصیاء حتی امامان راستین این ویژگی را نداشتند این بود که : حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نه یک مرتبه بلکه دهها مرتبه و در جاهای مختلف بردست حضرت زهراء (علیها السلام) بوسه زده ^{۱۶۹} .

۱ - روزی حضرت زهراء (علیها السلام) به خدمت پدر گرامیش حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) رسید و مورد استقبال ایشان قرار گرفت ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دستهای زهراء را بوسید ، و نیز بهنگام بدرقه و خدا حافظی باردیگر بر دستان زهراء بوسه زد .

راوی گوید : یا رسول خدا چنین کاری را درباره هیچ یک از شما ندیده‌ام حضرت فرمود : من این کار را جز به فرمان خداوند انجام نداده‌ام ^{۱۷۰} .

۲ - هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از سفر می‌آمد ابتداء نزد فاطمه (علیها السلام) می‌رفت و مدت زیادی نزد او می‌ماند ^{۱۷۱} .

۳ - و هر گاه فاطمه (علیها السلام) بر پدر وارد می‌شد حضرت دست او را گرفته و در جای خود می‌نشاند ^{۱۷۲} .

۴ - و نیز هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) راهی سفر می‌شدند آخرین کسی را که مورد خدا حافظی قرار می‌دادند فاطمه بود ^{۱۷۳} .

۵ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همواره سر فاطمه را می‌بوسید و می‌فرمود: پدرت فدای تو شود ، تو همان گونه هستی که من هستم ^{۱۷۴} .

و در روایت دیگر می‌فرمود: پدرم و مادرم فدای تو باد^{۱۷۵} .
 ۶ - از عایشه روایت شده: پیامبر روزی گوناگاه فاطمه را بوسیده و می‌فرمود: بوی بهشت از او استشمام می‌کنم^{۱۷۶} .
 و گاهی کاکل فاطمه را می‌بوسید^{۱۷۷} .

۷ - خدیجه (ام المومنین) می‌گوید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نمی‌خواهید مگر بعد از آن‌که بر پهنای صورت فاطمه و دستانش بوسه می‌زد^{۱۷۸} .

۸ - عایشه می‌گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفتم: چرا هر گاه فاطمه از راه می‌رسد او را می‌بوسی و زبانت را در کام او می‌گذاری، گویا می‌خواهی او را هم چون عسل تناول کنی^{۱۷۹} .

قسمت دوم: ازدواج آسمانی .

فاطمه (علیها السلام) به سن بلوغ رسیده بود و چون:

الف: دختر رسول اسلام بود .

ب: زیبایی و صفات کمالیه ضاهری را به نحو احسن دارا بود، و در روایات است: اگر زیبایی را می‌شد در وجود یک انسان گنجانند همانا آن انسان فاطمه می‌بود^{۱۸۰} .
 در اصل عربی واژه (حُسن) و در ترجمه‌ها: (نیکوئی) ذکر شده‌است، الا اینکه (حُسن) اعم است از اینکه به (نیکوئی) ترجمه شود. حسن عمید در فرهنگ خود گفته است: حُسن: نیکو شدن، خوب شدن، زیبا شدن، خوبی، نیکوئی، و جمال، و جمع آن محاسن است^{۱۸۱} .

دکتر شیرینی نیز گفته است: خوب، نیکو، جمیل، زیبایی، جمال...

و به این شعر اشاره نموده است:

حُسن روی تو به یک جلوه که در آئینه کرد

این همه نقش در آئینه اوهام افتاد^{۱۸۲} .

و بندریگی در ترجمه المنجد آورده است: الحُسن: زیبایی حُسن قشنگی...
 و در لغت نامه‌های زبان عربی مانند: مجمع البحرین، لسان العرب، العین، المنجد، المعجم الوسیط، والوجیز، و.. (الحُسن ضد القبح) تعریف شده و ترجمه آن به زیبا روی، زیبایی و جمال شاید مناسب تر باشد.

اگر چه زیبایی، نکوئی و.. الفاض مترادف هستند الا اینکه بگفته کارشناسان از

جمله بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت ایت الله العظمی سید محمد شیرازی : در لغت عرب هر واژه‌ای دارای یک معنی است ، و از ظاهر حدیث استفاده می‌شود حُسن اشاره به جمال و زیبایی دارد ، اگرچه هیچگونه منافاتی با بیان صفات کمالیه ندارد . و الجمع مهمما امکن احوط .

فاطمه (علیها السلام) با آنهمه امتیازات خواستگاران بسیاری داشت و همواره پیامبر (صلی الله علیه وآله) پاسخ منفی به آنان می داد تا آنکه از سوی پروردگار پیام رسید که : نور را با نور تزویج کن .

حضرت پرسیدند : چه کسی ؟

در پاسخ گفته شد : فاطمه را با علی بن ابی طالب .

لذا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فاطمه را در حضور جبرئیل و میکائیل و صرصائیل به عقد علی در آورد ^{۱۸۳} .

و در روایت دیگر : خداوند متولی این ازدواج بود و خطبه خوان جبرئیل و ندا کننده میکائیل و دعوت کننده اسرافیل ، و پخش کننده نقل و شیرینی عزرائیل ، و شاهد آن ملائکه آسمانها و زمینها بودند .

سپس خداوند متعال دستور داد که درخت طوبی میوه‌های خود را نثار کند ، آنگاه طوبی در سفید ، یاقوت سرخ ، و برجد سبز ، لؤلؤ تازه پخش کرده و حور العین آنها را جمع کرده و به یکدیگر هدیه می‌دادند ^{۱۸۴} .

و در روایت از جابرین عبدالله آمده : رسول خدا فاطمه را به امیرالمؤمنین تزویج فرمود ، خداوند از بالای عرش آن دو را نیز تزویج کرده و جبرئیل خطبه خوانده و میکائیل به همراه ۷۰ هزار فرشته شهود عقد بودند ^{۱۸۵} .

و در حدیث مفصلی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود : جبرئیل بر من نازل شد و گفت : خداوند متعال می‌فرماید : اگر علی را نیا فریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم تا کنون کفو و همتائی نبود ^{۱۸۶} .

مهریه فاطمه (علیها السلام)

آنچه از مفهوم روایات استفاده می‌شود : مهریه فاطمه (علیها السلام) :

الف : در آسمان :

- ۱ - ملکیت یک پنجم زمین ^{۱۸۷} .
- ۲ - بهشت و دوزخ ، که هر که را بخواهد وارد بهشت و هر که را بخواهد به دوزخ رهسپار می‌سازد ^{۱۸۸} .
- ۳ - درخت طوبی ^{۱۸۹} که همه گونه میوه‌های بهشتی را دارد ، و سکه‌های برائت از آتش ^{۱۹۰} .
- ۴ - شفاعت گناهکاران امت رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) که بر روی صراط از خداوند سبحان مطالبه نماید ^{۱۹۱} .

ب : در دنیا :

- ۱ - چهار نهر : فرات ، نیل ، نهروان ، نهر بلخ ^{۱۹۲} .
 - ۲ - ۵۰۰ درهم ^{۱۹۳} .
 - ۳ - یک بُردِ حبری ^{۱۹۴} و یک پوست گوسفند و مقداری عطر ^{۱۹۵} .
- و در روایت دیگر : زره حطمی و پوست قوچ یا میش بوده است ^{۱۹۶} .

قسمت سوم : چگونگی معاشرت فاطمه (علیها السلام) با علی (علیه السلام) :

الف : علی (علیه السلام) را بر خودش ترجیح میداد :

حضرت زهراء (علیها السلام) در حدیثی مفصل به علی (علیه السلام) گفت : سوگند به خداوند که پدرم را به پیامبری و تو را به وصیت و جانشینی او گرامی داشت ، صبح در خانه چیزی نداشتیم و دو روز بود که چیزی نخورده بودیم جز همان چه که به تو دادم و تو را بر خود و فرزندانم ترجیح دادم ^{۱۹۷} .

ب : علی (علیه السلام) را در گرفتن حق ولایت یاری نمود ، او همواره باعلی حرکت کرده و شبها در خانه مسلمانان را کوبیده از آنان همی‌خواست علی را یاری کنند و نگذارند حق او پایمال شود ^{۱۹۸} .

ج : خود را سپر علی (علیه السلام) نموده و مانع از بردن علی به مسجد شد و خطاب به حاضرین در مسجد ، و در برابر شیخین فرمود : اگر بد نبود موهابیم را پریشان کرده و به پروردگارم شکوه برده و فریاد می‌زدم ^{۱۹۹} .

و نیز فرمود : به خدا سوگند نمی‌گذارم شما پسر عمومیم را ظالمانه و به زور ببرید... آنگاه عمر به قنْفَد دستور داد با تازیانه بر پشت و پهلوئی فاطمه (علیها السلام)

بزند^{۲۰۰}.

و نیز به ابوبکر فرمود: به خدا سوگند هر باری که نماز بخوانم تو را در آن نفرین می‌کنم^{۲۰۱}.

و نیز فرمود: به خدا سوگند اگر از او دست بردارید موهابیم را پریشان کرده، گریبانم را چاک زده بر مزار پدرم رفته و نزد پروردگارم فریاد می‌زنم^{۲۰۲}.

د: بیش از قدرت و امکانات علی (ع) از او چیزی نخواست: در روایت از ابوسعید خدری آمده علی (علیه السلام) گفت: چرا به من نگفتی که چیزی تهیه نمایم؟ فاطمه عرضه داشت: من از خدایم خجالت کشدم که تو را بر آنچه که توانش را نداری وادار نکنم^{۲۰۳}.

ذ: همواره در کنار علی (علیه السلام) امور منزل را بعهده گرفته و کارهای منزل را با کمک یکدیگر انجام می‌دادند، از امام صادق (علیه السلام) روایت است: علی (علیه السلام) هیزم می‌کشید و آب می‌آورد و جارو می‌زد و فاطمه آسیاب می‌کرد و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت^{۲۰۴}.

ر: محبت و فرمانبرداری از علی (علیه السلام) در روایت آمده که علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند هیچ‌گاه او را به خشم در نیاورده و ناراحت نساختم تا اینکه خداوند روح پاکش را قبض کرده و از دنیا بُرد، و او نیز هیچگاه مرا خشمگین نساخته و نا فرمانی نسبت به من نداشت، هر گاه به او می‌نگریستم غم اندوه من از بین می‌رفت^{۲۰۵}.

و دهها مورد دیگر که فاطمه (علیها السلام) پشتیبان و یاور علی (علیه السلام) بود و با روشی صحیح فرزندان و الا تربیت نموده و زندگی شیرینی برای آنان فراهم نمود، حال آنکه آن روزها سخت‌ترین روزهای علی (علیه السلام) در مسائل سیاسی و اجتماعی بود.

وضعیت اجتماعی آنروز چنان بود که زهراء (علیها السلام) احتمال نمی‌داد علی بتواند به وصیت‌های او عمل نماید، لذا پیش از آنکه وصیت‌های خود را بازگو نماید نخست سؤال نمود: علی جان، آیا می‌توانی به وصیت‌های من عمل نمائی؟^{۲۰۶} با این حال اجرای وصیت را تحمیل نموده و پس از پرسش و اطمینان از اینکه بر علی (علیه السلام) گران تمام نشود، و انجام این عمل ممکن باشد، وصیت‌های خویش را به علی (علیه السلام) اظهار نمود. و این یک نوع هماهنگی و عدم تحمیل - بلکه و بالاتر - فداکاری و درک مقام و موقعیت علی (علیه السلام) بود.

فصل پنجم

اموال و صدقات فاطمه (علیها السلام)

زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۳ سال پیش از هجرت در مکه با آیات آشکار و منطقی و برهان همراه بود، ولی ۱۰ سال در مدینه پس از هجرت، جهاد با شمشیر بر ایشان و مسلمین بامر خداوند واجب و فریضه شد.

پس از استقرار در مدینه جنگهای فراوانی بین مسلمانان و کفار روی داد که سر آغاز آنها جنگ بدر بود، در تمامی آنها بر اساس وعده‌های الهی پیروزی برای مسلمانان بود، و همواره این گروه اندک با سلاح و تجهیزات جنگی ناچیز توانستند بر کفار با عدّه و عدد فراوان چیره شوند.^{۲۰۷}

نیروهای مسلمان پس از بازگشت از جنگها بهمراه خویش اسیران جنگی و مقدار قابل توجهی (بویژه در جنگ بدر) طلا و نقره به غنیمت آوردند، این اموال بر حسب فرموده خداوند تبارک و تعالی بر پنج قسمت تقسیم که یک قسمت آن در اختیار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و بقیه به میزان سهام تعیین شده در میان لشکریان مجاهد تقسیم گردید.^{۲۰۸}

از سوی دیگر جنگهایی میان مسلمانان و کفار روی می داد که کفار بدون خونریزی و پیش از هر گونه زد و خوردی خود را ضمن قراردادی تسلیم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می نمودند، و اموالی در این میان به دست می آمده که طبق آیه قرآن آن اموال کلاً متعلق رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) بود و هیچ یک از مسلمانان در آن بهره‌ای نداشتند.

در آیه کریمه آمده است: و آنچه خدا باز گردانید از ایشان - کفار - بر رسولش، شما - مسلمانان - بر آن اسب و یا اشتری نتاخته و لیکن خداوند تسلط می دهد پیامبرانش را بر آنکه می خواهد، بدرستیکه خداوند بر هر امری توانا است.^{۲۰۹}

و نیز اموالی برای پیامبر می رسید که هدیه بود برای شخص ایشان، مانند اموال مُخیرق یهودی (که گفته می شود: از احبار و دانشمندان بود) که اسلام آورده و کلیه اموال و مستغلات خود را بعنوان هدیه تقدیم پیامبر نمود.

این اموال عبارتند از آبادهای: دلال، برقه، اعواف، صافیه، میثب، حسنی، و مشربه ام ابراهیم.^{۲۱۰}

مُخیرق از پیشوایان یهود بنی النضیر بود، و در جنگ اُحد از طرفداران سرسخت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شد، و سرانجام در جنگ با قبیله خود به درجه شهادت نائل گشت، وی اموال فراوانی داشت که بهنگام وفات خود گفت: اموالم در اختیار رسول خدا باشد به هر کس که خواست بدهد.^{۲۱۱}

علی ای حال ، اموالی که در جنگ و یا بدون خونریزی بدست آمد که بر حسب آیه فیء^{۲۱۲} می بایست کلاً و یا قسمتی از آن در اختیار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قرار گیرد عبارتند از :

۱ - املاک بنی النضیر .

۲ - یک پنجم املاک بنی قریظه که پس از ۲۵ روز محاصره آنان از سوی مسلمانان به فرماندهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فتح صورت گرفت ، و آنان خواستار داوری سعد بن معاذ شدند ، وی حکم نمود : اموال و املاکشان مصادره گردد .

اموال و املاک فوق ثروت فراوانی بود که اختصاص به پیامبر و خویشاوندانش یافت .

۳ - اموال و املاکی که از خبیر نصیب پیامبر اسلام شد .

۴ - سرزمین و باغات فدک ، که فرماندهی عملیات را علی (علیه السلام) برعهده داشت و با دست قدرت الهی و بدون خونریزی یهودیان تسلیم شدند ، و علی (علیه السلام) با ایشان مصالحه نمود که : در مقابل جانشان باغات فدک ملک خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد^{۲۱۳} .

محدث قمی می گوید : جبرئیل کلیدهای قریه فدک را گرفته درهای آن شهر را گشود ، و خانه حضرت رسول در خانه ها و محلات آن جابود ، جبرئیل گفت : این مکان جائیست که خداوند آن را ویژه تو گردانیده و به تو بخشیده است .

سپس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فاطمه (علیها السلام) را طلبیده و فرمود: مادرت خدیجه از پدرت محمد مهریه ای طلب داشت ، و پدرت فدک را به عنوان مهریه مادرت به تو بخشید ، تا بعد از آن به تو و فرزندان تعلق داشته باشد ، سند این بخشش را علی (علیه السلام) بر روی چرمی نوشت و بر آن گواهی خود و ام ایمن و یکی از غلامان حضرت رسول رانوشت و همگی امضاء کردند^{۲۱۴} .

در روایت دیگر از امام باقر (علیه السلام) آمده است که : پس از تصرف فدک جبرئیل نازل شده و گفت : خداوند متعال به تو دستور می دهد که حق ذی القربی (خویشاوندان) را بدهی ، حضرت پرسید : خویشاوند و ذی القربی من کیست ؟

جبرئیل گفت : فاطمه است ، باغهای فدک را به او ببخش و خدا و رسولش را در آنجا سهمی نیست .

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فاطمه (علیها السلام) را طلبیده و سند را نوشته و به آن حضرت داد .

این همان سندی است که فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت آن حضرت ، نزد ابوبکر آورده و فرمود : این سندی است که رسول خدا (علیه السلام) برای من و

فرزندان من نوشته است ^{۲۱۵} .

اضافه بر فدک تمامی باغات و آبادیهائی که مخیرق به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بخشیده بود رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز آنها را به فاطمه (علیها السلام) بخشید ، و در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به تصرف حضرت فاطمه (علیها السلام) در آمد و پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ابو بکر و عمر دستور دادند تمامی کارکنان فاطمه (علیها السلام) از سرزمینها و باغات مذکور بیرون شوند و آنها در اختیار دولت قرار گیرد ^{۲۱۶} .

آری پس از آنکه ابوبکر بر اریکه قدرت تکیه زد و خود را به ناحق خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خواند بی درنگ و بی حساب دست روی همه اموال و املاک و ما ترک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گذاشته و همه را به تصرف خود در آورد، و فدک که بحکم آیه شریفه : (و آت ذی القربی حقه) ^{۲۱۷} ملک شخصی فاطمه (علیها السلام) شده بود را نیز به تصرف خود در آورده و کارکنان آن حضرت را از آن سرزمین بیرون راند .

فاطمه (علیها السلام) که یگانه وارث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود جهت بازپس گرفتن باغات فدک که حق مسلم خود بود ، و نیز باز پس گرفتن ارث پدری خود به ابوبکر مراجعه نمود ، و ابوبکر در پاسخ آن بانوی بزرگ گفت : من خود از پدرت شنیدم که فرمود : ما جماعت پیامبران ارث نمی گذاریم ، و آنچه از ما بماند صدقه و وقف است .

اندکی تأمل !

بد نیست در اینجا به سه نکته اشاره مختصری بشود :

۱ - اولاً فدک از سوی پروردگار و بوسیله جبرئیل امین هدیه برای فاطمه (علیها السلام) بود ، و در آغاز از سوی پروردگار دستور آمد که آن را به فاطمه (علیها السلام) واگذار نمایند ^{۲۱۸} . و ایشان در آن تصرف نمودن و طبق قاعده (ید) که همه مذاهب ان را قبول دارند فاطمه ذوالید است و متصرف است و مالک بحساب می آید.

۲ - سایر اموال و املاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اگر هم وقف و صدقه بوده لابد برای او متولی تعیین شده است ، و بدون اجازه متولی هرگز نمی توان در آنها

دخل و تصرف نمود ، تا چه رسد به اینکه در آن تصرف عدوانی شود و کارکنان آن اخراج شوند .

و اگر آن متولی ابوبکر بوده و از سوی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) تعیین شده پس چرا چنین ادعائی (نه در زمان حیات رسول خدا و نه پس از رحلت ایشان) از او شنیده نشد ؟

و اگر تعیین نشده قطعاً در مورد آن بحث و تبادل نظر شده و در عرف عقلاء و سیره متشرعه این گونه مسائل را به کسی ارجاع می دهند، یا اینکه از نزدیکان واقف شخصی را جهت تولیت آن انتخاب می نمایند زیرا که اهل بیت ادری بما فی البیت هستند .

بر فرض اینکه متولی نداشته است میبایست از اعلم وافقه اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) استجازه کنند و متولی تعیین کنند ، نه اینکه با جعل حدیث و زور سر نیزه به دولت بسپارد .

این فعل علی التحقیق حرام بوده و املاک مزبور غصب و غاصب شخص خلیفه است، اضافه بر غصب مقام خلافت .

۳ - در کجای دنیای علم و عقل به حدیثی که تنها یک نفر آن را روایت نموده و صدها یار و یاور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از آن خبری نداشته اند میتوان استناد کرد و املاکی را غارت نمود ؟ چه رسد به اینکه راوی خود در آن نفع شخصی داشته باشد .

البته در تاریخ چند مطلب از برای سه نکته فوق مشاهده شده است :

۱ - در مورد اول که فدک در تصرف و ملکیت فاطمه بود ، تاریخ و روایات مختلف از طرف شیعه و سنی می گوید : هنگامیکه فاطمه (علیها السلام) آمد نزد ابوبکر و مطالبه حق خود نمود و سند کتبی و شهادت ام ایمن (که رسول خدا در حق وی فرموده بود: بدرستی که شهادت می دهم ام ایمن زنی از بهشتیان است)^{۲۱۹} و علی و حسنین (علیهم السلام) را ارائه نمود آنگاه ابوبکر نامه ای برای حضرت فاطمه (علیها السلام) نوشته و به دست ایشان داد .

آنگاه عمر از راه رسیده و گفت : این نوشته چیست ؟ فاطمه که دروغ در وجود او راه نداشت فرمود : نوشته ابوبکر است که فدک را به من بازگردانید .

عمر نوشته را به زور از ایشان گرفته و در آن آب دهان انداخته و آن را پاره کرد (و گفت : اینگونه امور با خلافت منافات دارد)^{۲۲۰} .

سپس علی (علیه السلام) وارد مسجد شده و اعتراض نمود... آنگاه فرمود: اگر چیزی در دست مسلمانها باشد و من مدعی آن شوم، تو از چه کسی مطالبه شاهد و بیّنه می کنی؟ ابوبکر گفت: از تو شاهد خواهم خواست.

آنگاه علی (علیه السلام) فرمود: پس چرا از فاطمه مطالبه شاهد می کنی با اینکه هم اکنون فدک در دست اوست و در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را تملک کرده و از کسی که مدعی آن شده (یعنی عمر و ابوبکر) بیّنه و شاهد نمی خواهی؟

ابوبکر ساکت شد و عمر نتوانست استدلال آورد^{۲۲۱}.

ابن ابی الحدید میگوید: ... علی عمر را نیز در این مسئله متهم می دانست که با ابوبکر همدست و همکار بوده است^{۲۲۲}.

و با تأملی - هر چند ناچیز - در تاریخ صحت مطلب را به خوبی و بوضوح می توان یافت.

۲ - فاطمه (علیها السلام) از ابوبکر ارث پدر خواست از او سند کتبی، شاهد و... خواستند، اما هنگامیکه عائشه دختر ابوبکر می آید و مدعی خانه ای را که در آنجا نشسته می شود و ارث خود را می خواهد، و آن را حق خود می داند ادعایش پذیرفته و گفتارش تصدیق می شود، و بیّنه و شاهدی از او نمی خواهند، و آن حجره را به او می دهند، و در آن تصرف می کند^{۲۲۳} و حال آنکه اگر پیامبران از خود ارث بر جای نمی گذارند، اینجا نیز همان مدرک و روایت موجود است.

چه شده است گفته عائشه که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این خانه را به من بخشیده قبول و فرموده فاطمه (علیها السلام) پذیرفته نمی شود؟

با وجود آنکه فاطمه (علیها السلام) مورد تأیید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود و صدها حدیث صحیح در فضل او روایت شده، و قطعاً از اهل بهشت است، و در مورد عائشه روایات برعکس وارد شده است از جمله:

۱ - حدیث افک .

مؤرخین نوشته اند: ماریه قبطیه یکی از همسران رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از سوی عائشه مورد اتهام قرار گرفت زیرا ماریه فرزندی از پیامبر به نام ابراهیم داشت. و هنگامیکه ابراهیم از دنیا رفت پیامبر (صلی الله علیه وآله) شدیداً غمگین شد. عائشه گفت: چرا اینقدر ناراحتی؟ او در حقیقت فرزند تو نبود او فرزند جریح

قبط بود !! امیر مؤمنان (علیه السلام) به دستور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) متصدی منصب قضاوت در این امر شد، پس از پیگیری متوجه شدند: جریح قبطی آلت تناسلی ندارد، لذا حکم به تیرئه ماریه صادر شد^{۲۲۴}.

بحثی در واژه افک

واژه افک به هر چیزی گفته می‌شود که حالت اصلی و طبیعیش دگرگون شود و تغییر حالت دهد^{۲۲۵}.

مرحوم طبرسی می‌فرماید: افک به هر دروغ ساده‌ای نمی‌گویند، بلکه دروغ بزرگی است مسأله را از صورت اصلیش دگرگون می‌سازد، و بنابر این کلمه افک خود بیانگر اهمیت این حادثه دروغ و تهمتی است که در این زمینه مطرح بود^{۲۲۶}. در قرآن کریم آمده است: کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند...^{۲۲۷}.

از متن آیه و تفسیر آن معلوم است که: عائشه پس از آنکه دانست نمی‌تواند مادر بشود و از نزدیک شاهد علاقه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نسبت به ماریه قبطیه و فرزند او ابراهیم بود، حالت و غریزه حسادت که غالباً در بانوان سریعتر فعال می‌شود، بر او غلبه کرد، و دست به اقدامی بسیار خطرناک زد. تهمت و افتراء گناهی بزرگ و نابخشودنی است چه رسد به افتراء به همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که بزرگترین شخصیت اسلام و پیام آور رسالت است، و در حقیقت این عمل ضربه بزرگی بر پیکر اسلام بود.

و لذا پیامبر اسلام حساسیت خاصی از خودشان دادند و فوراً امیر مؤمنان (علیه السلام) را که طبق احادیث قدسی و کلمات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و بزرگان آن عصر، اعلم وافقه و.. بودند، مأمور رسیدگی به آن پرونده خطرناک نمودند^{۲۲۸}.

۲ - جوسازی علیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله).

مفسرین در تفسیر آیه: (یا ایها النبی لم تحرم..)^{۲۲۹} آورده‌اند: هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز صبح را به پایان می‌رسانید از جهت لطف و محبت به خانه یک یک از همسران خود سر می‌زد و جویای احوال ایشان بود.

تا اینکه از برای ام سلمهٔ عسل آورده بودند و او هر روز کمی شربت عسل برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تهیه می‌کرد. عائشه از اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در غرفه ام سلمه توقف بیشتری داشت نگران بود، پس از تحقیق حقیقت را دانست، عائشه دیگر همسران رسول خدا را تهدید و تطمیع کرد و از آنان خواست: هرگاه رسول خدا آمدند نزد شما بگوئید: چرا دهان شما بد بو است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مواظبت داشت همیشه خوش بوی باشد، از این سخن که بعضی از همسران ایشان گفتند ناراحت شدند، به آنها فرمودند: ام سلمه عسل به من خورانیده است، بوی بد نیست، آنگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر عائشه وارد شد، عائشه بینی خود را گرفته و اظهار نفرت از بوی بد نمود، رسول خدا آشامیدن عسل را بر خود حرام نمود، آیه فوق نازل و جبرئیل حقیقت موضوع را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روشن نمود^{۲۳۰}.

۳ - افشای اسرار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

گویند: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به عائشه خبر دادند که ابوبکر و عمر به حکومت می‌رسند و از او خواستند خبر را تا من زنده هستم به کسی مگو. عائشه فوراً با حفصه در میان گذارد، و هر دو پدرانشان را در جریان خبر گذاردند و از آن پس توطئه برای غصب خلافت وارد مرحله تازه ای شد.

جبرئیل خبر افشای موضوع توسط عائشه را به پیامبر رسانید و این فعل موجب ناراحتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شد و ایشان ترک مجالست و مصاحبت با همسران خود نمودند^{۲۳۱}.

از ابن عباس روایت است که از عمر سؤال کردم: آن دو زن که افشاگری و جوسازی علیه رسول خدا کردند و خداوند آن دو را در قرآن^{۲۳۲} سرزنش نمود کدامند؟ عمر گفت: عایشه و حفصه^{۲۳۳}.

۴ - نفاق

مفسرین اجماع دارند که آیه شریفه: (ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأه نوح) ^{۲۳۴} در حق عائشه و حفصه نازل شده است، و ایشان را با همسران نوح و لوط که در جهت اذیت و آزار شوهرانشان کوشا بودند مقایسه نموده است^{۲۳۵}.

۵ - جنگ با ولی خدا

اجماع مؤرخین شیعه و سنی است که عائشه به همراه شتر سرخ موی به جنگ علی (علیه السلام) در جنگ جمل رفت ، و حال آنکه - با جماع مؤرخین - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرموده بود که مبادا چنین کنی ^{۲۳۶} .

۶ - ایذاء رسول خدا

و نیز مؤرخین اجماع دارند که هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باعلی (علیه السلام) خلوت، و با یکدیگر نجوا داشتند عائشه مانع آن می شد ، و همواره راه بین آنان بود، و اجماع دارند که پیامبر از این رفتار و کردار عائشه غضبناک می شد ^{۲۳۷} .

و نیز در جهت آزار رسانیدن به فاطمه (علیها السلام) از هر چه در قدرت داشت دریغ نکرد ، تا آنجا که امام باقر (علیه السلام) می فرماید : بدرستی که قائم ما هرگاه قیام کرد عائشه نیز باز می گردد ، و قائم ما حد را بر او جاری می سازد ، از آنجهت که انتقام حق مادرمان فاطمه را از عائشه گرفته باشد ^{۲۳۸} .

۷ - در جریان نامه محرمانه ای که عمر و ابوبکر و... ترور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را پیشنهاد و بوسیله گروه منافقان تأیید شد، و آن نامه در کعبه دفن گردید تا زمان خلافت عمر ، آمده است : عائشه و حفصه برای توطئه گران جاسوسی می کردند و از درون خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خبر برای دشمنان خدا و رسول او می رسانیدند ^{۲۳۹} .

۸ - و دهها مورد دیگر که این نوشتار گنجایش آنها را ندارد .

پس ، اگر هم حجره عائشه به عنوان ارث به او داده شده چرا به فاطمه (علیها السلام) ارث از پدر داد نشد ؟

علاوه بر آنکه پیامبر ۹ زن داشت ، و می بایست یک نهم از یک هشتم سهم ارث عائشه شود ، که اگر بخواهند آن را بدهند به مقدار مساحت دفن پدرش ابوبکر هم نمی شده، لیکن کل حجره را به او دادند ، و اجازه ندادند حتی بدن حسن (علیه

السلام) فرزند فاطمه در آن دفن شود .

۳ - آورده اند : عائشه و حفصه شهادت دادند که حدیث (مایمبران) صحیح است و ما نیز شنیده ایم . ولی در ایام زمامداری عثمان روزی عائشه نزد عثمان آمده گفت : از بیت المال آنچه پدرم و عمر به من حقوق می دادند تو هم بده ! عثمان گفت : در کتاب و سنت چیزی از برای تو اختصاص ندارد ، و آنچه پدرت و عمر به تو می دادند به دلخواه خود بوده و گرنه حقی از برای تو نیست . عائشه گفت : پس میراثم را از رسول خدا بده .

عثمان گفت : مگر تو شهادت ندادی که رسول خدا فرمود : ما پیامبران از خود میراثی بر جای نمی گذاریم ؟ و بدین وسیله حق فاطمه را پایمال کردی ؟ حال آمده ای از برای خود ارث می طلبی ؟ نه من هرگز به تو چیزی نمی دهم . پس از آن روز ، هرگاه عثمان از برای نماز به مسجد می آمد عائشه پیراهن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را برافراشته فریاد می زد : خلیفه با صاحب این پیراهن به مخالفت برخاسته است .

و آن هنگام که درگیری سیاسی بین عائشه و عثمان به وجود آمد عثمان بر فراز منبر رفت و فریاد برآورد که : این زن کچل دشمن خدا است ، خداوند مثال او و حفصه را در قرآن کریم آورده است ، و ایشان را همانند زنان نوح و لوط که به شوهرانشان خیانت کرده اند از اهل دوزخ دانسته است ^{۲۴۰} .

۴ - ابن ابی الحدید (از دانشمندان منصف اهل سنت) می گوید : اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ارثی نداشته و از او کسی ارث نمی برده است ، پس دادن ابوبکر اسلحه و جنگ افزار و چهار پای سواری و چکمه پیامبر را به علی مشکل ایجاد می کند ... مگر کلمه : (لانورث) مانع از دادن ارث نبوده است ؟ خواه ارث اندک باشد یا فزون ^{۲۴۱} .

ابن ابی الحدید می افزاید : بزرگان اهل حدیث ، فقه و اصول اجماع بر این دارند که ناقل خبر (لانورث) تنها ابوبکر بوده است و در احتجاجشان به حجیت خیر واحد ، بهمین خبر تمسک بسته اند ^{۲۴۲} .

۵ - ابن ابی الحدید می گوید : زنان پیامبر عثمان را نزد ابوبکر فرستادند که ارثشان (یک هشتم) از ما ترک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را مطالبه نماید ^{۲۴۳} . و ابوبکر خواسته ایشان را پذیرفته و ادعا را رد نکرد .

۶ - بخاری در صحیح خود آورده است که عباس عموی پیامبر و علی در مورد میراث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عمر مراجعه نمودند و خواهان حل نزاع در ارث رسول خدا بودند و عمر در حدیث مفصلی گفت: به تحقیق خداوند در این غنائم پیامبرش را به چیزی اختصاص داده که به هیچ کس جز او نداده است.

سپس آیه فیء را تلاوت کرده و گفت: این اختصاص به رسول خدا داشت، و بخدا سوگند کسی جز شما آل محمد از آن برخوردار نشد، خداوند تحقیقاً آن را به شما داد، و در میان شما تقسیم نمود تا که این مال باقی ماند، و پیامبر خدا از این مال نفقه یک سال خانواده‌اش را برمی داشت و بقیه را در راه خدا به مصرف می‌رسانید... و تا او زنده بود وضعیت چنین ادامه داشت... ولی چون برابیم آشکار شد که باید آن را به شما بازگردانم، بدانید که آن را باز گردانیدم مشروط بر آنکه در آن چنان رفتار کنید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفتار می‌کرد^{۲۴۴}.

البته کمترین فائده حدیث این است که عمر خبر (لانورت) را مجعول دانسته و ابوبکر را دروغگو و گنهکار و خائن پنداشته است.

این اموال و بویژه فدک و عوائد بوسيله حضرت فاطمه (علیها السلام) بین فقرای بنی هاشم و خویشان و فقرای مسلمین تقسیم می‌شد^{۲۴۵} و چیزی در زندگی علی و فاطمه مصرف نمی‌شد.

کعب قرظی می‌گوید: شنیدم علی بن ابی طالب را که می‌گفت: من از گرسنگی سنگ برشکم می‌بستم، در حالیکه در آمد موقوفاتم در آن روز بالغ بر چهار هزار دینار طلا (و به روایت دیگر چهل هزار دینار) می‌شد^{۲۴۶}.

عاقبت فدک در عهد عثمان به مروان بن الحکم - رانده شده رسول خدا - بخشیده شد، اضافه بر آن عثمان خمس غنیمت‌های فتح آفریقا را نیز به مروان بخشید^{۲۴۷} و حال آنکه ابوبکر و عمر آن را متعلق به بیت‌المال می‌دانستند، پس چگونه است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نمی‌تواند از مال شخصی خود به فاطمه (صلی الله علیه وآله) ببخشید، لیکن عثمان می‌تواند از مال بیت‌المال به مروان رانده شده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ببخشد؟!!

آری فدک در عهد عمر بن عبدالعزیز یک بار به خاندان زهراء (علیها السلام) پس داده شد^{۲۴۸} و پس از او بار دیگر غصب شد، و در عهد مأمون باز پس داده شد^{۲۴۹} و پس از او نیز برای چندمین مرتبه غصب گردید، و تاکنون در دست دولتها قرار دارد.

مشکل کجا است ؟

اگر لحظه‌ای با تاریخ خلوت کنیم و در صفحات سیاه و سفید آن کمی تأمل کنیم از خود سؤال خواهیم کرد : مشکل از کجا آغاز و به کجا انجامید .

آیا این حاکم است که مشکل را ساخته است و مردم درگیر با آن شده‌اند ؟ یا مردم‌اند که عامل بروز اینگونه مسائل‌اند ، و با سکوت خود اجازه دادند حاکم خواسته‌های خود را به مرحله عمل برساند ؟

اینکه در هر جامعه‌ای ناگهان ستمگری ظالم و مردم را با زور سرنیزه وادار به کرنش می‌کند شک و شبه‌ای نیست ، إلا اینکه اگر مردم از ترس حاکم یا بخاطر تقرب به سلطان و نیل به اهداف مادی و یا... زمینه را برای اجرای نقسه‌های شوم آن ستمگر هموار نسازند هرگز آن ستمگر نمی‌تواند به اهداف خود برسد .

پس مشکل مردم‌اند که اجازه می‌دهند حاکم سلطه جوید ، و گر نه چه کسانی مجری اهداف و مقوله‌های حاکم می‌شوند ؟

این طبیعی است که حاکم برای طرح و اجرای خواسته‌های خود از مردم همان شهر و دیار بهره می‌گیرد و هرگز از دیار دیگری افرادی را تسخیر نمی‌کند .

و لذا دل جانسوز علی (علیه السلام) آه و ناله سر می‌دهد و می‌فرماید : این مردم بودند که کار آن دو را نیکو دانستند ، و آن دو را ستایش کردند ، و در توجیه آن گفتند : این عمل (غصب فدک) نشانه پرهیزکاری و دانش سرشار آنها است ^{۲۰۰} .

کنایه از اینکه اگر فدک در دست فاطمه که یک زن است ، یا علی و فرزندان که در نتیجه یک خانواده هستند باشد مردم دیگر از آن بی بهره‌اند . غافل از آنکه فدک ابزاری در دست حاکم می‌شود و به هواداران و والیان بخشیده می‌شود ، همانگونه که خواهید دید ، و در تاریخ ثبت شده است ، و هرگز سودی عاید مردم نمی‌شد . گذشته از آنکه تاریخ ثبت کرده است که علی و فاطمه از فدک و اموال تابع آن تنها و تنها برای فقرا و مستمندان مصرف می‌نمودند و خود به حداقل زندگی اکتفا کرده بودند ، و هرگز وضع زندگی و معیشتی ایشان قبل و بعد از تملک و تصرف فدک تغییر نکرد .

مصادره فدک تنها برای محاصره اقتصادی علی و فاطمه و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود و هدفی جز آن نداشت .

دولت وقت تشخیص داده بود اگر علی (علیه السلام) با اموالی چون فدک وجود داشته باشد ممکن است موجب بی‌ثباتی دولت باشد ، و لذا نخست بیعت او را

خواستند و هنگامی که دیدند علی بیعت نمی کند فدک را غصب نمودند .
تاریخ نشان داده است عمر و ابوبکر و یاران ایشان برای ثبات دولت چه گامهایی
برداشتند :

۱ - از گروه سوگند خورده - در کعبه و منزل ابوبکر - بعنوان مشاورین استفاده
کردند و ایشان مصالح دولت را تشخیص و اجرا می کردند .

۲ - عمر به والیان نوشت : خود از افکار خود بهره جوئید و به هر چه صلاح دانستید
و آن را صحیح پنداشتید عمل نمائید ^{۲۰۱} .

۳ - ابوبکر که اقرار کرده است : رسول خدا مرا خلیفه خود نخوانده است ^{۲۰۲} برای
نخستین بار در تاریخ اسلام و بدون دلیل مدعی ولایت بر مؤمنین شد ^{۲۰۳} .

۴ - عمر به ابوبکر گفت : من خوب می دانم وضع دولت سروسامان نمی یابد مگر با
کشتن علی ، پس اجازه بده سر او را بریده و برای تو بیاورم ^{۲۰۴} .
ابن عباس می گوید : آن دو نقشه کشیدند و گفتند : تا زمانیکه این مرد (علی) زنده
است ثبات نظام و دولت متحقق نمی شود .

ابوبکر گفت : چه کسی را برای کشتن او می توان یافت ؟
عمر گفت خالد بن ولید .

سپس او را طلبیدند و گفتند : به کمک تو نیاز داریم .
خالد گفت : هر چه دستور دهید اطاعت می کنم اگر چه کشتن علی ابن ابی طالب
باشد .

گفتند : به خدا سوگند غیر از آن نمی خواهیم و خالد پذیرفت و تصمیم گرفته شد
صبح روز دیگر ، هنگامیکه علی نماز صبح را می خواند خالد بر او یورش برده و او
را بقتل برساند... ^{۲۰۵} .

۵ - روزی خالد در مسجد شمشیر خود را برهنه کرده و به علی گفت: خداوند گواه
است اگر بیعت نکنی تو را می کشم ^{۲۰۶} .

۶ - روز دیگر در مسجد ، علی در پاسخ مزخرفات عمر گفت : اگر بیعت نکنم ؟
عمر گفت : تو را به ذلت انداخته و تحقیر می کنم و سپس تو را می کشم ^{۲۰۷} .

۷ - علی (علیه السلام) ضمن درد دل خود فرمود : سردمداران نظام بمن گفتند : اگر بیعت کنی دست از تو بر میداریم ، و تو را گرامی خواهیم داشت ، و اگر بیعت نکنی تو را می کشیم .^{۲۵۸}

۸ - براء بن عازب می گوید : عمر و ابابکر و ابو عبیده جراح را دیدم که در مسجد حضور دارند و هر کس می آمد اگر او را می شناختند به زور از او بیعت می گرفتند ، و اگر شناس نبود با ضرب و جرح او را از مسجد خارج می کردند^{۲۵۹} .

۹ - دو شب پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با عباس بن عبدالمطلب ملاقات کردند و گفتند : دوست نداریم با دولت مخالفت کنی ، و گروهی از تو هواداری کنند ، و ما در نتیجه مجبور شویم تو و آنها را ساکت کنیم .^{۲۶۰}

عمر گفت : دوست نداریم شما گروه ایمان آورده را پراکنده کنید و موجب تفرقه شوید ، آنگاه برای شما گران تمام خواهد شد^{۲۶۱} .

و پس از مدتی و بنا به توصیه مغیره بن شعبه تصمیم گرفتند عباس را فریب و تطمیع نموده و به او قول دادند : تو و فرزندان تا روز قیامت در دولت شریک و سهمیم خواهید بود^{۲۶۲} .

إلا اینکه عباس به آنها گفت : کار شما (غصب خلافت و یورش بر اریکه قدرت) امت را پراکنده نموده است و خود شخصاً موجب تفرقه شده اید^{۲۶۳} .

۱۰ - عمر به بهانه گسترش صحن و حرم پیامبر منزل ملکی جعفر بن ابی طالب را غصب و به مسجد الحاق کرد و به ورثه او اعتنا نکرد و حق ایشان را پایمال کرد و مردم که ناظر جریان بودند در اثر تبلیغات منفی عمر سکوت را برگزیدند^{۲۶۴} ابن سعد در طبقات می نویسد : عمر خانه های مردم را خرید إلامنازل عباس و خانه ام المؤمنین^{۲۶۵} .

۱۱ - عمر دستور داد هیچ غیر عربی حق ندارد وارد یا مقیم در مدینه باشد^{۲۶۶} .

۱۲ - عمر دستور داد هر غیر عربی که طول آن ۵ وجب باشد کشته شود^{۲۶۷} .

۱۳ - پس از اسلام نیز بت پرستی را پیشه خود قرار دادند و چون علی (علیه

السلام) بتها را شکست تا آخر کینه او را به دل داشتند^{۲۶۸}.

۱۴ - انکار قرآن و اهانت به آن ، مؤرخین نوشته‌اند : علی (علیه السلام) قرآن را جمع و تدوین کرد و به مسجد آورد ، عمر گفت : قرآنهائی که با ماهست چه نفعی برای ما داشت که قرآن جمع شده تو را بپذیریم^{۲۶۹} .

۱۵ - اهانت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بهنگام وفات ایشان ، و پس از آن جعل احادیث بنام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) .
مؤرخین نوشته‌اند : رسول خدا در میان مردم سخنرانی نموده و فرمود : ای مردم ، بدانید که دروغهای بسیاری به من نسبت داده شده و می‌شود
علی (علیه السلام) فرمود : نسبتهای دروغ به پیامبر در زمان حیات او و پس از مرگ ایشان فراوان شد^{۲۷۰} .

۱۶ - ظلم و ستم بر اهل بیت . امام باقر (علیه السلام) فرمودند : ما خاندان رسالت از دست قریش و جنگ افروزیها آنها چه ستمهائی کشیدیم^{۲۷۱} .

۱۷ - مخالفت با خدا و رسول او ، عمر به فرزندش عبدالله می‌گوید: فرزندم ، اگر علی را برگزینند ، او با مردم به کتاب خدا و سنت رسول او عمل خواهد کرد^{۲۷۲} .

۱۸ - عمر نصف مالیات گرفته شده از مردم را به والیان می‌بخشیده تا طرحهای شوم خود را جامه عمل پوشاند^{۲۷۳} و لذا گروهی از مردم به آن دو علاقمند شده بودند و از آنها حمایت می‌کردند .

۱۹ - قنفذ (غلام عمر بود)^{۲۷۴} را مأمور زدن حضرت زهراء (علیها السلام) کرده و تا سالیان دراز از او قدردانی میکرد^{۲۷۵} زیرا که قنفذ قلب عمر راشاد و بازوی زهراء (علیها السلام) را آزرده بود .

۲۰ - تصمیم گرفت قبر زهراء (علیها السلام) را نبش کند^{۲۷۶} با وجود آنکه باجماع مذاهب نبش قبر حرام است .
و دهها مورد دیگر که در صفحات آینده ذکر خواهد شد^{۲۷۷} .

عمر که بود ؟

زبیر می گوید : عمر فرزند صهّاک است و او زنی زنا کار بود . وی زنی از سرزمین حبشه و در ملکیت عبد المطلب و مسئول گله شتران او بود ، روزی نفیل - جد عمر - با او زنا کرد و خطاب به دنیا آمد ، آنگاه عبد المطلب که نتوانست این رسوائی را تحمل کند صهّاک را به نفیل بخشید .

خطاب نیز پس از بلوغ شیفته زیبائی صهّاک شد و با او همبستر شد و دختری به دنیا آمد ، صهّاک آن دختر را در پارچه‌ای پیچید و کنار کوچه گذارد مبادا آبروی آنها بر باد رود .

دخترک را هاشم بن مغیره برداشت و نام او را حنتمه گذارد و او را پرورش داد ، حنتمه بزرگ شد و مورد پسند و علاقه خطاب واقع گردید، خطاب او را از هاشم برای خود خواستگاری نمود و با وی ازدواج کرد ، و ثمره آن دو عمر بود .
پس ، خطاب پدر و دائی عمر بود ، و حنتمه مادر و خواهر و عمه عمر بود^{۲۷۸} .

جایگاه عمر در آخرت !

روزی سلمان به عمر گفت : از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: تمام گناهان امت من تا روز قیامت بر دوش تو و دوست تو (ابوبکر) است . و شهادت می‌دهم : که در بعضی کتابهائی که سخنان پروردگار در آن بود خواندم که تو دری از درهای جهنم هستی^{۲۷۹} .

-

-

فصل ششم

فاجعه بزرگ

-

-

پیش از آنکه وارد تفصیل فاجعه شویم لازم می‌آید موردی چند را بررسی کنیم :

الف: انگیزه فاجعه

انگیزه چنین حادثه‌ای چند امر ممکن است باشد :

۱ - حسد و رقابت فامیلی از سوی کفار قریش .

در تاریخ آمده است: امیه غلامی رومی بود که بوسیله خاندان عبد مناف خریداری شده بود، و همواره در آن خاندان به خدمتگذاری اشتغال داشت ، با مرور زمان فرزند خوانده و عضو خاندان بحساب آمد .

و بر همین امر اشاره دارد امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه بمضمون اینکه: هیچگاه امیه مانند هاشم نبوده و نیست ، مگر می‌شود غریبه خودی شود و بیگانه اصالت خانوادگی بدست آورد و...^{۲۸۰} .

و نیز آورده‌اند : در سالهای قحطی مکه کسی غیر از هاشم آذوقه نداشت ، او همواره مردم را سرپرستی و در مشکلات یاری می‌نمود ، تا آنجا که او را سید و بزرگ آن دیار نامیدند .

کمکهای بی منت هاشم بر بی نوایان ، و پناهگاه او بر غریبه‌ها و آوارگان زبان زد خاص و عام بود^{۲۸۱} و امیه که عضو خاندان شده است و در میان گروهی جا و مکانی باز کرده بود نسبت به هاشم و کردار و محبوبیت او رشک و حسد می‌برد ، سعی و کوشش نمود خانه‌ای باز و سفره‌ای گسترده داشته باشد ، اما نتوانست حالت درونی و زبونی خویش را پنهان نگاه دارد ، لذا موفق نشد ار مکانت خاص اجتماعی برخوردار شود و اندک اندک مورد نفرت مردم قریش و بویژه خاندان هاشم قرار گرفت ، درگیری لفظی و اجتماعی بالا گرفت تا آنکه هاشم را به جنگ فراخواند . هاشم که از اشراف مکه بود و جنگ را نشانه زبونی میدانست قبول نکرده و حکم به قرعه انجامید بر آنکه ۵۰ شتر و ترک مکه تا ۱۰ سال شرط باشد .

مراسم قرعه صورت گرفت و به حکم قرعه نیز امیه بازنده اعلام شد، شترها سر بریده شدند و امیه تا ۱۰ سال راهی بلاد شام شد^{۲۸۲} .

این امر خود انگیزه قابل ملاحظه ایست از برای یک فاجعه بزرگ .

۲ - دفاع علی از عقیده خود و عقده‌های شکست کفار .

دو قبیله تیم و عدی از همپیمانان امیه بودند و همواره جلسات واجتماعاتی با اوسفیان داشتند ، تا آنکه دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آغاز و پیامبری

خویش را اعلام نمود .

این عمل بسیاری از قریش و قبایل وابسته را نگران کرده و در پی جنگ با بنی هاشم به سرکردگی عبد المطلب و ابوطالب بر آمدند .

بنی هاشم پیامبر را مورد تأیید قرار دادند و همواره از ایشان حمایت نمودند ، و بنی امیه همواره در صدد ترور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودن ، تا آنکه ابوطالب و دیگر یاران او رسماً و علناً حمایت خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اعلام نمودند و با زبانی صریح ابوطالب فرمود : به خدا سوگند اگر او (محمد) مورد سوء قصد قرار گیرد کسی از شما سالم نخواهد ماند اگر چه ما هم نابود شویم .
آنگاه همه سر شکسته و زبون شدند ، و پیش از همه ابوجهل آن پیرکفتار از این حادثه متأثر و نگران شد ^{۲۸۲} .

بنی هاشم کل هم و فکرشان تبلیغ رسالت پیامبر نو خواسته بود ، و بنی امیه در پی امضای قرارداد با قبائل عرب مکه و اطراف آن بودند تا آنکه قرار بر آن شد :
قریش و هم پیمانانش با بنی هاشم مقاطعه نماید ، چیزی خریده و فروش نشود ، و بنی هاشم از نظر اقتصادی در فشار قرار گیرند ، در نتیجه راه تجارت بر ایشان بسته شد ، و سرانجام ۳ سال در شعب ابیطالب با فقر و گرسنگی گذراندند ، گاهی هم شکم گرسنه خود را با برگ درختان سیر می نمودند ، و کودکان شنهایی باران دیده را می مکیده و از آن آب یاری می نمودند .

سرانجام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) راهگشای این امر شده و بنا به امر پروردگار همگی راهی مدینه شدند ، زیرا که در مدینه یارانی جدید از برای اسلام یافته بودند ، و مردم یثرب (مدینه) آمادگی خود را جهت حمایت کامل از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان مکه اعلام نموده بودند ، دیگر درنگ لازم نبود بلکه هجرت تنها راه چاره بود .

علی خویش را فدای جان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نموده و در بستر او خوابیده ، قریش که از این نقشه آگاه نبودند و تصمیم بر ترور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) داشتند .

قانون جاهلیت حکم می کرد اگر کسی دست به ترور و قتل دیگری می زد می بایست او هم کشته شود ، کسی این امر را قبول نکرد ، سرانجام قرار گذاردند از هر قبیله و دسته ای یک نفر ، و همگی در یک برنامه از پیش تنظیم شده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را ترور کنند ، خون او هم در بین همه قبائل پایمال گشته و دیگر کسی بجای او کشته نمی شد ، بنی هاشم نیز یارای جنگ با همه اعراب مکه و اطراف نداشتند .

اراده خداوند بر آن شد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شبانه از مکه گریخته و علی جانشین او شود.^{۲۸۴}

در طول مدت اقامت مسلمانان در مدینه همواره در دفاع از خود و دین خویش با قریش و هم پیمانانش جنگیدند، ابوجهل و ابوسفیان و دیگران سرانجام دریافتند که راهی جز مصالحه ندارند اکنون محمد قدرتمند شده، و مدینه در اختیار اوست، پس چاره‌ای نیست جز اینکه از راه نیرنگ و مکر و فریب دین او را از درون تهی کرده و از بین ببرند.

بتدریج افراد با ظاهری فریبنده به اسلام ملحق شدند و توبه کردند، و در میان آنان: خالد بن ولید، عمر، ابوبکر، عثمان و... و دیگران نیز به هنگام فتح مکه با شرمساری و شرمندگی و احیانا اخلاقاً خود را مدیون پیامبر دیدند و لذا اسلام را پذیرفتند.^{۲۸۵}

زیرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) هنگام فتح مکه همه را آزاده اسلام نامیدند، و جان کفار را بخشیدند، و در میان ایشان ابوسفیان و معاویه و... بودند...

در آن روز تاریخی عمر با یک برنامه منظم و از پیش بررسی شده در نظر داشت بار دیگر آتش زیر خاکستر میان قریش و اسلام را بر افروزد، او فریاد بر آورده و خطاب به قریش گفت: امروز روز جنگ و پیکار است، امروز زنده‌های شما کنیزان ما می‌شوند، امروز...

ولی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور دادند علی فریاد بر آورد: اینگونه نیست امروز روز رحمت و بزرگواری اسلام است، روز بخشش و عفو اسلام است روز گذشت است، امروز زنده‌های شما در پناه اسلام محترم می‌مانند.

و پیامبر فرمودند: هر کس داخل منزل ابوسفیان است در امن است و امنیت دارد، و ما با کسی جنگ نداریم، اسلام نیامده است خونریزی کند، اسلام دین محبت و برادری است و...^{۲۸۶}

نتیجه آنکه: قریش در تمامی جنگهای خود با اسلام شمشیر و نیزه و سپر علی را دیده اند، و او را مدافع از این دین می‌داند، این علی بود که خنجر را باز کرده و در همه جنگها، آنجا که همه گریختند، علی ایستاده و اسلام را به پیروزی رسانیده است.

پس علی (علیه السلام) یعنی اسلام و یعنی روح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه هم روح و روان رسول خدا و سّری از اسرار خداوند دین محمد است. و این رویارویی در واقع رودروئی ایمان و کفر، نور و ظلمت، حقیقت و دروغ، خداپرستی و بت پرستی است.

و فاطمه (علیها السلام) بر همین مطلب خوب واقف بود ، لذا فرمود : به چه مناسبت اینان از ابو الحسن انتقام گرفتند ، به خدا سوگند ناخشنودی از شمشیرش و سختی و استواریش ، کیفر سرکوبیش و تنها خداجوئی و اخلاصش باعث شد که از او انتقام بگیرند ^{۲۸۷} .

علی (علیه السلام) نیز بهمین مورد اشاره دارد که می‌فرماید : هر کینه‌ای که قریش از پیامبر داشتند در حق من اعمال کردند و در آینده در حق فرزندان من نیز خواهند کرد .

من کجا و قریش کجا ، کاری با آنها نداشتم ، و هر چه کردم با ایشان در جنگها بدستور خدا و رسول او بود ، آیا سزاوار است با کسی که به دستور خدا و رسولش عمل کرده است این چنین کنند ؟ اگر ایشان مسلمانند ^{۲۸۸} .

۳ - بازگشت به جاهلیت .

عمر در نامه خود به معاویه نوشت :... بدان جهت از او اطاعت کردیم (یعنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله) که شمشیر زور قوم و قبیله خود را از بالای سرمان بر دارد ، و آن کسانی از قریش که دست از دین اجدادی خود (بت پرستی) برداشته بودند مزاحم ما نشوند ، به بت و هبل و به بت های دیگر ولات و عزی سوگند که عمر از آن روز که آنها را پرستیده دست از آنها بر نداشته ، و هیچگاه پروردگار کعبه را نپرستیده ، و گفتاری از محمد را تصدیق ننموده است ، و جز از راه نیرنگ و فریب ادعای مسلمانی ننموده ، و خواسته او را بفریبد ، چون جادوی بزرگی برای ما آورده ، و در سحر و جادوگری بر سحر بنی اسرائیل باموسی و هارون و داود و سلیمان و پسر مادرش عیسی افزوده ، و سحر همه آنان را او یک تنه آورد (۲۸۹) .

و جامه عمل پوشانیدن به این بازگشت از ساعات آخر زندگی رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) آغاز گشت ، که در کنار پیامبر ایستاده بود که رسول خدا قلم و دوات خواست تا وصیتی بنویسد اما عمر گفت : این مرد یاهو می‌سراید ، کتاب خدا ما را پس است ^{۲۹۰} .

و روز دیگری گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درختی است که در مزبله روئیده است .

رسول خدا بر آشفته و مردم را در مسجد جمع نموده و فرمود : کجا است آن کسیکه به اهل بیت من ناسزا گفته؟ بر خیزد و خود را به پدرش نسبت دهد ^{۲۹۱} . کنایه از اینکه: او حرام زاده و یا بی ریشه است .

۴ - مسائل سیاسی .

الف : حاکمیت سیاسی توأم با دین خالص تنها بوسیله معصومین (علیهم السلام) ممکن و میسر است ، و گرنه با هواهای نفسانی و دروغ و دغل توأم خواهد بود . گاهی می شود صلاح و مصلحت دولت بر اموری قرار گیرد که خلاف حکم خداوند متعال است ، مانند زندانی نمودن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بوسیله هارون الرشید .

هارون که بر سر خاک اقدس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده بود عرضه داشت ای رسول خدا صلاح دولت در آن است که فرزند تو در زندان باشد ، و آنگاه دستور داده سجاده از زیر پای حضرت کشیدند و ایشان را راهی زندان نمودند ، و عاقبت ایشان را باز هر آن هم توسط یک یهودی بنام سندی بن شاهک کشتند ^{۲۹۲} .

اصولا حکومت‌های دینی را بر ۳ دسته می توان تقسیم بندی کرد :

۱ - حکومت امام معصوم و یا پیامبر اکرم (علیهم السلام) که با وحی ارتباط و پیوند ناگسستگی دارند ، (وما یطق عن الهوی) ^{۲۹۳} تنها در مورد ایشان صدق دارد . در اینگونه حکومتها احتمال اشتباه نیز نمی رود تا چه رسد به نقشه های شیطانی و تبعیت از هواهای نفسانی ، و جاه طلبی ، و ...

۲ - حکومت نمایندگان ایشان که مراجع تقلید و متخصصین در امر دین شناسی هستند ، در این گونه حکومتها احتمال اشتباه هست ، و هر یک از ایشان یقین ندارد که این حکم قطعی الصدور است و به گمان اقرب الی الواقع فتوا می دهند . لذا لازم است بیش از یک مرجع تقلید در اداره امت نظر داشته باشد ، زیرا که در جمع عقول و بینشهای مختلف و چند حزبی قانون و حکومت از مصونیت بیشتری برخوردار می شود .

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود : هر کس عقل و خرد خود را پسندد و خودپسند باشد گمراه است ، و هر کس مدعی شود نیاز به عقل دیگران ندارد در سرایشی قرار می گیرد ^{۲۹۴} .

و نیز فرموده : هر کس تنها به رأی خود استوار شود خود را در معرض خطر قرار داده است ^{۲۹۵} .

و نیز فرموده : هر کس با دیگران - آنانکه در آن رشته تخصص دارند - مشورت کند در بهره گیری از عقل و خرد آنان شریک شده است ^{۲۹۶} .

و در روایت است : عاقل ترین مردم کسی است که عقل و خرددیگران را با عقل خود بیامیزد ^{۲۹۷} .

پس بهره‌وری از عقل و بینش دیگر خردمندان و متخصصان در هر فن و حرفه‌ای از بهترین امور در کشور داری است .

آن‌آنکه می‌خواهند بنام دین و مذهب حکومت کنند لازم است نخست : سعی کنند در چهار چوب قوانین شرعی عمل کنند و در حقیقت پا را از دین فراتر نگذارند ، و سپس از تمامی نیروهای متخصص و کار آمد بهره گیرند ، چه آنکه ایشان درد را درک می‌کنند و می‌توانند در رسیدن به اهداف، دولت را یاری نمایند .

ایشان - مراجع تقلید - در واقع بر هر مسئله‌ای کنفرانس علمی برقرار می‌کنند ، و به‌نگام اختلاف در فتاوی به رأی اکثریت عمل نموده، و یا حکم بر قرعه می‌شود ، و هر یک از آن دو (رأی اکثریت یا قرعه) بر اساس روایات معصومین بهترین راه حل است ، و فرمودند :

۱ - بهترین نتیجه در مشورت حاصل می‌شود و در روایات فراوان از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و پیشوایان مذهبی (علیهم السلام) آمده که : هیچ گروهی در امور خود با یکدیگر مشورت نکردند مگر اینکه به بهترین راه دست یافتند ^{۲۹۸} .

۲ - بهترین پشتیبان مشورت است ، و در روایت آمده : هیچ کمک و پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست ^{۲۹۹} .

۳ - موارد اشتباه معلوم میگردد ، در روایت از امیر المؤمنین (علیه السلام) است : کسیکه نظرات و آراء را ملاحظه و مورد توجه قرار دهد به موارد اشتباه پی خواهد بُرد ^{۳۰۰} .

و نیز فرمودند : نظرات مختلف را در کنار یکدیگر گذارده جمع بندی کنید تا آنچه صحیح و درست است بدست آید ^{۳۰۱} .

۴ - ضامن تداوم حکومت است ، در روایت است : آنکس که بر نظر و رأی خود مستبد باشد هلاک گردد ، و آنکس که با مردان مشورت کند در عقل و دانش ایشان شریک شود ^{۳۰۲} .

و در روایت دیگر است : هر کس به نظر و رأی خود مغرور گردد گمراه گشت ، و آنکس که تنها به عقلش تکیه کرد و خود را از دیگران بی‌نیاز دانست دچار اشتباه گردیده است ^{۳۰۳} .

۵ - حداقل فائده اینست که پشیمانی ندارد ، و در احادیث بسیار است : پشیمان نگشت آنکه در امور خود مشورت کرد ^{۳۰۴} و هیچ بنده‌ای با مشورت بدبخت

نگشت، و نه با خود رأیی و بی‌نیازی از آراء دیگران سعادتمند گشت^{۳۰۵}.

۶ - و در مورد قرعه فرمودند: قرعه راه گشای هر امر مشکلی می‌باشد^{۳۰۶}.

۷ - و بالاتر از گفتار، کردار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و امیر مؤمنان (علیها السلام) در حکومت است که عملاً به روایات مشورت جامه عمل پوشانیده و راه را بر دیگران باز و هموار نمودند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بارها فرمودند: مشورت و رأی خود را بر من عرضه کنید^{۳۰۷} و امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را حق مردم می‌دانند و فرمودند: این حق مردم است که با حاکم مشورت کنند و به او مشورت دهند^{۳۰۸}.

و این تئوری بالاترین طرح حکومت است که نه تنها متخصصین و دین‌شناسان بایستی مشورت با یکدیگر نمایند، بلکه بر مردم است که به دولت مشورت بدهند و نگذارند حاکم تنها به رأی خویش عمل کند و...

و این طبیعی است، زیرا که هر امری که به نحوی به شؤون امت مربوط می‌شود لاجرم باید در آن مشورت صورت گیرد.

متخصصین در دین بجهت آنکه نمایندگان ولی امر مسلمین حضرت بقیة الله الاعظم و حجت خداوند و وارثان پیامبراند^{۳۰۹} ائمه بر حلال و حرام خداوند^{۳۱۰} و مردم بجهت آنکه تمامی شؤون دولت از اموال ایشان بهره گرفته است و در مقابل اموال، جان و... مردم در کف قدرت دولت است، و چون مردم بر اموال و نفس خود سلطه دارند (طبق حدیث شریف)^{۳۱۱} لذا بهتر است در مرحله نخست اداره جامعه اسلامی در زمان غیبت از مجموعه مراجع تقلید تبعیت نماید، و ایشان بر کلیه امور نظارت داشته باشند، و سپس مردم نیز مورد مشورت واقع شوند، تا اصول دمکراتیک بطور کامل و صحیح عملی شود.

در خاتمه باید گفت: همه مراجع تقلید در عرض یکدیگراند و در سلسله مرتبه طولی پس از امام معصوم (علیهم السلام) قرار دارند، و ولایتی که از سوی امام (علیه السلام) از برای فقیه ثابت شده در واقع از برای تمامی فقهاء و مراجع به یک نحوه بوده، و هیچ دلیلی بر تقدم فقهی بر فقهیه دیگر وجود ندارد.

و حدود و اختیارات ایشان نیز محدود به فرمایشات و دستورات ایشان است، نه اینکه همان حقی که امام معصوم دارد برای فقیه نیز هست، زیرا که ائمه (علیهم السلام) دارای مصونیت عصمت هستند و مراجع حداکثر دارای ملکه عدالت می‌باشند، و طبیعی است تنها با ملکه عدالت نمی‌توان بر جان و ناموس و مال مردم حکومت نمود.

و خود ایشان نیز مکرر فرمودند: کسی را با ما مقایسه و یا برابر ندانید.

و لذا گرد آوری جمع فقهاء در یک شورائی بنام شورای مراجع تقلید ، و نظارت آن شوری بر امور بیش از یک ملکه عدالت است و می تواند تا حدودی برای اداره مملکت و نظام یک امر عقلی باشد ، و برای تداوم اداره جامعه مفید واقع شود .

۳ - سومین حکومت دینی که می توان تصور کرد آنکه یک دسته افراد متدین بپاخیزند و حکومتی را تشکیل دهند ، این حکومت مسلمانان است و آنان در حد توان خود سعی دارند احکام خداوند را بمرحله اجرا در آورند ، نه اینکه حاکمیت دین در جامعه است ، بلکه دولت آنچه را از دین می فهمند یا میتوانند به مرحله عمل اجرا می گذارند ، و مقید بتمام معنی به دین نیست .

بازگشت به اصل بحث

پس در نتیجه و به حسب ظاهر افرادی که خود را متدین می دانستند برای اینکه - بقول خودشان - قوانین دین را در جامعه اجرا نماید ، اقدام به تشکیل دولت نمودند ، لیکن مورد سوء استفاده دو قبیله تیم و عدی قرار گرفتند ، و به عنوان اینکه ما (تیم و عدی) خویشان پیامبر هستیم حکومت را از چنگ جمعیت انصار گرفتند ، و خود مستبدانه بر اریکه قدرت تکیه زدند ، زیرا که اصل قصه سقیفه بنی ساعده را گروه انصار ساختند و در آنجا جمع شدند ، اما عمر و ابوبکر و ابو عبیده جراح و ... که از تیم و عدی بودند از آن بهره برداری نمودند .

ایشان احساس کردند اگر علی (علیه السلام) بیعت نکنند ممکن است آسایش نظام حاکم را سلب کند ، و افرادی دور خود جمع کرده در جهت احقاق حق خود بپاخیزد ، لذا هنوز پیکر طاهر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر روی زمین بود و علی (علیه السلام) به غسل و کفن ایشان مشغول بود که آن دو ، خلافت را غصب ، و حق اهل بیت را پایمال ، و دارائیهای فاطمه (علیها السلام) را غارت ، و خاندان عصمت و طهارت را از دو جهت در بحران اقتصادی قرار دادند .

۱ - تأمین هزینه زندگی خاندان علی (علیه السلام) و اقوام و بستگان نزدیک ایشان .

۲ - تأمین نیازمندیهای عمومی جامعه .

زیرا که نیازمندان حقیقی خانه وحی را بعنوان پناهگاه می شناختند ، و برای حل مشکل خود از ایشان استمداد می نمودند .

مرحوم ملا اسماعیل سبزواری در کتاب شریف جامع النورین^{۳۱۲} می نویسد: پس از غصب خلافت و بیرون راندن کارگزاران فاطمه (علیها السلام) از فدک وضع معیشت و تأمین امور زندگی بر علی (علیه السلام) سخت شده بود، روزها در پی کار از منزل خارج می شد، لیکن کسی به علی کار نمی داد. برخی بخاطر خوش رقصی و ارتباط نزدیک با خلیفه، و برخی دیگر از ترس دولت حاکم و ظالم.

و لذا علی (علیه السلام) روزی جهت استقراض نزد یک یهودی رفت، اما یهودی نیز در ازای قرض ودیعه مطالبه نمود.

و اگرچه مسئله احقاق حق و ایستادگی در برابر ستمگر و حفظ بیت المال و... برای خاندان وحی خود تکلیف بود لیکن مراجعه فاطمه (علیها السلام) به ابوبکر تنها جهت مطالبه فدک نبود، بلکه امر معاش بر ایشان نیز سخت شده بود، و فاطمه (علیها السلام) به ابوبکر فرمودند: آیا از مروت و انصاف است که شب گذشته بچه های من هم گرسنه خوابیدند، کسی به علی کار نمی دهد، امرار معاش بر ما سخت شده است.

و نیز می نویسد: علی آنقدر از جامعه متأثر شده بود که یارای خروج از منزل نداشته، و همواره مورد زخم زبان و... واقع می گردید، و لذا محسن سقط شده را فضا از خانه خارج نموده و دفن نمود.

مؤرخین نوشته اند: هرگاه علی از منزل خارج می شد پیروان خلیفه - یا کاسه از آش داغ ترها - دور او را گرفته و از او می خواستند با خلیفه بیعت کند^{۳۱۳} و علی که از یک سو نمی خواست دین را تضعیف کند، و از سوی دیگر یآوری نداشت که با حکومت ستیز کند، و در نتیجه - شاید - هر گونه عمل او منتهی به تضعیف دین نویا می شده است، و لذا سکوت و خانه نشینی را بر هر امر دیگری ترجیح داد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از پیش به علی (علیه السلام) فرموده بود: مردم با ابوبکر در سایبان بنی ساعده بیعت خواهند کرد، پس از آنکه حق تو را پایمال می کنند^{۳۱۴}.

یا علی، در برابر ظلم و ستم قریش صبر پیشه ساز، و هرگز علیه آنان پیکار ننما، بدرستی که تو بر من همانند هارون از موسی هستی، و یارانت همانند یاران هارون و موسی، و قریش و یاران آنها همانند گوساله و هوا خواهان آن هستند، بر موسی تکلیف شد اگر توانست قیام کند، و إلا دست بر دست بگذارد و خون خود را حفظ و هرگز در میان ایشان واقع نشود^{۳۱۵}.

و لذا خود حضرت در پاسخ اشعث بن قیس که گفت : چرا روزی که آن دو نفر خلافت را غصب کردند قیام نکردی ؟ فرمودند : آنچه مانع قیام من شد فرمایش رسول خدا بود که بمن خبر داد چه بر سر خاندان او خواهد آمد^{۳۱۶} و همواره بمن دستور داده بود صبر کنم .

و طبیعی بود که روایت ابن عباس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می بایست تحقیق یابد ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده بود : اختلاف در امت هر پیامبری واقع نشد مگر آنکه اهل باطل بر اهل حق چیره گشتند و حق ایشان را پایمال کردند^{۳۱۷} .

آری حقانیت علی (علیه السلام) و بیعت نکردن ، و دست در دست رژیم حاکم نگذاشتن و دهها مورد دیگر که انگیزه یورش ناجوانمردانه غاصبان خلافت و امامت بر منزل وحی و نبوت ، و بعبارت دیگر عرش الهی را تشکیل می داد .

ب : پذیرش جامعه

روش حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به گونه‌ای بود که حق به حقدار می‌رسید ، و همه در نظر او یکسان بودند . در روایتهای مختلف داستاهای گوناگون همواره آمده است که حضرت فرمودند : مردم یکسانند مانند دندانهای شانه ، هیچ برتری عرب بر غیر عرب ، سیاه بر سفید و... ندارد^{۳۱۸} .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) خود در میان یاران می‌نشست به گونه‌ای که اگر غریبه‌ای وارد می‌شد نمی‌توانست ایشان را شناسائی کند ، سؤال می‌کرد : محمد کدام یک از شما است^{۳۱۹} .

رسول اکرم سعی فراوان داشت هیبت پیامبری مانع از رابطه با یاران خود نباشد ، مبادی کسی حیا کند و خجالت او مانع از بیان مطلب شود^{۳۲۰} بارها می‌فرمود : من مادرم با دست خود شیر میدوشید و...^{۳۲۱} .

ایشان در میان مردم مانند مردم بود ، و بر همین روش بود حکومت علی (علیه السلام) لیکن دیگر مردم ، بویژه بزرگان قوم هر یک خواهان جاه و مقام و جایگاه خود بوده اند آنها نمی‌توانند خود را با غلام خود و بایک نابینا و یا فقیر یکسان بدانند ، اینان شأنیت ویژه‌ای برای خود قائل شده‌اند و از حاکم می‌خواهند حسابشان را از دیگران جدا نماید .

لذا خلفا سنت شیخین را در کنار سنت خدا و پیامبر او در انتخاب خلیفه بعنوان پیش شرط قرار دادند ، و بر اساس آن بیعت‌ها صورت می‌گرفت .

پس از عمر ، برای تعیین خلیفه امر دائر بین دو نفر بود : علی و عثمان ، از علی سؤال کردند : با چه بر ما حکمرانی خواهی کرد ؟ .

علی (علیه السلام) فرمود : با کتاب خدا و روش حکومتی پیامبر اکرم . گفتند : و روش عمر و ابوبکر !

علی فرمود : با کتاب خدا و سیره پیامبر و فقط .

اما عثمان در پاسخ سؤال آنان گفت : کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره شیخین . لذا او برنده گوی حاکمیت شد ^{۳۲۲} .

با یک حساب سر انگشتی می توان دریافت علی (علیه السلام) اهل دروغ و نیرنگ نبوده و نیست ، او نمی تواند نخست اقرار به سنتهای غلط دیگران نماید و سپس منکر شود ، و یا اینکه آن را به مرحله اجرا در نیاورد ، علی قرآن را به خوبی خوانده و درک نموده بود ، این یک قرارداد است ، قرآن می فرماید : به عهد و پیمانهای خود وفادار باشید ^{۳۲۳} .

و در حدیث شریف است : مؤمنان بر پیمانهای خویش استوارند ^{۳۲۴} .

علی (علیه السلام) می داند هرگونه تأیید (حتی یک لحظه و بایک حرف) برظلم و کفر و نفاق نزد خداوند جرم است ، و فاعل آن مجرم است ، اگر علی پذیرای آن شرط بود دیگر کسی امروز نمی توانست او را الگوی حقیقت ، و رهبر و پیشوای راستین منتخب از طرف خداوند بداند .

فرات کوفی که از دانشمندان بنام شیعه و از وفاداران به مکتب تشیع علوی و حسینی است در تفسیر معروف خود آورده است : روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با علی نشستند ، رسول خدا فرمود : علی جان تو چگونه خواهی بود روزی که مردم از آخرت دوری گزینند و علاقمند به دنیا شوند ، و اموال را غارت نموده ، و حلال و حرام را در آمیزند ، و همواره به مال اندوزی علاقمند شوند ، و دین خدا را ابزار دست قرار دهند ، و نعمتهای الهی را پایمال نمایند و ... ؟

علی (علیه السلام) عرضه داشت : یا رسول الله ، ایشان را با عقایدشان رها کرده و خدا و رسول او را بر می گزینیم ، آخرت را بر دنیا ترجیح داده و بر گرفتاریها و سختیهای دنیا صبر پیشه می سازم ^{۳۲۵} .

حکومت برای علی (علیه السلام) تنها ابزار بر قراری عدالت و گرفتن حق مظلوم است از ظالم . نه اینکه صحنه خیمه شب بازی ، یا کیسه ای از برای مصادره اموال مردم باشد .

علی (علیه السلام) در جبهه جنگ است ، همه فرماندهان و امیران لشکر در فکر پیروزی هستند هر یک برای آینده خود برنامه ریزی می کند ، اما علی تنها و تنها بند

کفش خویش را می‌دوزد .

یکی از سرداران وارد خیمه حضرت شده و با دیدن این حالت یکه می‌خورد ، علی جان چه می‌کنی ؟ اینجا میدان جنگ است نه جایگاه وصله پینه نعلین ! تو امیر بر مردمی ، والی و خلیفه‌ای چرا این امر را به دیگری واگذار نمی‌کنی !
حضرت فرمودند : به نظر تو این کفش فرسوده و پاره من چند می‌ارزد ؟
عرضه داشت : ارزشی ندارد !

علی (علیه السلام) امیر مؤمنان ، و حاکم بر چند کشور امروز می‌فرماید : به‌خدا سوگند ، حکومت و فرمانروائی برای من کمتر از این لنگه کفش فرسوده می‌ارزد ، و من ارزش این لنگه کفش را بیشتر از حکومت می‌دانم ^{۳۲۶} .
در نهج البلاغه است : حکومت و فرمانروائی نزد من از آب پوزه بُز - بهنگام عطسه - بی‌ارزش تر است ، مگر آنکه حقی را ستانم یا اینکه باطلی را دفع کنم ^{۳۲۷} .
بدلیل هوچی‌گری سردمداران، جامعه آن روز پذیرای حکومت علی (علیه السلام) نبود ، و بر همین اساس مردم علی را تنها گذارده و از حکومت غاصبان حمایت کردند .

ابن قتیبه می‌نویسد : علی از منزل بیرون شده و فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بر چهار پائی سوار کرده و شبانه نزد انصار برده و از آنان درخواست یاری می‌کرد ، و آنها می‌گفتند : ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این مرد تمام شده و انجام گرفته ، و اگر همسر و پسر عمویت زودتر و پیش از ابوبکر نزد ما می‌آمد ما کسی را جز او نمی‌پذیرفتیم .

علی (علیه السلام) فرمود : آیا پیکر پاک رسول خدا را دفن نکرده و رها کنم و به دنبال حکومت و سلطنت او از خانه بیرون شوم ؟ ^{۳۲۸} .

مؤرخ بزرگ اسماعیل ابوالفداء می‌گوید : مردم با ابوبکر بیعت کردند به جز گروهی از بنی‌هاشم ... ^{۳۲۹} .

و به تواتر آمده است از امام معصوم (علیه السلام) : مردم پس از پیامبر از دین خدا روگردان شدند مگر سه نفر ^{۳۳۰} و در روایات دیگر : «إلا پنج تن ^{۳۳۱} و روایات دیگر : «إلا هفت تن ^{۳۳۲} .

و اگر مردم و جامعه پذیرای سنت پیامبر بودند ، چگونه می‌توان تصور کرد در زمان کوتاه همه معارف و فرهنگ فرا گرفته از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را فراموش کنند .

حادثه غدیر با حضور یکصدوسی هزار راوی و فاصله زمانی کوتاه با وفات پیامبر ، و آنهمه احادیث در فضل فاطمه که همه فرق اسلامی و مؤرخین از ادیان مختلف آن

را نقل فرموده‌اند به فراموشی سپرده شود؟

چگونه ممکن است خشم پیامبر در حق ابوسفیان فراموش شود، و تمامی اموالی که متعلق به اسلام و مسلمین بود و در دست ابوسفیان بود به او بخشیده شود، و یزید فرزند او فرمانده ارتش اسلام تعیین شود آن هم برای آنکه ابوسفیان و دار و دسته او یار و یاور خلیفه شوند^{۳۳۳}.

و چگونه است که رسالتی که در تمام مراحل آن بنی هاشم بودند پس از فوت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هیچیک از ایشان در دولت نقشی نداشته باشند؟

و چگونه است مردم مسلمان آن روز شاهد از بین رفتن حرمت زهراء و پایمال نمودن حق مسلم او در فدک و نیز سهم الارث از پدر... همه را شاهد بودند، و دم نزدند، اما عایشه و حفصه حق ارث خود را از خلیفه مطالبه کرده و گرفتند.

و چگونه است مروان بن الحکم که خود و پدرش در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که بخاطر پلیدی و توطئه های فراوان و... از ورود به مدینه منع شده بودند امروز به مسند حکم برسند، و در زمان عثمان مروان نخست وزیر و داماد خلیفه شود، و با تشریفاتی وارد مدینه شود، و فدک و عوالی (سرزمینهای که خداوند به فاطمه (علیها السلام) بخشید) و... بعنوان پیش کش و هدیه به او بدهند^{۳۳۴}.

آنانکه در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و آغاز اسلام با اسلام و مسلمین و رسول خدا پیکار نمودند، امروز و پس از رحلت رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) حاکم بر ملت شوند و بر فراز منبر روند و حسن و حسین (علیهم السلام) را وعظ و ارشاد نمایند.

اینان که نماز صبح را چهار رکعت می‌خوانند، و پس از نماز از مردم سؤال می‌کنند: اگر می‌خواهید بیشتر نماز بخوانم !!!^{۳۳۵}.

اندیشمند و بزرگ فقیه معاصر حضرت آیت الله العظمی شیرازی در کتاب شریف شوری در اسلام می‌نویسد: تنها وجود حاکم مستبد و اطرافیان او که از مال و مکنت و جاه و مقام او سوء استفاده می‌کنند مشکل جامعه نیست، و یا اطرافیان که وجدان خود را زیر پا می‌گذارند و درستایش و مدح او گزافه گوئی کرده و دستورات او را بی‌چون و چرا در قتل بیگناهان، تجاوز به نوامیس و غارت اموال به مورد اجراء درمی‌آورند. مشکل جامعه تنها اینها نیستند، بلکه مشکل مهمتر جامعه آنست که حاکم از آن نشأت می‌گیرد، و به عبارت دیگر: مشکل اصلی امتی است که حاکم از رحم آن زائیده می‌شود، آیا حاکم و اطرافیان معدود او میتوانند بر میلیونها نفر مسلط شوند، اگر میلیونها نفر آمادگی استثمار را نداشته باشند؟.

مشکل جامعه تنها اینها نیستند، بلکه مشکل مهمتر جامعه آنست که حاکم از آن

نشأت می گیرد، و به عبارت دیگر: مشکل اصلی امتی است که حاکم از رحم آن زائیده می شود، آیا حاکم و اطرافیان معدود او میتوانند بر میلیونها نفر مسلط شوند، اگر میلیونها نفر آمادگی استثمار را نداشته باشند؟

زیرا اگر امت همانند یک پیکر ناتوان شد بیماری بر آن چیره می شود در حالیکه افراد قوی در مقابل بیماریها از مصونیت برخوردارند^{۳۳۶}.

فاطمه زهراء (علیها السلام) در این مورد می فرماید: مثال امام (علی) مانند کعبه است، به سوی او می روند و او به سوی کسی نمی رود^{۳۳۷}.

و نیز فرمودند: رسول خدا فرمود: به خدا سوگند اگر می گذاشتند که حق بر محور خود بچرخد و از خاندان پیامبر خدا پیروی می کردند هیچگاه دو نفر درباره خدا با یکدیگر اختلاف نداشتند، و آیندگان از گذشتگان آن را به ارث می بردند، و گذشتگان برای آیندگان خود می گذاردند تا اینکه قائم (عج) به پا خیزد.

لیکن اینان آن کسی را که خداوند مؤخر دانسته مقدم داشته و آن را که خداوند پیشوا قرار داده کنار زدند، و همینکه پیامبر خدا را در قبر گذارده و جسم شریفش را به خاک سپردند هوی و هوس را برگزیده و به آراء و افکار خود عمل کردند... اینان آرزوهای دنیوی خود را گسترش داده و مرگ و قیامت خود را به فراموشی سپردند^{۳۳۸}.

ج: شرح ماجرا از دیدگاه های مختلف:

ابن قتیبه می نویسد: عمر به در خانه علی (علیه السلام) آمده و صدا زده و از علی (علیه السلام) خواست از منزل بیرون شود، نتیجه ای گرفته نشد، آنگاه دستور داد هیزم جمع کرده و بیاورند و گفت: سوگند به آن کسی که جان عمر در دست او است از خانه بیرون آید و الا خانه را را بر روی کسانی که در آن بسر می بردند آتش خواهم زد.

به او گفته شد: ای ابو حفص در این خانه فاطمه زندگی می کند! گفت: باشد^{۳۳۹}.

ابن حجر عسقلانی و جلال الدین شافعی می نویسد: عمر چنان بر سینه حضرت فاطمه لگزد که محسن را سقط کرد^{۳۴۰}.

شهرستانی در ملل و نحل می نویسد: عمر در روز بیعت طوری به شکم حضرت فاطمه کوبید که جنینی از شکمش افتاد و عمر فریاد می زد: خانه اش را با تمام افراد خانه آتش بزنید، در حالی که در خانه کسی غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین

(علیه السلام) نبود^{۳۴۱}.

بلاذری در انساب الاشراف می نویسد: ابوبکر کسی را به دنیاال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، وی بیعت نکرد، عمر با گروهی بر در خانه او حاضر شدند، فاطمه با او بر در خانه ملاقات کرده و به او گفت: ای پسر خطاب، آیا تو را بدینگونه بینم که می خواهی خانه ام را بر روی من آتش بزنی؟!
عمر گفت: آری، و این تصمیم قوی تر از دیانتی است که پدرت آن را آورده است^{۳۴۲}.

اسماعیل ابوالفداء می نویسد: ... عمر مقداری آتش با خود برداشت تا بر در خانه بیفرورد و خانه را آتش زند^{۳۴۳}.

ابن خیزرانه از زید بن اسلم نقل می کند که زید گفت: من از جمله کسانی بودم که به هنگام خود داری علی و یارانش از بیعت به همراه عمر هیزم به در خانه حضرت فاطمه بردیم، عمر به فاطمه گفت: کسانی را که در خانه هستند را بیرون کن و إلا خانه را با کسانی که در آن بسر می برند آتش خواهم زد، و در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر بودند.

فاطمه در پاسخ فرمود: آیا خانه را بر روی فرزندانم آتش می زنی؟!
عمر گفت: آری، به خدا سوگند، مگر اینکه بیرون آید و بیعت کنید^{۳۴۴}.

مسعودی در اثبات الوصیه می نویسد: امیر المؤمنین (علیه السلام) و عده ای از پیروان و شیعیانش به خاطر تعهد و قولی که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) داده بودند در منزل مانده و بیرون نیامدند، خلیفه عده ای را در خانه علی فرستاده آنان بر آن حضرت یورش برده و خانه اش را سوزانیده او را با اکراه از خانه بیرون بردند و بانوی زنان جهان حضرت زهراء (علیها السلام) را بر در خانه اش چنان کتک زدند که محسن را سقط کرد، آنان علی را برای بیعت آوردند، ولی حضرت خودداری کرده و فرمود: بیعت نمی کنم.

گفتند: تو را می کشیم ...^{۳۴۵}.

ولی الله دهلوی می نویسد: ... عمر گفت: ای دختر رسول خدا به خدا سوگند در نزد ما کسی از تو و پدرت محبوبتر نیست و به خداوند سوگند این محبوبیت مرا از این باز نمی دارد که اگر مردم در خانه تو جمع شوند دستور دهم که خانه را بر آنها آتش زنند^{۳۴۶}.

علامه مقرر می نویسد: پس از گرفتن حضرت فاطمه نامه فدک را از ابوبکر عمر ایشان را در راه دیده و پرسید: کجا بودی و چه کار داشتی؟
حضرت جریان نوشتن ابوبکر را در مورد باز گرداندن فدک به او گفتند.

عمر نامه را طلیید . حضرت خودداری فرمود ، وی بالگد بر آن حضرت زده و نامه را به زور از ایشان گرفت ، آب دهان بر آن انداخته و آن را پاره کرد...^{۳۴۷} .

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که حضرت فرمودند : به خدا سوگند علی (علیه السلام) بیعت نکرد مگر بعد از آنکه ورود دود را به خانه خود مشاهده فرمود^{۳۴۸} .

و نیز از ایشان (علیه السلام) روایت شده : هنگامیکه علی را از منزل بیرون بردند حضرت فاطمه در جلو خانه بین آن حضرت و مردم قرار گرفت ، قنفذ با تازیانه بر بازویش زد و بر اثر آن تازیانه بر آمدگی به مانند بازوبندی بر بازویش بالا آمد ، و نیز استخوان پهلوی شکست و کودک از شکمش ساقط شد^{۳۴۹} .

از بی بی مظلومه روایت است که شرح واقعه چنین است :... آنان هیمه و هیزم فراوانی بر در خانه ما جمع کرده و آتش آوردند که ما را بسوزانند ، من بر جلو در خانه ایستادم ، و آنان را به خدا و به پدرم سوگند دادم که دست از ما بردارید ، عمر تازیانه را از دست قنفذ ... گرفته و با آن بر بازویم زد ، جای تازیانه بازویم را بالا آورد به طوری که مانند بازوبندی شد ، در خانه را با لگد کوبید و من که بچه در رحم داشتم به زمین افتادم ، آتش شعله ور شد و بر چهره ام می وزید ، او چنان سیلی به صورتم نواخت که گوشواره از گوشم افتاد ، مرا درد وضع حمل فرا رسید و محسن کودک بی گناهم سقط و کشته شد...^{۳۵۰} .

مولی محسن فیض می نویسد : ... همینکه فاطمه متوجه شد آنان می خواهند خانه اش را به آتش بکشند از جا حرکت کرده و در خانه راباز کرد ، پیش از آنکه جلو چشم مردم پنهان شود مردم او را به یکسوی انداخته ، فاطمه پشت در و دیوار به زمین افتاد .

بعد به جانب امیر المؤمنین که روی بسترش نشسته بود هجوم برده و به زور از خانه بیرون آورده ، جامه اش را بر او پیچانیده به مسجد کشانیدند ، فاطمه (علیها السلام) بین آن حضرت و بین مردم حائل شد... عمر دستور داد به قنفذ تا با تازیانه بر آن حضرت بزند ، قنفذ آنقدر با تازیانه به پشت پهلوی حضرت زد که حضرت فاطمه از پا افتاده و آثار تازیانه بر بدنش باقی ماند^{۳۵۱} .

عمر در نامه ای مفصل به معاویه شرح ماجرای اینگونه می نویسد :... فاطمه دستهایش را جلو در خانه گرفته نمی گذاشت در باز شود ، او را به یکسو افکندم ، سر راه بر من گرفت ، با تازیانه بر دستهایش زدم از شدت درد ناله و فریادش بلند شد ، تصمیم گرفتم قدری نرم شوم و از در خانه برگردم ، در این هنگام به یاد دشمنی علی و حرص و ولع او در ریختن خون بزرگان عرب ، و نیرنگ محمد ، و سحر و جادوی

او افتادم، لگدی بر در زدم، وی که محکم بر در چسبیده بود تا باز نشود و فریادی زد که پنداشتم مدینه زیرورو شد، صدازد: ای پدر ای رسول خدا با حبیبه تو و دخترت بدینگونه رفتار می‌شود... صدای آه و ناله او را به خاطر درد و زایمان در حالی که به دیوار تکیه داده بود شنیدم، در را باز کرده و وارد خانه شدم، .. از روی مقنعه به گونه‌ای بر صورتش نواختم که گوشواره از گوشش به در آمد و او به نقش زمین شد^{۳۰۲}.

در روایت دیگری آمد: .. عمر بر در خانه فاطمه (علیها السلام) هیزم گردآورده و خانه را به آتش کشید، هنگامیکه فاطمه پشت در آمد تا آنان را دور سازد عمر فاطمه را پشت در فشاری داد که کودکی را که در رحم داشت سقط کرد و میخ در سینه‌اش فرو رفت...^{۳۰۳}.

از امام مجتبی آمده است که حضرت به مغیره فرمود: تو فاطمه دختر رسول خدا را به گونه‌ای کتک زدی که او را خونین ساختی...^{۳۰۴}.

یک حادثه تاریخی

ابن ابی الحدید معتزلی و دیگران نوشته‌اند: زینب دختر خوانده رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بهنگام مهاجرت از مکه بسوی مدینه در کجاوه برشتری سوار بود و از وسط شهر مکه عبور می‌کرد.

مروان و زنان قریش با یدیدگر می‌گفتند: این درست نیست که دختر محمد بدینگونه - سالم - از جلو چشم ما بیرون رود و ما هیچ عکس‌العملی نداشته باشیم، پس چند نفر او را تعقیب کرده و در ذی طوی خود را به او رساندند.

نخستین کسی که خود را به او رسانید هبار بن اسود بن عبدالمطلب بن اسد بن عبد العزی بن قصی به همراهی نافع بن عبدالمقیس قهری بود. هبار با نیزه به کجاوه و زینب حمله و رشد، و آن بانو که حامله بود سخت ترسید و بر اثر ترس خون دید، و بعد از بازگشت کودک خود را سقط کرد. بدین جهت در فتح مکه رسول خدا خون هبار را مباح کرد.

سپس می‌گوید: در صورتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خون هبار را بخاطر ترسانیدن زینب که موجب سقط جنین او شد مباح کرد بدیهی است که اگر رسول خدا زنده می‌بود خون کسانی را که موجب سقط جنین فاطمه شدند مباح می‌کرد^{۳۰۵}.

و می گوئیم : دو نکته قابل ملاحظه است :

۱ - فاطمه ، پس از این فعل قبیح عمر و یارانش مریض و از دار دنیا رفت در حالیکه زینب تنها کودک خود را سقط نمود .

۲ - دهها بلکه صدها حدیث در فضل فاطمه (علیها السلام) وارد شده است که همه مسلمین آن را قبول دارند و در حالیکه حتی یک حدیث در حق زینب وارد نشده است .

اما چگونه است که این حادثه مورد فراموشی تاریخ و اهل سنت قرار می گیرد ؟؟؟ فاطمه (علیها السلام) بر سر قبر پدر آمده شرح حال خود و وضع زمانه را اینگونه شرح می دهد ، فرمود : توانم رفته ، اطرافیانم بمن خیانت کرده ، مورد سرزنش دشمن قرار گرفته و غصه مرا کشته است .

پدر جان ، سرگشته و تنها ، سرگردان و غریب مانده ام ، کمرم شکسته ، زندگانیم تیره شده و روزگارم تارگشته ، بعد از تو دیگر همدمی برای تنهائیم و پاک کننده ای برای اشکم ، و یاورى برای ناتوانیم نمی یابم ، بعد از تو آیات محکم قرآن ، جایگاه نزول جبرئیل و میکائیل و .. و با رحلت تو وسائل و اسباب دگرگون و درها به رویم بسته شد ، و دیگر بعد از تو دنیا را دوست نداشته و تا جایی که نفس در سینه داشته باشم بر تو گریانم ، ...

و بعد فریاد بر آورد : وا ابتاه... و فرمود : ... پدرجان ، ما بعد از تو در زمره بی پناهان در آمدیم و مردم از ما روی گردان شدند ، تا تو بودی ما را در بین مردم احترام و تکریمی بود و کسی ما را ناتوان نداشت...^{۳۰۶}

عمل به تکلیف

اینکه چرا علی (علیه السلام) از همسر خود دفاع نکرد مورد بحث خاص و عام است و همگی در پی آن هستند که علی با آن همه قدرت و شجاعت چه شد که نتوانست از زهراء (علیها السلام) دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفاع کند . برای روشن شدن مطلب لازم است حوادث را بررسی کنیم و کمی در احادیث و اخبار تأمل کنیم :

۱ - حدیث معراجیه . هنگامیکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به معراج بردند به آن حضرت گفته شد : ... اما دخترت مورد ستم قرار می گیرد ، ازحقتش محروم و ممنوع می شود ، او را که حامله است کتک می زنند ، و بدون اجازه وارد خانه

او می‌شوند ، و مورد تحقیر و تهمت قرار می‌گیرد .. بر اثر ضربه‌ای که بر او وارد می‌شود کودکی را که در شکم دارد سقط می‌کند...^{۳۰۷} .

۲ - رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در حدیثی فرمودند : گویا او را می‌بینم در حالیکه بر خانه‌اش هجوم برده احترامش را نگاه نداشته حقش را ربوده ارشش را جلو گیری کرده ، پهلویش را شکسته جنین سقط شده ..^{۳۰۸} .

۳ - علی (علیه السلام) می‌فرماید : روزی من و فاطمه و حسن و حسین در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم حضرت نگاهی به ما کرده و گریست ، عرض کردم : ای رسول خدا چرا گریه می‌کنید ؟ فرمود : گریه من به خاطر کارهائی است که بعد از من بر سر شما می‌آید ... سیلی که بر صورت فاطمه می‌زنند...^{۳۰۹} .

۴ - فرموده علی (علیه السلام) در پاسخ به فاطمه (علیها السلام) که گفته بود: ای پسر ابو طالب بسان جنینی که در پرده رحم پیچیده شده جامه بر خود پیچیده‌ای ، و همچون افراد متهم خانه نشینی گشته‌ای ، تو همان دلاوری هستی که شهپر عقاب را درهم می‌شکستی و هم اکنون این پرشکسته ها بر تو چیره شده‌اند ! حضرت فرمود: ای بازمانده پیامبر ، از این سوز و خروش فرود آی و آرام بگیر ، من نسبت به دین و وظیفه خود کوتاهی نکردم و تا آنجا که در توانم بود تلاشی کرده و در این باره به خطا نرفتم...^{۳۱۰} .

۵ - در روایت دیگری آمده : علی (علیه السلام) صدای مؤذن را شنید که می‌گفت: اشهد ان محمداً رسول الله ، آنگاه رو به فاطمه نمود و فرمود : من می‌توانم با آنان در آویزم و حق تو را بازستانم ، لیکن دیگر از نام آیین پدرت اثری باقی نمی‌ماند .
انگاه زهراء (علیها السلام) آرام شده و فرمود : خداوند بهترین پناهگاه است^{۳۱۱} .

۶ - در جریان یورش به خانه علی (علیه السلام) که عمر و خالد و دیگران شرکت داشتند ، علی به عمر فرمود : اگر نه این بود که در قضا و قدر الهی از پیش تعیین شده، و عهد و پیمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گذاردم ، و دوست ندارم آن را ندیده گیرم ، اگر نه آنها بود هر آینه می‌دیدم کدام یک از ما قوی‌تر ... بود^{۳۱۲} و دهها حدیث دیگر در این باب که بعضاً ذکر گردید و همگی بر این حقیقت

اذعان دارند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از پیش برای ایشان امور را شرح داده بودند، و حفظ دین ملاک بوده، و سکوت علی در این مورد خود بزرگترین عامل بقای دین بوده است، و با این سکوت در واقع علی (علیه السلام) دین را حفظ نمود.

آرامگاه فاطمه (علیها السلام)

در اغلب روایات است که فاطمه (علیها السلام) به هنگام فوت هیجده سال داشت، و هفتاد و پنج روز پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زنده بود^{۳۶۳} مراسم غسل و کفن و دفنش را علی (علیه السلام) بر عهده داشت و او را شبانه به همراه حسنین (علیهم السلام) از خانه بیرون برده و بر او نماز خوانده و دفن کردند، و هیچ کسی را خبر نکردند^{۳۶۴}.

علامه مجلسی (رحمه الله) آورده است: تا روز قیامت محل قبر مشخص نخواهد شد^{۳۶۵} و نیز آورده است: هنگامیکه بدن حضرت زهراء سرازیر قبر شد دستی بیرون آمد و او را گرفت و بازگشت^{۳۶۶}.

روایات محل دفن فاطمه (علیها السلام) بر چند قول دلالت دارد:

- ۱ - خانه حضرت زهراء (علیها السلام)^{۳۶۷}.
- ۲ - بین قبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و منبر ایشان^{۳۶۸} که در حدیث است رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است.
- ۳ - بقیع^{۳۶۹} و برخی گفته‌اند: در بیت الاحزان که در بقیع واقع شده است دفن گردید^{۳۷۰}.

نتیجه

در یک بررسی کوتاه از مصادر روایات فوق معلوم می‌گردد:

- ۱ - روایات بقیع همگی از طرف عامه نقل شده است.
- ۲ - روایات خانه حضرت با ملاحظه وضع سیاسی آن روز مناسب‌تر است، و قصه بقیع و اینکه عمر و دیگران آمدند و صورت ۴۰ قبر جدید مشاهده کردند و گفتند:

زنها بیابند قبرها را نبش کنیم ، و نماز بر پیکر زهراء بخوانیم ^{۳۷۱} یک عمل ظاهری و صورت سازی قبور جهت انحراف افکار عمومی بوده است .
 ۳ - روایات بین قبر و منبر از جهت سند و متن قوی تر است ^{۳۷۲} .
 البته ، بین روایات خانه و مسجد هیچگونه منافاتی نیست ، زیرا که بنابر اخبار منقوله: منزل فاطمه (علیها السلام) را در زمان خلافت ولید بن عبدالملک ، و به بهانه بزرگ نمودن فضای مسجد به دستور خلیفه خراب کردند ^{۳۷۳} و به فضای مسجد افزودند ^{۳۷۴} .

عاملان فاجعه بزرگ

کسانی که در حجه الوداع تصمیم گرفتند رسو خدا (صلی الله علیه وآله) را پیش از آنکه به غدیر خم برسد ترور کنند ، و نگذارند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را به مردم بعنوان خلیفه و جانشین معرفی نماید عبارتند از :
 ابوبکر ، عمر ، ابو عبیده جراح ، معاذ بن جبل ، سالم (مولی ابو حذیفه) عثمان ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن ابی وقاص ، زبیر ، معاویه ، عمر عاص .

تفصیل خبر

حذیفه یمانی می گوید : نخستین قرار دادی که برای ضربه زدن به پیکر اسلام و مخالفت با خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) امضاء شد بر این اساس بود : هر گاه محمد از دنیا رفت یا کشته شد ، ما بر خلافت و حکومت چیره شویم ، و نگذاریم خاندان او به خلافت دست یابد ، تا زمانی که مازنده هستیم .
 عمر و ابوبکر بنیانگذار این طرح بودند و سپس ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و سالم (مولی ابو حذیفه) به ایشان پیوستند . این گروه ۵ نفره داخل کعبه شدند و این قرار داد را امضاء کردند ، و مقرر گشت عائشه و حفصه (دو زن پیامبر) خبرهای داخل سرای پیامبر را بر ایشان گزارش کنند .

پس از این قرار داد ، ابوبکر و عمر منافقین و گروهی از آزاد شده گان اسلام (روز فتح مکه) را دور خود جمع کرده و تصمیم گرفتند : پیش از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به غدیر خم برسد شتر او را ترسانیده و موجبات قتل پیامبر فراهم شود .
 تصمیم گرفته شد ، این عمل در عقبه هرشی - نزدیک جحفه - اتفاق افتد .

جبرئیل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را از این توطئه باخبر ساخت و پیامبر عمر و ابوبکر را از کار و تصمیم و برنامه خودشان با خبر ساختند ، و به ایشان فهمانیدن این راز فاش شده است ، و کسانی که قرار است این کار را بعهده گیرند همانهایی هستند که در جنگ تبوک نیز قرار بود این کار را بکنند ، و ایشان ۱۴ نفر هستند .

افشای خبر توطئه موجب فرار افراد مذکور شد و جریان غدیر خم بطور طبیعی سپری شد ، و علی (علیه السلام) به جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ولایت بر مؤمنین برگزیده شد ، در جریان غدیر عمر و ابوبکر - تنها ایشان - بعنوان سؤال انکاری گفتند : یا رسول الله ، آیا این تعیین از طرف خداوند است ؟!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خداوند او را برگزیده است .

اگر چه آن دو به علی (علیه السلام) تبریک گفتند و هزاران مسلمان مؤمن گواهی دادند الا اینکه در روزهای نخست ورود به مدینه گروه توطئه گر در خانه ابوبکر جمع شدند و راه چاره اندیشه نمودند ، و قرار داد دوم را نوشتند ، و قرار شد خلافت را در ابوبکر ، عمر و ابو عبیده جراح و سالم قرار دهند ، و بر این امر ۴۳ نفر از توطئه گران مرحله عقبه ، و ۲۰ نفر دیگر مانند : ابوسفیان ، عکرمه بن ابی جهل ، صفوان بن امیه ، سعید بن عاص ، خالد بن ولید ، عیاش بن ابی ربیع ، بشیر بن سعد ، سهیل بن عمرو ، حکیم بن حزام ، صهیب بن سنان ، ابو اعرور اسلمی ، مطیع بن اسود مددی ، و .. دیگر بزرگان عرب که مخالف اسلام و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند را با خود همراه ساختند .

این قرار داد در محرم سنه ۱۰ هجرت و بوسیله سعید بن العاص اموی نوشته شد و ابو عبیده جراح آن را به مکه آورده و در کعبه دفن کرد ، و در زمان خلافت عمر از زیر خاک در آمد^{۳۷} .

عاقبت توطئه گران

عبد الرحمن که از علماء و فقهای عامه از شام و پدر زن معاذ بن جبل بود می گوید: در کنار معاذ بودم که لحظات آخر عمر خود را می گذارند ، شنیدم که می گوید : وای بر من ، وای بر من ، گفتم : هذیان می گوئی ، ترا چه شده است ؟

معاذ گفت : هرگز ، وای بر من ، چگونه دشمنان خدا را بر دوستان خدا بر تر دانستم ، و اولیای خدا را تنها گذاردم و دشمنان رسول خدا را یاری کردم .

عبد الرحمن می گوید : گفتم : از چه سخن می گوئی ؟

معاذ گفت : هم اکنون رسول خدا و علی را مشاهده می کنم که به من می گویند: آتش دوزخ بر تو گوارا باشد ، تو و دوستانت که در حجه الوداع تصمیم گرفتید علی

را از مقام خلافت دور سازید ، و توطئه کردید ، آتش جهنم را به تو و آنها بشارت می‌دهیم .

عبد الرحمن می‌گوید : معاذ در عهد عمر و به مرض طاعون از دنیا رفت در حالیکه همواره بر کرده خویش پشیمان بود ^{۳۷۶} .

سلیم از قول عبد الرحمن می‌گوید : از کسانی که ابو عبیده جراح و سالم (مولی ابو حذیفه) به خاک سپردند در مورد چگونگی مرگ آنها جويا شدم ، آنها هم واقعه را مثل معاذ گفتند .

سلیم می‌گوید : به محمد بن ابو بکر گفتم : چه چیز به خاطر داری از لحظات مرگ پدرت ؟

محمد گفت : پنهان نگهدار این سخن را ، پدرم نیز بهنگام مرگ همان حرفها را تکرار می‌کرد ، و عائشه که ناراحت بود می‌گفت : پدرم هذیان می‌گوید ^{۳۷۷} .

محمد می‌گوید : غیر از من ، برادر من عبد الرحمن و خواهرم عایشه ، و عمر شاهد گفتار پدرم بودند ، عمر می‌گفت : او هذیان می‌گوید .

عمر خود بر سر بالین پدرم بود ، به او گفت ، آه و ناله از چیست ؟

ابوبکر گفت : محمد و علی آمده‌اند در حالیکه قراردادهای در کعبه را در دست دارند ، آمده‌اند و دوزخ را بمن بشارت می‌دهند .

عمر گفت : او هذیان می‌گوید ، مگذارید کسی حرفهای او را بشنود ، این خبر را برای کسی نقل نکنید ، مبادا اهل بیت رسول خدا خبرها را بشنوند .

محمد اضافه می‌کند : در خلوت به پدرم ابوبکر گفتم : پدر ، شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسولش بده ، ولی پدرم گفت : هرگز ، نمی‌توانم شهادتین را تلفظ

کنم تا زمانی که وارد بر دوزخ شوم ^{۳۷۸} .

محمد بن ابی بکر می‌گوید : در زمان خلافت عثمان ، عبدالله فرزند عمر را دیدم و جریان پدرم را برای او بازگو کردم و از او خواستم پوشیده بگذارد ، او نیز پس از

انکه اصرار داشت خبر محرمانه نماند گفت : خدا گواه است پدرم نیز بهنگام مرگ حرفهای پدرت را می‌زد - بی کم و کاست - ^{۳۷۹} .

سلیم می‌گوید : معاذ و ابو عبیده جراح به دمبل و طاعون از دنیا رفتند ^{۳۸۰} و بر من ثابت شد که ابو بکر ، و عمر و عثمان و طلحه ، و زبیر ، و انس ، و سعد ، و عبد

الرحمن بن عوف بهنگام مرگ اقرار کردند که به مرگ جاهلیت از دنیا می‌روند ، و بر دین آباء و اجداد خود می‌میرند ^{۳۸۱} .

وختامه مسک

پایان بحث را امروز می نویسم (دوم ربیع الثانی ۱۴۳۴ هجری) که بیش از ۱۲ سال غربت را تحمل کردم و هم اکنون در گوشه ای از دنیای باصطلاح آزاد هستم و این باور را دارم که حق هرگز تا ابد پایمال نخواهد ماند، و بالاخره حق دار خواهد آمد و حق مطالبه خواهد شد.

در این ایام حکومت‌های مهمی واژگون شد و حاکمان ستمگری راهی زندانها شدند، و بعضی از ایشان راهی زباله دان تاریخ شدند، و گروه دیگری نیز در انتظار نوبت خود نفس‌های پایانی زندگی ظاهری را سپری می کنند.

در پایان جا دارد از دوفرزند عزیزم (علی و مصطفی) که پس از سالها خاطره کتاب وزندان را برایم زنده کردند، و با تلاش خود فایل این کتاب را پیدا کرده و آن را زنده نمودند متشکر و ممنونم هستم.

چند روزی از مجالس فاطمیه ان سال نگذشته بود آخرین خوشه از بوستان زندگیم تازه شکوفه زده و به دنیا آمده بود و همسرم در بستر بیماری بود که نیروهای وزارت اطلاعات ایران با مجوز دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت به منزل ما آمدند (یورش آوردن) و من را به سفر ۵۰۰ روزه در زندان توحید تهران بردند، و با این عمل نابخردانه خود سبب شدند تا زندگی من از یک سو به پایین ترین درجه مادی و دنیوی، و از سوی دیگر به بالاترین اوج خدمت برسد، امید وارم مورد قبول درگاه حق باشد.

یاد آن زندان که در واقع فرصت خوبی برای بندگی من بود، گرامی باد.

پاورقیها

- (۱) كشف اللالی: ابن عرندس، جنة العاصمة: ۱۴۸، ملتقى البحرين ۱۴، مستدرک الوسائل سفينة والبحار: ماده (خلق) و (فظم).
- (۲) حافظ حسکانی: ن گ شواهد التنزیل ۰۵۹ - ۱/۵۸
- (۳) سوره نور - ۳۵.
- (۴) مناقب ابن مغزالی: ۷/۳، واز امام صادق (علیه السلام) در تفسیر فرات کوفی ۲۸۲.
- (۵) فرائد السمطین: ۱/۳۶
- (۶) بحار الانوار: ۱۵/۱۰
- (۷) همان مدرک: ۴۳/۴۴
- (۸) تاریخ بغداد: ۱/۲۵۹
- (۹) دلائل الامامة طبری ۲۸/
- (۱۰) بحار الانوار: ۱۵/۱۹.
- (۱۱) در متن عربی روایت آمده است: نحن صنائع الله و الخلق بعد صناعنا. و در نسخه دیگر: ... و الخلق بعد صناعنا. ذکر شده است. ن گ: ولایت تکوینی نوشته آیه الله هادی معرفت.
- (۱۲) بحار الانوار: ۴۳/۱۰۵، خصائص فاطمیه: ص ۵۷
- (۱۳) تأویل الایات: ۲/۸۱۸ ط قم.
- (۱۴) نظم در المسطین ۱۷۸.
- (۱۵) عوالم ۲۲۴، بحار ۴۳/۸۴ مناقب ۳/۱۱۹ مقتل خوارزمی ۱/۸۰، ربیع الابرار ۲/۱۰۴، احقاق الحق ۱۰/۲۶۱.
- (۱۶) عده الداعی باب چهارم ۱۳۹/.
- (۱۷) بحار الانوار: ۸۲ - ۴۳/۸۱.
- (۱۸) مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۳۷.
- (۱۹) امالی صدوق مجلس ۲۴/۱۰۰.
- (۲۰) بحار: ۴۳/۳۷.
- (۲۱) خصائص فاطمیه: ۴۱.
- (۲۲) احزاب ۳۳.
- (۲۳) خصائص فاطمیه: ۴۳.
- (۲۴) خصائص فاطمیه: ۴۳.
- (۲۵) بحار الانوار: ۴۳/۱۰۷.
- (۲۶) همان مدرک
- (۲۷) همان مدرک
- (۲۸) سوره الدهر: آیه ۷
- (۲۹) فضائل ابن شاذان ۸۲-۸۰
- (۳۰) بحار الانوار: ۴۳ ص ۸ و علی القاعدة بیان این مطلب برابر عمار برای این بود که عمار پس از رحلت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) تردیدی در احقیقت علی نکند. که با کمال تأسف چنین شد و برای چندی تردید پیدا کرد. ن گ: رجال کشی، و معجم رجال الحدیث خوئی.
- (۳۱) این خبر را بیش از ۴۱ تن از بزرگان علماء نقل کرده اند، ن گ: کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۶۲۴، و ج ۳ ص ۹۷۰.
- (۳۲) حلیة الاولیاء: ۲/۴۱.
- (۳۳) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۰۵
- (۳۴) سوره آل عمران - آیه ۳۴ مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۴۱ و مانند آن در مضمون حلیة الاولیاء: ۲/۴۱.

- (۳۵) در مثل عرب آمده است: رب مشهور لا اصل له. یعنی: چه بسا یک امری به شهرت می رسد که هیچگاه اصل و پایه و اساسی نداشته و کاملاً دروغ بوده است.
- (۳۶) ن گ: مناقب: ج ۱ ص ۱۵۹، فاطمه شادمانی پیامبر: ص ۱۸۶، الاستغاثه فی بدع الثلاثه چاپ مؤسسه اعلمی تهران و...
- (۳۷) ن گ: نذرات الذهب: ص ۱ ص ۱۴ و انساب الاشراف: ص ۱ ص ۹۸.
- (۳۸) الاستغاثه: ص ۱۱۵
- (۳۹) ن گ: بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۶ و دهها کتاب دیگر.
- (۴۰) بحار: ج ۷۷ ص ۱۴۱ و ن گ: منع تدوین الحدیث. نوشته سید علی شهرستانی.
- (۴۱) بحار: ج ۱ ص ۱۶۳ ح ۱.
- (۴۲) همان مدرک ص ۱۶۴ ح ۲.
- (۴۳) بحار: ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۱۴.
- (۴۴) همان مدرک: ص ۱۷۸ ح ۶۰
- (۴۵) بحار: ج ۲ ص ۱۴۴ ح ۱.
- (۴۶) بحار: ج ۱ ص ۱۶۵ ح ۳.
- (۴۷) همان مدرک: ح ۴.
- (۴۸) بحار ج ۲ ص ۱۴۷ ح ۱۸. و ص ۱۵۱ ح ۳۵ بطرق مختلف.
- (۴۹) همان مدرک: ح ۱۹.
- (۵۰) همان مدرک: ص ۱۵۲ ح ۳۶
- (۵۱) همان مدرک ح ۳۷
- (۵۲) همان مدرک: ح ۳۸ و ۳۹.
- (۵۳) همان مدرک: ح ۳۸ و ۳۹.
- (۵۴) همان مدرک: ص ۱۵۳ ح ۴۷.
- (۵۵) بحار: ج ۲ ص ۱۵۰ ح ۲۷.
- (۵۶) ن گ: الغدیر: ج ۲ ص ۸۳ بنقل از صحیح مسلم.
- (۵۷) بحار: ج ۲۲ ص ۴۶۸ و مواضع متعددی از سلیم بن قیس و صحیح مسلم و بخاری و اکثر علمای اهل سنت.
- (۵۸) تا آنجا که عبدالله بن مسعود - که از کاتبان مشهور معروف و معتبر تفسیر قرآن بود - مورد ضرب و شتم خلیفه سوم قرار گرفت زیرا که حاضر نشد قرآن دست نویس خود را به خلیفه اراء دهد - ن گ: شرح نهج البلاغه ابن اب لحدید ج ۱ ص ۲۳۶، استغاثه ص ۹۰ و دیگران
- (۵۹) کتاب سلیم: ج ۲ ص ۶۳۳-۶۳۲.
- (۶۰) همان مدرک: ص ۶۴۳ و دیگران.
- (۶۱) همان مدرک: ص ۷۳۸ و دیگران را در ج ۳ ص ۹۸۶ بنگرید.
- (۶۲) شرح نهج البلاغه: ج ۱ ص ۴۴ و تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۲۳ و کتاب سلیم ج ۲ ص ۷۸۱ و دیگران.
- (۶۳) مدارک فوق و سلیم: ج ۲ ص ۷۸۵.
- (۶۴) همان مدرک و کتاب سلیم: ج ۲ ص ۷۸۶.
- (۶۵) الاستغاثه: ص ۹۴، و ن گ: عواملی: ج ۱ ص ۱۱۳ و مسدک نیشاپوری: ص ۳ ص ۳۹۱ ج حیدر آباد و...
- (۶۶) الاستغاثه: ص ۹۵، شرح نهج ج ۱ ص ۲۴۰ و دیگران.
- (۶۷) روایات علل و معانی الاخبار. خصائص فاطمیه: ۹۰.
- (۶۸) بحار و تفسیر فرات کوفی. همان مدرک: ۹۰.
- (۶۹) علل الثرائع و امالی و عیون اخبار الرضا و مناقب خوارزمی و بحار. همان مدرک
- (۷۰) حیوة لقلوب، بحار. خصائص فاطمیه: ۹۲
- (۷۱) در روایت بلفظ: (زغب) آمده که موهای ریزی است بر پر جوجه، و به فرموده علامه مجلسی: شاید بخاطر آنست در زیر بال او بوده و در آنجا عرق کرده بود، و یا بخاطر آنست که مقداری از موهای ریز به سیب چسبیده و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن را تناول فرموده بودند. بحار: ۴۳/۱۸ تفسیر فرات کوفی،

- خصائص : ۹۱.
- (۷۲) بحار الانوار : ۱۶/۸۰ منتهی الامال : ص ۱۵۷ باختصار ، تفصیل جریانهای ولادت در کتاب فاطمه الزهراء - رحمانی - فصل ۱۴ ص ۱۷۰ ملاحظه شود.
- (۷۳) بحار الانوار : ۴۳/۱۰.
- (۷۴) بحار الانوار : ۴۳/۶۵.
- (۷۵) همان مدرک .
- (۷۶) همان مدرک .
- (۷۷) همان مدرک .
- (۷۸) بحار الانوار: ۴۳/۱۴.
- (۷۹) همان مدرک .
- (۸۰) بحار الانوار: ۴۳/۶۵.
- (۸۱) ملتقى البحرين: ص ۳۹.
- (۸۲) ن ک : فرائد المسطين : ۱/۳۸.
- (۸۳) فاطمه زهراء شادمانی پیامبر: ۱۹۸.
- (۸۴) خصائص : ۷۹.
- (۸۵) بحار الانوار: ۴۳/۱۰۵.
- (۸۶) خصائص : ۷۹.
- (۸۷) مقدمه عوالم كتاب فاطمه ، تفسير اطيب البيان ۱۳/۲۲۵.
- (۸۸) فاطمه شادمانی پیامبر : ص ۲۰۱، بيت الاحزان ۱۰۰.
- (۸۹) فاطمه شادمانی پیامبر : ص ۲۰۱ بيت الاحزان ۱۰۰.
- (۹۰) ن گ: وسائل الشيعه كتاب النكاح، احكام الاولاد
- (۹۱) سفينة البحار : ۱/۶۶۲، كتاب فاطمه شادمانی دل پیامبر: ۲۰۵ .
- (۹۲) سفينة البحار : ج ۷ ص ۱۱۸ ، از امالی طوسی .
- (۹۳) بحار النوار : ۲۲/۴۷۷ .
- (۹۴) سليم بن قيس (اسرار آل محمد) ص ۱۷۶ ، الامامة و السياسة ابن قتيبة ، بيت الاحزان مرحوم قمی ، بهجة قلب المصطفى و ديگران .
- (۹۵) لسان العرب ماده بتل .
- (۹۶) احقاق الحق : ۱۰/۲۵ ، المناقب المرتضويه ۹/۱۱ .
- (۹۷) ذخائر العقبى : ۲۶ .
- (۹۸) مستدرک الوسائل : ج ۲ ص ۳۷ ح ۳ ، مصباح الانوار : ص ۲۲۳ و بحار ج ۸۱ ص ۱۱۲ ح ۳۶
- (۹۹) بحار : ج ۱۴ ص ۱۹۵ و ج ۴۳ ص ۲۱ ح ۱۱ و...
- (۱۰۰) نهج البلاغه : خطبه ۸۰
- (۱۰۱) شيخ حر عاملی در وسائل و شيخ نوری در مستدرک بابی را بدین نام در کتاب طهارت ابواب الحیض ذکر کرده اند که هر یک احادیث متعددی را آورده اند.
- (۱۰۲) مستدرک الوسائل : ج ۲ ص ۳۰ ح ۴ .
- (۱۰۳) امالی طوسی : ج ۱ ص ۴۲ ، بحار ج ۴۳ ص ۱۵۳ ح ۱۲ ، مستدرک الوسائل : ج ۲ ص ۴۲ ح ۱۶ .
- (۱۰۴) تفسیر عیاشی : ج ۱ ص ۱۷۳ ح ۴۷۸ ، تفسیر برهان : ج ۱ ص ۲۸۳ ، مستدرک الوسائل : ج ۲ ص ۳۸ ح ۵ .
- (۱۰۵) لسان العرب ماده برک .
- (۱۰۶) تفسیر کبیر فخر رازی ۳۲/۱۲۸ و تفاسیر دیگر.
- (۱۰۷) بحار الانوار : ۵۰/۵۹ ، سفینه ج ۷ ص ۱۲۰ .
- (۱۰۸) بحار الانوار : ۴۳/۲۲ .
- (۱۰۹) بحار الانوار : ۴۳/۷۸ .
- (۱۱۰) بحار الانوار : ص ۸۰ .
- (۱۱۱) بحار الانور : ۷۹ .

- ۱۱۲) بصائر الدرجات: ۱۶۱ - ۱۵۱ .
- ۱۱۳) دلائل الامامة: ۲۸ - ۲۷ .
- ۱۱۴) خصائص: ۷۱ .
- ۱۱۵) بحار الانوار: ۴۰/۴۱ .
- ۱۱۶) بحار الانوار: ۴۳/۱۷ .
- ۱۱۷) بحار الانوار: ۴۳/۱۱ با تصرف و اختصار .
- ۱۱۸) بحار الانوار: ۴۳/۱۶ .
- ۱۱۹) بحار الانوار: ۴۳/۲۲ .
- ۱۲۰) بحار الانوار: ص ۲۰ .
- ۱۲۱) احقاق الحق: ۱۹/۱۶ .
- ۱۲۲) عوالم كتاب فاطمه ۲۱ .
- ۱۲۳) بحار الانوار: ۴۳/۵۶ .
- ۱۲۴) وفات الزهراء / ۱۵ .
- ۱۲۵) خصائص: ۵۶ با تصرف .
- ۱۲۶) خصائص: ۵۶ با تصرف .
- ۱۲۷) مظمون حديث است در مجمع البحرين: ماده رضى، و خصائص: ۶۱ .
- ۱۲۸) تفسير فرات كوفي ص ۵۵۳ ح ۷۰۸ .
- ۱۲۹) مسند فاطمه: سيوطي ۱۱۰ .
- ۱۳۰) خصائص: ۶۲ .
- ۱۳۱) بحار النوار: ج ۴۴ ص ۳۶۷ .
- ۱۳۲) غرر الحكم: ج ۲/۴۲۵ و اخلاق اسلامي: ص ۲۰۵ .
- ۱۳۳) كيمای سعادت: ۲/۲۷۶ .
- ۱۳۴) خصائص: ۴۳ .
- ۱۳۵) بحار الانوار: ۴۳/۱۹ و ۱۶ .
- ۱۳۶) بحار الانوار: ۴۳/۱۹ و ۱۶ .
- ۱۳۷) فاطمه شادماني دل پيامبر: ۲۵۸ .
- ۱۳۸) سنن بيهقي ۷/۶۵، والغدير: ۲۱۱ / ۳ .
- ۱۳۹) ن گ: تفسير آيه سوره ۱۵ آل عمران در: تفسير ابن كثير: ۱/۳۵۲، ابوالفتوح: ۲/۴۶۸
- البرهان: ۱/۲۷۲، التبيان: ۱/۲۵۱، جامع قرطبي: ۴/۳۷، الدر المنثور: ۲/۱۱ صافي: ۲۹۸، طبري: ۳/۱۳۷
- ، مجمع البيان: ۲/۴۱۸، نور الثقلين: ۱/۳۲۱، و، ديگران
- و در تفسير آيه ۵۷ سوره نساء در: ابن كثير: ۱/۵۱۴، ابوالفتوح: ۳/۴۱۷، البرهان: ۱/۳۷۹، التبيان: ۳/۲۳۲، جامع قرطبي: ۵/۲۵۵، الدر المنثور: ۲/۱۷۴، صافي: ۱/۴۲۶، طبري: ۵/۹۱، مجمع البيان: ۳/۶۲، نور الثقلين: ۱/۴۹۰ و ديگران .
- ۱۴۰) بحار النوار: ۱۶/۸۰ .
- ۱۴۱) خصائص: ۵۸ .
- ۱۴۲) بحار الانوار: ۲۲/۴۹۱ .
- ۱۴۳) بحار الانوار: ۴۳/۱۰۵ .
- ۱۴۴) مرآة العقول: ۵/۳۱۵ .
- ۱۴۵) وسائل: ج ۲ ص ۷۱۴ - ۷۱۵ .
- ۱۴۶) وسائل: ج ۲ ص ۶۷۹ .
- ۱۴۷) وسائل: ج ۲ ص ۶۷۹ .
- ۱۴۸) علل الشرائع: باب غسل النبي .
- ۱۴۹) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۰۵ .
- ۱۵۰) خصائص: ۵۹ .

- (۱۵۱) خصائص : ص ۴۷ .
- (۱۵۲) دلائل الامه : ص ۵۲ ، بحار: ج ۸۱ ص ۱۱۲ ح ۳۷ ، مستدرک ج ۲ ص ۳۷ ح ۴ .
- (۱۵۳) بحار : ج ۲۸ ص ۳۸ .
- (۱۵۴) خصائص : ص ۴۷ .
- (۱۵۵) مجمع البيان ، ج ۱ ص ۷۴۲ و ج ۴ ص ۵۸۲ (الاحزاب ۶۷) .
- (۱۵۶) خصائص : ص ۴۴ .
- (۱۵۷) مقدمه عوالم العلوم كتاب فاطمه .
- (۱۵۸) خصائص : ص ۴۵ .
- (۱۵۹) مجمع البحرين : ص ۲۶۸ ماده عذر ، لسان العرب : ج ۴ ماده عذر .
- (۱۶۰) ينابيع الموده : ۷۸ و احقاق الحق ۲۵/۱۰ ، و عوالم كتاب فاطمه ص ۶۴ ح ۳ .
- (۱۶۱) سوره الواقعة آيه ۳۶ .
- (۱۶۲) ن ك : مجمع البيان : ج ۵ ص ۳۳۰ ، تبيان : ج ۹ ص ۴۹۶ ، روح المعاني ج ۲۷ ص ۱۲۳ ، نورالثقلين : ج ۵ ص ۲۱۷ و ديكران .
- (۱۶۳) خصائص فاطميه : ص ۴۸ .
- (۱۶۴) سوره آل عمران : آيه ۳۵ .
- (۱۶۵) كتاب سليم : ج ۲ ص ۶۹۶ و بحار الانوار : ج ۲۸ ص ۳۰۳ .
- (۱۶۶) خصائص فاطميه : ص ۵۰ .
- (۱۶۷) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۱۸ .
- (۱۶۸) عوالم كتاب فاطمه : ص ۵۵ ح ۵ و علل الشرائع : ج ۱ ص ۱۷۹ و ديكران .
- (۱۶۹) ملتقى البحرين : ۲۴ .
- (۱۷۰) ملتقى البحرين : ۲۴ .
- (۱۷۱) بحار الانوار : ۴۳ ص ۲۰ .
- (۱۷۲) كشف الغمه : ۱ ص ۴۵۳ .
- (۱۷۳) كشف الغمه : ص ۴۵۱ .
- (۱۷۴) احقاق الحق : ج ۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۷۵) احقاق الحق : ج ۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۷۶) احقاق الحق : ج ۱۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۷۷) احقاق الحق : ج ۱۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۷۸) احقاق الحق : ج ۱۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۷۹) احقاق الحق : ج ۱۱۰ ص ۱۸۵ .
- (۱۸۰) فرائد السمطين : ج ۲ ص ۶۸ .
- (۱۸۱) فرهنگ عميد : ص ۵۶۴ ماده (حسن) .
- (۱۸۲) فرهنگ زبان فارسي : ص ۳۶۵ .
- (۱۸۳) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۱۲۳ .
- (۱۸۴) بحار الانوار : ص ۱۱۰ .
- (۱۸۵) بحار الانوار : ص ۱۴۵ .
- (۱۸۶) ن ك: بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۶۹ ح ۲۲ .
- (۱۸۷) معالم الزلفى : ۳۹۷ .
- (۱۸۸) احقاق الحق : ج ۱۰ ص ۳۶۷ .
- (۱۸۹) فاطمه سرور شادماني : ص ۶۵۳ .
- (۱۹۰) مناقب ابن شهر آشوب : ج ۳ ص ۳۴۶ .
- (۱۹۱) كشف الغمه : ج ۱ ص ۵۰۷ .
- (۱۹۲) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۱۱۳ .
- (۱۹۳) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۱۱۳ .

- ۱۹۴) بُرد : نوعی پارچه کتانی راه راه ، و بهترین آنها بُرد یمانی است که در یمن یافته می‌شود.
- ۱۹۵) فاطمه سرور شادمانی : ص ۶۶۹ .
- ۱۹۶) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۱۱۲ .
- ۱۹۷) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۵۹ .
- ۱۹۸) نک : اعیان الشیعة : ۱/۳۱۰ ، الامامه والسیاسه ۱۲ ، کافی ۱/۴۶ ، بحار ۴۳/۲۱۸ و ۱۶ و ۳۵۳ .
- ۱۹۹) علم الیقین : ۲/۶۸۷ .
- ۲۰۰) الامامة والسیاسة : ۱/۱۴ .
- ۲۰۱) الامامة والسیاسة : ص ۱۳ و بیت الاحزان : ۸۷ .
- ۲۰۲) الامامة والسیاسة : ص ۱۳ و بیت الاحزان : ۸۷ .
- ۲۰۳) بحار الانوار : ج ۴۳ ص ۵۹ .
- ۲۰۴) بحار الانوار : ص ۱۵۱ - ۸۱ .
- ۲۰۵) فاطمه شادمانی دل پیامبر : ص ۶۹۸ .
- ۲۰۶) در عبارت عربی روایت آمده : (یا علی اُمْنَفَذَ انت وصیتی)؟ .
- ۲۰۷) و این وعده خداوند بود در قرآن کریم آیه ۲۴۹ سوره بقره .
- ۲۰۸) بر اساس آیه ۴۱ از شوره انفال .
- ۲۰۹) سوره حشر آیه ۶ و نک : سیره ابن هشام ج ۳ ص ۶۵۲ و کامل ابن اثیر : ج ۲ ص ۱۵۰ .
- ۲۱۰) وفاء الوفاء سمهودی : ج ۳ ص ۹۸۷ .
- ۲۱۱) وفاء الوفاء سمهودی : ج ۳ ص ۹۹۰ .
- ۲۱۲) سوره حشر آیه ۶ و نک : سیره ابن هشام ج ۳ ص ۶۵۲ و کامل ابن اثیر : ج ۲ ص ۱۵۰ .
- ۲۱۳) تفسیر طبری : ج ۲۸ ص ۲۴ .
- ۲۱۴) سفینة البحار : ج ۲ ص ۳۵۰ .
- ۲۱۵) بحار الانوار : ج ۲۱ ص ۲۲ .
- ۲۱۶) اختصاص شیخ مفید ص ۱۷۸ و عوالم کتاب فاطمه ص ۴۳۲ .
- ۲۱۷) سوره اسرا : ج ۲۶ .
- ۲۱۸) بزرگان اهل سنت ذیل تفسیر آیه مذکور همه روایت نموده‌اند ، و نیز در الدرالمنتور : ج ۴ ص ۱۷۷ و مجمع الزوائد : ج ۷ ص ۴۹ و ... روایت مفصل آن را آورده‌اند ، تفصیل آن را در کتابهای : فذک ، سفینه ، کتاب عوالم : ص ۴۱۸ ، فاطمه شادمانی دل پیامبر و .. ملاحظه فرمائید .
- ۲۱۹) الخصائص الفاطمية : ج ۲ ص ۱۷۱ .
- ۲۲۰) بین دو پیرانتز از کتاب جامع النورین : ص ۲۰۶ آورده شده است .
- ۲۲۱) احتجاج طبرسی : ج ۱ ص ۱۲۳ - ۱۱۹ .
- ۲۲۲) ماجرای فذک ص ۱۳۹ .
- ۲۲۳) کنزالفوائد : ص ۳۶۱ .
- ۲۲۴) تفسیر علی بن ابراهیم قمی : سوره نور ، تفسیر نور الثقلین : ج ۳ ص ۵۸۱ .
- ۲۲۵) مفردات راغب : (ماده افک)
- ۲۲۶) مجمع البیان : ذیل الایة ۱۱ من سورة نور
- ۲۲۷) سوره نور : آیه ۱۱ .
- ۲۲۸) تفصیل بحث را در کتاب : (همسایه) نوشته مؤلف ملاحظه فرمایید .
- ۲۲۹) سوره تحریم آیه
- ۲۳۰) مجمع البیان : ج ۹ ص ۱۳۵ ، بحار الانوار ج ۲۲ ص ۲۲۸ .
- ۲۳۱) بحار الانوار : ج ۲۲ ص ۲۳۱ .
- ۲۳۲) سوره تحریم ۵ - ۱ .
- ۲۳۳) صحیح بخاری ج ۶ ص ۱۹۷ - ۱۹۵ و بحار ج ۲۲ ص ۲۳۲ .
- ۲۳۴) سوره تحریم آیه ۱۰ .
- ۲۳۵) تفسیر کشاف : ص ۴۵۷ مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۱۳ ، بحار : ج ۲۲ ص ۲۳۳

- ٢٣٦) الاستيعاب : ج ٤ ص ٣٥١ و دیگران .
- ٢٣٧) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید : ج ٢ ص ٤٦٠ - ٤٥٦ ، مجالس مفید : ١٨٢ ، الیقین فی امره امیر المؤمنین : ٣٩ .
- ٢٣٨) علل الشرايع : ١٩٣ ، محاسن : ٣٣٩ و دیگران .
- ٢٣٩) کتاب سلیم بن قیس : ج ٢ ص ٥٩٠ (پاورقی).
- ٢٤٠) اشاره به سوره تحریم است ، و حدیث از کشف الغمه : ج ١ ص ٤٧٨ و عوالم کتاب فاطمه : ج ٤٢٩ و دیگران ..
- ٢٤١) ماجرای فدک : ص ١٣٤ .
- ٢٤٢) ماجرای فدک : ص ١٣٧ .
- ٢٤٣) ماجرای فدک : ص ١٣٧ .
- ٢٤٤) صحیح بخاری : ج ٤ ص ٩٠ الی ٩٨ .
- ٢٤٥) تفصیل موقوفه را در مناقب : ج ٢ ص ١٢٣ مطالعه فرمائید .
- ٢٤٦) نک : اسد الغابة : ج ٤ ص ٢٣ . کامل ابن الاثیر : ج ٣ ص ٢٠١ و دیگران....
- ٢٤٧) معارف : ٨٤ - تاریخ ابوالفداء : ١٦٨ ، العقدالفرید : ج ٢ ص ٢١٦ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید : ج ١ ص ١٩٨ .
- ٢٤٨) عوالم : ص ٤٣٠ .
- ٢٤٩) عوالم : ص ٤٣٥ .
- ٢٥٠) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٧٧ .
- ٢٥١) بحار : ج ٤٤ ص ١٠٢ ، کافی : ج ١ ص ٥٢٩ ح ٤ ، عیون اخبارالرضا : ج ١ ص ٣٨ ح ٨ ، اکمال الدین : ج ١ ص ٢٧٠ ح ١٥ ، احتجاج طبرسی : ج ٢ ص ٣ و دیگران
- ٢٥٢) احتجاج : ج ٢ ص ١١٩ و عوالم کتاب فاطمه ص ٢٢٠ ح ١ ، بحار ج ٨ (قدیم) ص ٥٦ و دیگران .
- ٢٥٣) احتجاج : ج ٢ ص ١١٩ و عوالم کتاب فاطمه ص ٢٢٠ ح ١ ، بحار ج ٨ (قدیم) ص ٥٦ و دیگران .
- ٢٥٤) احتجاج : ج ٢ ص ١١٩ و عوالم کتاب فاطمه ص ٢٢٠ ح ١ ، بحار ج ٨ (قدیم) ص ٥٦ و دیگران .
- ٢٥٥) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٨٧١ و مدارک سابق .
- ٢٥٦) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٨٦٨ و دیگران .
- ٢٥٧) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٨٨ و ٥٩٣ .
- ٢٥٨) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٦٦ و ٨٦٦ و دیگران .
- ٢٥٩) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٧٢ .
- ٢٦٠) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٧٤ .
- ٢٦١) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٧٥ .
- ٢٦٢) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٧٤ .
- ٢٦٣) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٧٥ .
- ٢٦٤) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٨٠ .
- ٢٦٥) الغدير : ج ٦ ص ٦٨٢ .
- ٢٦٦) مروج الذهب : ج ٢ ص ٣٢٠ و دیگران .
- ٢٦٧) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٨٢ .
- ٢٦٨) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٧٠٢ .
- ٢٦٩) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٥٨٢ و دیگران .
- ٢٧٠) کتاب سلیم ج ٢ ص ٢٥٨ و دیگران .
- ٢٧١) روضة المتقين : ج ١٢ ص ٢٠١ ، و دیگران .
- ٢٧٢) روضة المتقين : ج ١٢ ص ٢٠١ ، و دیگران .
- ٢٧٣) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٥٢ .
- ٢٧٤) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٦٧٦ .
- ٢٧٥) کتاب سلیم : ج ٢ ص ٨٦٣ .

- (۲۷۶) کتاب سلیم : ج ۱۲ ص ۸۷۱ و دیگران .
- (۲۷۷) برای آشنائی بابتدعتهای او و همدستانش به کتابهای : الغدير ، الاستغاثة فی بدع الثلاثه ، بحار الانوار ج ۸ (قدیمی) و.. مراجعه شود.
- (۲۷۸) بحار : ج ۸ (قدیم) ص ۲۹۵ و کتاب سلیم : ج ۲ ص ۵۹۴ (پاورقی).
- (۲۷۹) بحار : ج ۲۸ ص ۲۶۱ ، منهاج الفاضلین : ص ۲۵۹ ، عوالم العلوم کتاب فاطمه ص ۲۲۰ ، مدینه المعاجز : ص ۱۳۲ ، اثبات الوصیة : ج ۷ ، الاحتجاج : ج ۱ ص ۱۰۵ و دیگران .
- (۲۸۰) نهج البلاغه : ص ۳۷۴ نامه ۱۷ ، مروج الذهب : ج ۳ ص ۱۳ ، الامامة و السياسة : ص ۱۱۷ ، الاخبار الطوال : ۱۸۸ و...
- (۲۸۱) ن ک : تاریخ طبری : ج ۳ ص ۱۸۰ و سیره حلبیه : ج ۱ ص ۵ ، طبقات ابن سعد : ج ۱ ص ۷۶ و...
- (۲۸۲) سیره حلبیه : ج ۱ ص ۱۵ و النظام السياسي فی الاسلام : ص ۱۷۰ .
- (۲۸۳) طبقات ابن سعد : ج ۱ ص ۲۰۲ .
- (۲۸۴) تمام مؤرخین قصه لیلۃ المبت را ذکر فرموده‌اند ، و در قرآن کریم نیز آیه - از سوره - نازل شد .
- (۲۸۵) تفصیل خطبه حضرت زهراء (صلی الله علیه وآله) نیز بهمین اشاره کامل دارد فاطمه شادمانی دل پیامبر ص ۵۰۶ و دیگران .
- (۲۸۶) تفصیل مطلب را در بحار الانوار : ج ۲۱ ص ۱۰۴ و... مطالعه فرمایید .
- (۲۸۷) فاطمه شادمانی دل پیامبر : ص ۵۲۸ و دیگران .
- (۲۸۸) تفسیر الصراط المستقیم .
- (۲۸۹) بحار الانوار چ کمبانی ج ۸ ص ۲۲۱ .
- (۲۹۰) صحیح بخاری : ج ۱ ص ۳۹ باب کتابة العلم و ج ۴ ص ۸۵ باب وساطت و شفاعت از اهل ذمه ، صحیح مسلم ج ۵ ص ۷۵ ، مسند احمد ج ۳ ص ۳۴۶ .
- (۲۹۱) تذکرة الفقهاء (علامه حلی) : ج ۲ ص ۴۶۹ .
- (۲۹۲) بحار الانوار : ج ۸۱ ص ۳۲۸ و ۲۹ و...
- (۲۹۳) سوره النجم آیه ۳ .
- (۲۹۴) بحار الانوار : ج ۱ ص ۱۶۰ ح ۵۰ .
- (۲۹۵) عیون اخبار الرضا : ج ۲ ص ۵۴ ، امالی صدوق ص ۲۶۸ .
- (۲۹۶) نهج البلاغه عبده : ج ۲ ص ۱۵۵ و بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۰۴ ح ۳۸ .
- (۲۹۷) عن علی علیه السلام: أعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه، وأقل الناس من جمع عقول الناس الی عقله.
- (۲۹۸) بحار الانوار : ج ۷۵ ص ۱۰۵ ح ۴ و ن ک : در منشور ص ۱۰۶ ، و تفسیر ابوالفتوح : ج ۳ ص ۲۲۸ و دیگران .
- (۲۹۹) تفسیر نور الثقلین : ج ۱ ص ۴۰۴ .
- (۳۰۰) وسائل : ج ۸ ص ۴۲۹ ح ۲ .
- (۳۰۱) غررالحکم : ج ۴۴۲ ص ۱۰۰۶۳ .
- (۳۰۲) بحار الانوار : ج ۷۲ ص ۱۰۴ ح ۳۸ .
- (۳۰۳) روضه کافی : ص ۱۹ ح ۴ .
- (۳۰۴) وسائل : ج ۵ ص ۲۱۶ ح ۱۱ .
- (۳۰۵) تفسیر ابو الفتوح : ج ۱۰ ص ۵۶ .
- (۳۰۶) بحار الانوار : ج ۸۸ ص ۲۳۴ ح ۷ .
- (۳۰۷) بحار الانوار : ج ۱۹ ص ۲۴۷ ح ۲ .
- (۳۰۸) بحار الانوار : ج ۱۰ ص ۴۱۴ ح ۶ .
- (۳۰۹) قواعد علامه : وصیت به فرزند ، و پنجاهی پدران : ص ۲۹۱ .
- (۳۱۰) تحف العقول : ۱۷۲ الاعلمی بیروت .
- (۳۱۱) بحار الانوار : ج ۲ ص ۲۷۲ ح ۷ و دیگران .
- (۳۱۲) جامع النورین : ص ۲۰۶ باتصرف .

- (۳۱۳) تفسیر الصراط المستقیم.
- (۳۱۴) کتاب سلیم : ج ۲ ص ۵۷۹ و دیگران .
- (۳۱۵) کتاب سلیم : ص ۵۶۹ .
- (۳۱۶) کتاب سلیم : ص ۶۶۳ .
- (۳۱۷) کتاب سلیم : ص ۸۴۵ ، کافی : ج ۱ ص ۵۲۹ ، عیون اخبار الرضا : ج ۱ ص ۳۸ و دیگران .
- (۳۱۸) بحار الانوار : ج ۶۵ ص ۳۶ ح ۱ .
- (۳۱۹) مکارم الاخلاق .
- (۳۲۰) سنن النبی ۲۰ .
- (۳۲۱) ن گ: (سنن النبی) و (الأول مرة فی تاریخ العالم).
- (۳۲۲) شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۶۵۱۱
- (۳۲۳) سوره مائده : آیه ۱ .
- (۳۲۴) عن رسول الله صلى الله عليه واله: المؤمنون عند عهدهم.
- (۳۲۵) تفسیر فرائد کوفی : ص ۵۵۵ .
- (۳۲۶) باتصرف .
- (۳۲۷) نهج البلاغة خطبة شقشقیه، لسان العرب، حرف العين، ماده عطف.
- (۳۲۸) الامامة والسياسة : ج ۱ ص ۱۹ .
- (۳۲۹) تاریخ ابوالفداء : ج ۱ ص ۱۶۴ .
- (۳۳۰) کافی ج ۸ ص ۲۴۵ حدیث القباب، اختصاص مفید ۱۰ .
- (۳۳۱) ن گ: رجال کشی، رجال نجاشی.
- (۳۳۲) ن گ: رجال کشی، رجال نجاشی.
- (۳۳۳) شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید : ج ۱ ص ۳۰۶ ، نظریه عدالت
- (۳۳۴) نظریه عدالت الصحابة : ص ۲۹۵ .
- (۳۳۵) نظریه عدالت الصحابة : ص ۲۹۵ .
- (۳۳۶) شوری در اسلام : ص ۴۴ (امت و خوی استعمار پذیری) .
- (۳۳۷) کفایة الاثر : ص ۱۹۹ .
- (۳۳۸) عوالم : ج ۱۱ ص ۲۲۸ .
- (۳۳۹) الامامة والسياسة : ج ۱ ص ۱۹ ، و تاریخ طبری : ج ۱ ص ۱۶۴ ، و اعلام النساء کحالة : ج ۴ ص ۱۱۴ .
- (۳۴۰) لسان المیزان : ج ۱ ص ۲۶۸ ، و الوافی بالوفیات : ج ۵ ص ۳۴۷ .
- (۳۴۱) الملل و النحل : ج ۱ ص ۵۷ .
- (۳۴۲) انساب الاشراف : ج ۱ ص ۵۸۶ ، البته دکتر افتخار زاده سبزواری در ترجمه فاطمه زهراء (علیها السلام) ۷۳۹ اینگونه ترجمه نمود : آری ، در آن دینانی که پدرت آن را آورده اینکار بهتر و قوی تر است . و تصور بر آن است که آنچه در متن ذکر شد با اصل عربی که : و ذلك اقوى مما جاء به ابوك می باشد مناسب تر باشد . و اگر ترجمه دکتر افتخارزاده را در نظر بگیریم معنی آن می شود که : این عمل خلیفه برای حفظ نظام صورت گرفته و هیچگونه مخالفتی با دین ندارد . والله العالم
- (۳۴۳) تاریخ ابوالفداء : ج ۱ ص ۱۶۴ .
- (۳۴۴) نهج الحق و كشف الصدق : ص ۲۷۱ ج بیروت و تاریخ یعقوبی : ج ۲ ص ۱۰۵ ، و تاریخ ابن شحنة در حاشیه الكامل : ج ۷ ص ۱۶۴ .
- (۳۴۵) اثبات الوصیه : ص ۱۲۳ .
- (۳۴۶) قره العین : ص ۷۸ ج پیشاور .
- (۳۴۷) وفاة الصديقة الزهراء : ص ۷۸ .
- (۳۴۸) تلخیص شافی : ج ۳ ص ۷۶ و بحار الانوار : ج ۲۸ ص ۳۹۰ .
- (۳۴۹) مرآة العقول : ج ۵ ص ۳۲۰ .
- (۳۵۰) نوائب الدهور : ج ۲ ص ۱۵۷ .
- (۳۵۱) علم الیقین : ص ۶۸۶ فصل ۲۰ .

- (۳۵۲) بحار الانوار: ج ۸ (ج کمبانی) ص ۲۲۱.
- (۳۵۳) کنز الفوائد: ج ۱ ص ۱۵۰ ط قم.
- (۳۵۴) بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۸۳.
- (۳۵۵) شرح نهج البلاغه: ج ۱۴ ص ۱۹۳.
- (۳۵۶) فاطمه الزهراء: ص ۷۵۷.
- (۳۵۷) کامل الزیارات: ص ۱۱۶ ح ۴ و معانی الاخبار: ص ۴۰۳ ح ۶۹.
- (۳۵۸) امالی صدوق: مجلس ۲۴ ص ۹۹ و بحار الانوار ۴۳ ح ۱۷۲ ص ۱۳ و عوالم ص ۳۹۱
- (۳۵۹) بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۵۱.
- (۳۶۰) ابن خطبه را ابن طیفور در بلاغات النساء ص ۱۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۵۲ و دیگران نقل کرده‌اند.
- (۳۶۱) ۳۶۱ ن گ: حضرت فامه از ولادت تا شهادت، بهجة قلب المصطفى.
- (۳۶۲) بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۳۰۱.
- (۳۶۳) روایات چهل روزهم ذکر شده است.
- (۳۶۴) عوالم: ج ۱۱ ص ۲۹۲.
- (۳۶۵) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱۵.
- (۳۶۶) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۸۴ و ۲۰۴ و ۲۱۳.
- (۳۶۷) مناقب این شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۶۵، قرب الاسناد ج سنگی ص ۱۶۱ و بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۸۸ و ۱۰۰ و ۱۹۳ و کافی: ج ۱ ص ۴۶۱ و فقیه: ج ۱ ص ۲۲۹ و معانی الاخبار ص ۲۶۸ و تهذیب: ج ۳ ص ۲۵۵ و ذخائر العقبی ۵۴.
- (۳۶۸) مناقب: ج ۳ ص ۳۶۵ از صحیح بخاری ج ۳ ص ۲۹ الموطا ج ۱ ص ۱۹۷ الحلیه ج ۶ ص ۳۴۷ الترمذی ج ۵ ص ۷۱۸ مسند احمد ج ۲ ص ۴۰۱ و دیگران.
- (۳۶۹) عیون المعجزات: ص ۵۵ و بحار الانوار: ج ۳ ص ۲۱۲، احقاق الحق: ج ۱۹ ص ۱۷۰، طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۳۰، وفاء الوفاء ج ۳ ص ۹۰۵، الاستیعاب: ج ۱ ص ۳۷، وسیلة المال: ص ۹۳.
- (۳۷۰) تاریخ الاسلام: ص ۲۲۹، احقاق الحق: ج ۱ ص ۴۷۶.
- (۳۷۱) عیون المعجزات: ص ۵۵، بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱۲ ح ۴۱، اهل البیت: ص ۱۸۵، احقاق الحق: ج ۱۹ ص ۱۷۰ و دیگران.
- (۳۷۲) شاید در ماه ربیع الاول سنه ۱۴۱۵ ه بود که مشرف به زیارت مرجع تقلید اعلم زمان، آیت الله العظمی سید محمد شیرازی شدم، ایشان به مناسبت ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ضمن کلامی فرمودند: در عالم رؤیا خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شرفیاب شدم، از ایشان سؤال کردم: قبر مادرم فاطمه (علیها السلام) کجا است؟
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بین منبر و قبر من باغی از باغهای بهشت است. و لذا ایشان احتمال قوی می‌دادند که ایشان در مسجد و بین آرامگاه و منبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفن شده‌اند.
- و گمان دارم که اظهار نظر ایشان - با وسعت اطلاع و تحقیق و فهم روایات و دقتی که از ایشان سراغ دارم - به صواب نزدیک است. والله اعلم
- (۳۷۳) وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۵۱۳.
- (۳۷۴) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۸۵.
- (۳۷۵) بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۶ و سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۵۹۰.
- (۳۷۶) ن گ سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۸۱۸.
- (۳۷۷) سلیم: ج ۲ ص ۸۱۹.
- (۳۷۸) سلیم: ج ۲ ص ۸۲۲.
- (۳۷۹) سلیم: ج ۲ ص ۸۱۹.
- (۳۸۰) سلیم: ج ۲ ص ۸۲۰.
- (۳۸۱) سلیم ج ۲ ص ۸۲۵.

